

سیاهکل: بیرق استقلال و آزادی

۱۹ بهمن اسال ، بیستین سالگرد حماسه‌ی سیاهکل است . در این ۲۰ سال طوفانی از حوادث سریع و تحولات عظیم و بیسابقه ، صحنه سیاسی - اجتماعی مین مارا در نوردیده ، سیاهی جامعه اساسا دگرگون شده ، بسیاری از باورها ، ایده‌ها و ایده‌آل‌ها و روشهای مبارزه سیاسی تحول یافته اند و یا حتی بنیادا تغییر کرده‌اند . جنبش چپ و جنبش فدائی نیز در طیف گسترده خود در فراز و نشیب‌های بیش از ۲۰ سال فعالیت سیاسی و با از سر گذراندن بسیاری تجارب تلخ و شیرین ، امروزه با مختصات ایدئولوژیک - سیاسی نوین و باروشها و اشکال جدیدی در فعالیت سیاسی ، براه آینده می روند . با اینهمه و با همه طوفان حوادث سیاسی و تغییرات سیاسی - ایدئولوژیک گسترده در نیروهای فدائی ، آنچه که طی بیش از ۲۰ سال ، پرچم رزم و مبارزه بی‌وقفه و فداکارانه جنبش فدائی بوده‌است ، آرمانهای سیاسی و مترقیانه‌ای است که بنیانگذاران جنبش فدائی و جانباختگان سیاهکل همچون میراثی گرانقدر و همیشگی برای نسلهای جوان ایران آینده بیادگار گذاشته‌اند . ایده‌آلهای استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی که بر بیرق سیاهکل و جنبش فدائی نقش بستند و طی بیش از ۲۰ سال با تلاش و مبارزه صادقانه هزاران زن و مرد فدائی جنبش سیاسی - اجتماعی پر دامنه‌ای را در ایران سازمان دادند ، امروزه بیش از پیش حقانیت و ارزش بنیادی خود را به اثبات میرسانند . جنبش سیاهکل نه تنها در چپ ایران بلکه در سطح کل جنبش ترقیخواهانه ایران ، شاخص استقلال در نظر و سیاست و در گفتار و کردار است . تلاش شجاعانه و صادقانه برای حفظ استقلال نظری از قطبهای ایدئولوژیک جهانی ، برداشت مستقل از مسائل ایدئولوژیک ، حرکت بر مبنای تحلیل و شناخت مستقل و مشخص مسائل اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ایران و رد کلیشه برداری از احکام و جمع‌بندیهای رایج این یا آن قطب ایدئولوژیک ، همراه با استقلال سیاسی و عملی ، ارزش و اعتبار اخلاقی - سیاسی جنبش سیاهکل را بحق از سطح گروههای سیاسی کشور و از مرزهای ایران نیز فراتر برد .

جنبش سیاهکل با مبارزه بیباکانه علیه دیکتاتوری رژیم شاه و دفاع از آزادی سهم بزرگی در مبارزه مردم ایران به ضد رژیم استبدادی شاه و در برافکندن بساط شاه

و در برافکندن بساط زور و اختناق شاهنشاهی ایفا کرد .

شکجه‌ها ، حبس‌ها و تیربارانهای رژیم شاه در برابر آرمان و اراده آزادیخواهان ، کاری از پیش نبرد . آرمان سیاهکل و مبارزه جنبش فدائی با مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و دفاع از آزادی پیوند خورد . آرمان سیاهکل ، آرمان ایرانی رها از ستم و بیعدالتی و آرمان سعادت و نیکیختی مبین و مردم مایود ، آنانکه در جنگهای سیاهکل جان باختند ، درخت زندگی فرزندان ایران را سرسبز و خرم آرزو میکردند .

امروزه با گذشت ۲۰ سال از حماسه سیاهکل ، از پس طوفان تحولات اجتماعی بباری همه جانبه ، یاد سیاهکل و گرامیداشت آن ، گرامیداشت آرمانها و ارزشهای انسانی و مترقیانه استقلال ، آزادی و سعادت ایران و ایرانی است . امروزه ۲۰ سال از سیاهکل میگذرد ، شیوه‌های مبارزاتی و باورها ، آرمانها و ایده‌آلها دگرگون و نو شده‌اند اما از پس اینهمه تغییر و تحولات سریع و عملی ما آنچه که کهنه شدنی نیست و با طراوت و تازگی بیشتر در اندیشه و عمل ما جان تازه می‌یابد اندیشه دفاع سرسختانه‌تر از استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی و نفی و طرد هر آن اندیشه و عمل ناسازگار و بیگانه با این آرمانهای دوست‌داشتنی است .

گرامیداشت سیاهکل ، گرامیداشت استقلال و آزادی ، مبارزه با اندیشه و عمل وابستگی و دیکتاتوری و مبارزه در راه سعادت و نیکیختی انسانهایی است که در سرزمینی بنام ایران و برای ایران تلاش می‌ورزند .

سالروز حقوق بشر را گرامی میداریم

ای وجدانهای بیدار بشری ، ای انسانهای آزاده و ای کسانیکه به حقوق بشر ارج می‌نهد ، روی سخن ما با شاست . به ندای مردم ایران که تحت خفقان و سرکوب رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی فریاد آزادیخواهی سر میدهند پاسخ دهید !

در حکومت مذهبی آخوندی ج.ا. ابتدائی ترین حقوق زنان ، اقلیتهای ملی و مذهبی به خشن ترین شکل لگد کوب می‌شود . همه اندیشه‌ها و اندیشه‌ورزان در بند جهل و خرافه اسیر آمده‌اند و رژیم جهل و جنایت بر چهره بشریت پنجه می‌کشد .

تاکنون گزارشات متعددی از سوی منابع ذیصلاح بین‌المللی چون کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و سازمان عفو بین الملل در مورد نقض جنایت بار حقوق بشر در ایران انتشار یافته است . در تازه ترین گزارش که نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در ماه نوامبر ۹۰ انتشار داده است تاکید می‌کند که رژیم ج.ا. تاکنون دهها هزارتن از مخالفین خود را بدون هیچگونه محاکمه و یا حق دفاعی ، در دادگاههای در بسته شرع به مرگ محکوم و به قتل رسانده است . در سال ۱۹۸۸ هزاران تن از زندانیان سیاسی ایران بطور فجیعی قتل عام شده‌اند و خانواده‌های آنها نیز تحت آزار و پیگرد و شکنجه قرار دارند . گزارش اعلام میدارد که هم اکنون نیز نقض خشونت بار حقوق بشر ، زندان ، شکنجه و اعدام ادامه دارد و بازم جای تعداد بیشتری از دگراندیشان و مخالفین رژیم در خطر مرگ قرار دارد .

طی دو سال گذشته تعدادی از مخالفین رژیم از جمله دکتر عبدالرحمن قاسلو در اطریش ، دکتر کاظم رجوی در سوئیس ، فلام کشاورز در قبرس ، دکتر سیروس الهی در فرانسه و بدست تروریستهای ج.ا. بقتل رسیده‌اند . مسافران تاکنون مقامات این کشورها در قبال این جنایات سکوت کرده‌اند . استفاده رژیم از کودکان خردسال طی جنگ هشت ساله خانانوسوز ایران و عراق به عنوان گوشت دم توپ و شستشوی مغزی هزاران کودک دیگر ، آواره شدن میلیونها تن از هوطنانمان در کشورهای دیگر بخشی از کارنامه سیاه رژیم ج.ا. در رابطه با نقض حقوق بشر به شمار می‌رود . نقض حقوق بشر در ایران بعدیست که حتی آینده از نیروهایی که حاضرند در چهارچوب رژیم اما با گرایش دیگر فعالیت نمایند تحت سرکوب شدید ، تهمت و شکنجه و غیره قرار میگیرند (مانند اعضاء کنندگان نامه نود نفره و غیره) .

مردم آزاده جهان ، اکنون در مقطعی از تاریخ بشری که عنصر بالنده انسانی بیش از هر زمان دیگر مقام و منزلت خود را می‌یابد و انسان را شایسته گام نهادن به قرن ۲۱ که عصر درخشندگی تمدن بشری در طرازی بالا تر است ، می‌نماید ، پایمال نمودن خشونت بار حقوق بشر در ایران تن و روان جامعه بشری را آزرده ساخته است . صدمات وارده به ایرانیان و جامعه ایرانی که جزئی از جامعه بشری است اثرات خود را بر کلیت جامعه انسانی می‌گذارد .

مردم انسان دوست و آزاده جهان ، به یاری کودکان ، زنان و سالموردگان و همه ایرانیانی که برای آزاد زیستن و دموکراسی مبارزه می‌نمایند پشتیبان و ... ۱- با اعلام حمایت از مردم ایران و زندانیان سیاسی و با محکوم نمودن جنایات و نقض حقوق بشر توسط ج.ا. از حکومتهای خود بخواهید شرط برقراری و گسترش روابط با ج.ا. را رعایت حقوق بشر در ایران بدانند .

۲- از مجامع بین المللی بخواهید تا ضمانتهای اجرایی لازم را برای وادار کردن ج.ا. به رعایت حقوق بشر بپایند .

بهر روز یاد مبارزات مردم صلحدوست و آزاده جهان در تامین حقوق بشر در سراسر گیتی کیهت هبستگی برای دموکراسی در ایران

دسامبر ۱۹۹۰
 حزب دموکرات کردستان ایران - سوئد
 حزب دموکراتیک مردم ایران - سوئد
 سازمان فدائیان خلق ایران - سوئد
 سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - سوئد
 کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن ایران - سوئد

حق اشتراك نشریه "فدایی" برای کشورهای اروپایی ، سالانه معادل ۱۸۰ فرانك فرانسه ، شش ماهه ۹۰ فرانك فرانسه و برای سایر کشورها به ترتیب معادل ۲۲۰ و ۱۱۰ فرانك فرانسه است . تقاضای اشتراك خود را همراه با حق اشتراك به آدرس فرانسه و حساب بانکی زیر رسال دارید .

KAR BOX 7082 Mme Maryam
 S.17107 SOLNA BP 22-94320 THAIS
 SWEDEN سوئد FRANCE فرانسه

H. FEDAI Pf. Nr 3431 P.O. BOX 226
 1000 BERLIN 30 LONDON N,1 1yn
 W. GERMANY آلمان غربی ENGLAND انگلستان

آیا شرم آور نیست در دنیائی که در کشورهای جهان سوش هر روز چهل هزار کودک از فقر و گرسنگی می‌میرند، هر روز یک میلیارد دلار برای این جنگ هزینه گردد؟ جنگی که تا کنون بیش از ۳۰ میلیارد دلار برای تدارک آن هزینه گردیده است. از هزینه‌های سرسام آور خریدهای تسلیحاتی کشورهای منطقه و از دود شدن ثروت کشورهای عراق و کویت سخن نمی‌گوئیم.

بدون تردید هیچ یک از کسانی که مسئولیت این فاجعه را بر عهده گرفته‌اند، از جرج بوش سردمدار اصلی جنگ تا صدام حسین و سایر کشورهای که سهمی در تدارک و ایجاد جنگ دارند، نمی‌توانند از عواقب سیاسی و اخلاقی آن در برابر تاریخ شانه خالی کنند.

رئیس جمهور آمریکا و متحدین آن تلاش کرده‌اند این بربریت را "نظم نوین بین‌المللی" بنامند. اما در باره اینکه چه رابطه‌ای میان ریختن ده‌ها هزار تن بمب بر سر مردم و ویران کردن کشورها با حقوق و حقوق بین‌الملل وجود دارد، هیچ توضیحی ارائه نکرده‌اند. حقوق بین‌الملل و نظم نوین بین‌المللی مفاهیمی ارزشمند و انسانی‌اند. این مفاهیم بیانگر خواست‌های تمامی نیروهای طرفدار پیشرفت، صلح و عدالت هستند و با آرزوهای دیرینه مردم تحت تسلیم مطابقت دارند، نظم نوین بین‌المللی، باید نظم عاری از زور و تهدید و ترور و مبتنی بر تأمین عدالت و صلح و آزادی باشد. میان این نظم و بربریت و توحشی که طی روزهای گذشته شاهد آن بوده‌ایم هیچ قرابتی نمی‌تواند وجود داشته باشد. آری، تحصیل جنگی مدرن و ویرانگر بردمی که نیازمند آزادی، عدالت و پیشرفت‌اند را "دفاع از برنسیب" و دفاع از "نظم نوین بین‌الملل" تأیید فریبی بیش نیست.

واقعیت این است که صدام با تصرف کویت، بهانه و فرصتی به آمریکا داد تا تدارک جنگی را که بهمان نیاز داشت آغاز کند. ایالات متحده که بخش مهمی از اقتصاد آن به تولید تسلیحات و سابقه تسلیحاتی اشتغال دارند، مدتی است که از نظر اقتصادی در دوره‌ای از رکود بسر می‌برد و در رقابت با اقتصاد ژاپن و آلمان در حال از دست دادن موقعیت ممتاز و برتر خویش است. آمریکا

برای حفظ سیادت خویش به این جنگ نیاز داشت. آمریکا در جستجوی نظمی است که با منافع و سیادت آن در انطباق باشد. بی دلیل نیست که از همان ابتدای تصرف کویت توسط صدام، آمریکا نغمه جنگ را سرداد و با تلاشهایی که در راستای دفع تجاوز صدام از طریق صلح آمیز صورت می‌گرفت مخالفت می‌ورزید. اگر سیاست تحریم اقتصادی، سیاسی و نظامی عراق تداوم می‌یافت و همراه با آن برای حل مجموعه‌ای از سبایل منطقه، بویژه مسئله فلسطین کنفرانسی بین‌المللی تشکیل می‌گردید و چشم انداز مثبتی در برابر مردم منطقه گشوده می‌شد، رژیم صدام در تنگنای جدی قرار می‌گرفت. چنین سیاستی نه تنها می‌توانست رژیم عراق را به خروج از کویت وادار نماید، بلکه می‌توانست یاری رسان مردم عراق در تلاش برای رهایی از دیکتاتوری و سرکوب رژیم صدام باشد. در عین حال امکان بهره برداری صدام از مسئله فلسطین، ناسیونالیسم عرب و روحیه اسلامی مردم از او سلب می‌شد. اما دولت آمریکا با تداوم چنین سیاستی مخالف بود برای اینکه آمریکا اهدافی بسیار فراتر از تخلیه کویت را دنبال می‌کند.

هدف آمریکا صرفاً به تخلیه کویت و نابود کردن قدرت اقتصادی، نظامی عراق محدود نمی‌شود. آمریکا بدنیاال حضور نظامی گسترده خود در منطقه، کویتدین مهر سرکردگی خویش در شرایط جدید جهانی و گسترش بازارهای فروش اسلحه است. آمریکا به جنگ نیاز داشت و صدام حسین نیز به‌او امکان داد که این جنگ را ببرد جهان تحصیل کند.

در نتیجه دهه‌ها زورگویی و فشار و تبعیض از طرف قدرت‌های استعماری و نو استعماری، برای بسیاری از کشورهای حوزه جنوب، بویژه برای اعراب و مردم فلسطین حقوق بین‌المللی ستایش را از دست داده است. در چنین رابطه‌ای، خشم و جوش و خروش توده‌های عرب منطقه قابل درک است.

مردم این منطقه، ظرف دهه‌ها سال شاهد ناتوانی مراجع بین‌المللی در تأمین حقوقشان، بویژه در رابطه با مسئله فلسطین بوده‌اند و دیده‌اند که مداخله آمریکا در گرانادا و پاناما هیچ تنبیهی را بدنیاال نداشت. می‌بینند که اسرائیل بعنوان یک نیروی تجاوزگر و سرکوبگر از وسیعترین حمایت کشورهای غربی برخوردار است. مردم منطقه در طی سالها دریافته‌اند که جهان در

برخورد با اعراب و اسرائیل با دو معیار کاملاً متفاوت و متضاد عمل می‌کند و دهها قطعهنامه سازمان ملل، از جمله قطعهنامه مربوط به تخلیه مناطق اشغالی و تشکیل دولت مستقل فلسطین هرگز اجرا نشده‌اند.

اگر قبل از شروع جنگ پیش بینی میشد، امروز پس از گذشت یک هفته از جنگ ثابت شده است که توسل به زور و راه حل نظامی نه تنها قادر به حل هیچکدام از مسائل بحرانی خاور میانه نیست، بلکه تمام تضاد های نهفته در این منطقه یعنی: تضاد شرق و غرب، شمال و جنوب مذاهب، ملل و فرهنگ‌ها، تضاد تجدد و سنت‌گرایی، تضادهای اجتماعی در هر یک از این کشورها و کشکش‌های میان آنها را تشدید می‌کند.

اگر طرفداران جنگ بهر تقدیر موفق گردیده‌اند چنین جنگ هولناکی را ب مردم منطقه و ب مردم خود تحصیل کنند، طرفداران صلح نیز ناظر بی‌تفاوت این داستان نبوده‌اند. علیرغم تلاش‌های آمریکا و اروپای غربی برای همراه کردن افکار عمومی باجنگ، در کشورهای اروپائی و آمریکا جنبش وسیعی علیه جنگ و برای صلح تشکیل گرفته است.

جنبشی که هر روز در حال گسترش است. شعارهای تظاهرات صلح مانند "جنگ برای نفت، هرگز!" "نه بوش، نه صدام! راه حل صلح آمیز!" "خون برای نفت! هرگز!" نشان می‌دهد که مردم از اهداف واقعی پیش برندگان غرب آگاهند.

سازمان ما در راه دستیابی به صلحی پایدار و حل بحران خلیج فارس، اشغال نظامی کویت توسط عراق و آغاز جنگ توسط آمریکا و متحدانش را محکوم میدانند.

سازمان ما معتقد است جنگ سبایل منطقه را نه حل که تشدید خواهد کرد. صلح و امنیت منطقه نه از طریق جنگ، بلکه از طریق راه‌حل‌های صلح آمیز مانند کنفرانس‌های جهانی منطقه‌ای، کاهش تسلیحات در منطقه، محدودیت و ممنوعیت فروش سلاح به این کشورها و انعقاد قرار دادهای دوجانبه و چند جانبه برای تعاون اقتصادی - سیاسی و فرهنگی امکان پذیر است.

بر چنین مبنائی خواهان توقف هرچه سریعتر و فوری جنگ و کشتار هستیم و تشدید و گسترش فعالیت تمام طرفداران صلح را گامی ضروری در این راستا می‌دانیم.

«در ایران، زندانیان سیاسی هنوز در بندند و اعدام‌های جمعی همچنان ادامه دارد» (عفو بین‌الملل)

تعداد اعدام شدگان بسیار بالاست تنها خبر اعدام تعداد کمی بطور رسمی منتشر شده است. به دعوت تعدادی از کانونهای دموکراتیک و دفاع از جان زندانیان سیاسی در ایران آکسیون بی‌منظور افشای جنایات و ددمنشی‌های رژیم جمهوری اسلامی و نقض آشکار حقوق بشر در ایران، در روز هشتم دسامبر در شهر بن صورت می‌پذیرد. ما تمامی مردم آزادیخواه و عدالت‌پزوه را فرا می‌خوانیم تا با شرکت خود در این تظاهرات صدای حق طلبانه مردم ایران را هرچه رساتر به گوش جهانیان برسانند.

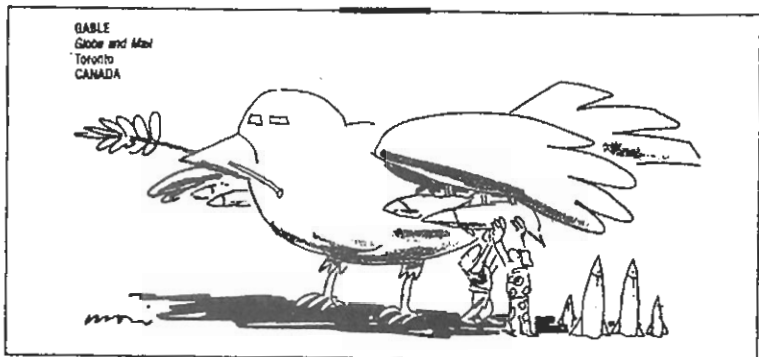
برقرار باد منشور جهانی حقوق بشر در ایران.
حزب دموکرات کردستان ایران - آلمان
حزب دموکراتیک مردم ایران - آلمان
سازمان فدائیان خلق ایران - آلمان
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - آلمان

بین‌المللی در حمایت از اجرای این اصول در ایران را توطئه‌های به اصطلاح شرق و غرب دانسته و همچنان توده‌های مردم را از این حقوق محروم کرده‌اند.

بیش از دو سال از فاجعه ملی قتل عام هزاران زندانی سیاسی در ایران می‌گذرد، و باز طبق اطلاعیه هفتم نوامبر ۹۰ عفو بین‌الملل، در ایران زندانیان سیاسی هنوز در بندند و اعدامهای دستجمعی همچنان ادامه دارد. در این اطلاعیه ترور دکتر عبدالرحمن قاسلو و کاظم رجوی توسط رژیم جمهوری اسلامی تأیید شده و به سرنوشت رقت انگیز ۲۰ زندانی سیاسی امضاء کننده نامه ۹۰ نفره اشاره شده است. در این اطلاعیه همچنین آمده‌است که رژیم از فاش کردن خبر اعدامها در ۸ ماه اول سال ۱۹۹۰ خودداری کرده است و با اینکه

با فرارسیدن ۱۰ دسامبر، روز جهانی حقوق بشر و در شرایطی که جهان دستخوش تحولات عظیمی در جهت استقرار دموکراسی و حقوق بشر است، وطن ما ایران در ردیف اولین کشورهای قرار دارد که در آن ابتدایی ترین اصول این منشور جهانی وحشیانه زیر پا گذاشته شده و رژیم جمهوری اسلامی مردم ایران را از تمام حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی، از آزادی در انتخاب پوشش گرفته تا آزادی عقیده و بیان، مطبوعات و تشکل و تمیز و آزادی اعتراض و امتصاب محروم کرده، به ترور رهبران احزاب سیاسی در خارج کشور پرداخته و جامعه را به فقر و ویرانی کشانده است. حاکمان کینه انقباض و قرون وسطائی جمهوری اسلامی نه تنها اصول این منشور را مغایر حاکمیت و خلق و حقوق خود می‌دانند، بلکه سالوسانه دفاع

تظاهرات وسیع ضد جنگ در کشورهای مختلف



در دو هفته اول ژانویه، با نزدیک شدن خطر درگیری جنگ در خلیج فارس، موج وسیعی از تظاهرات ضد جنگ کشورهای مختلف اروپا، آمریکا و کانادا و نیز بسیاری از کشورهای خاورمیانه و آسیا را فراگرفت. ملموس شدن هرچه بیشتر این خطر، جنبش صلح اروپا را که در سالهای اخیر بدنبال قراردادهای کاهش تسلیحات میان شرق و غرب فروکش کرده بود، تحرکی تازه بخشید. روز شنبه ۱۲ ژانویه پاریس شاهد تظاهرات ۲۰۰ هزار نفر علیه جنگ و برای صلح بود که از سال ۱۹۸۳ (تظاهرات علیه استقرار موشک آمریکایی پرشینگ در اروپا) تاکنون سابقه نداشته. در کشورهای دیگر بویژه آلمان، آمریکا و ایتالیا نیز تظاهرات متعددی قبل از شروع جنگ صورت گرفت.

تظاهرات طرفداری از صلح، پس از شروع جنگ در اولین ساعات روز پنجشنبه ۱۶ ژانویه، شدت و دامنه بازم بیشتر یافت. در آمریکا، از حدود یک هفته قبل از شروع جنگ تقریباً هر روز تظاهراتی در ایالات مختلف، بویژه در نیویورک و واشنگتن صورت گرفته است. در هر یک از این حرکات بسته به مورد از چند هزار تا چند ده هزار نفر شرکت کرده اند. سربازان و افسران شرکت کننده در جنگ ویتنام و خانواده‌هایی که عزیزان خود را در این جنگ از دست داده اند، از شرکت کنندگان فعال این اقدامات هستند. جلوی مقر سازمان ملل در نیویورک و میدان‌های حوالی کاخ سفید از محل‌های دایمی تظاهرات در آمریکا برخی از شمارهای تظاهرات ضد جنگ در آمریکا عبارتند از: "جنگ برای نفت، هرگز!"، "۱۰۰ هزار قربانی برای نفت، هرگز!"، "ما باخاطر تگزاسو جنگ نخواهیم کرد"، "بوش! بپسرت رابه خلیج بفرست!"

در آمریکا در همین حال چند تظاهرات در طرفداری از جنگ انجام گرفته است که تظاهرات چند ده هزار از یهودیان و سیع ترین آنهاست. پیام این تظاهرکنندگان را می‌توان از شمارهای زیر دریافت: "مرگ برصدام حسین!"، "اسرائیل همراه بوش، مرفات همراه عراق" و "صلح با فلسطینی‌ها، هرگز!". درحاشیه برخی از این حرکات، برخوردهای محدودی میان طرفداران و مخالفان جنگ صورت گرفته است.

در اروپا، تظاهرات صلح طلبانه در آلمان، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و انگلیس وسیع‌تر از همه بوده است. در آلمان حداقل ۳۰۰ هزار نفر در شهرهای مختلف (برلین، اشتوتگارت، فرانکفورت، هامبورگ، کلن) گرد هم آمدند و این حرکات برای چندمین بار تکرار شده است. از

جمله در برلین شرقی تظاهراتی که به یاد رهبران اسپارتاکیست‌ها (روزالوکزامبورگ و کارل لیبکنشت) برگزار شده بود، به تظاهرات ضد جنگ تبدیل شد. در این تظاهرات حداقل ۸۰ هزار نفر شرکت داشتند.

در ایتالیا تظاهرات و حرکات اعتراضی متعددی در شهرهای مختلف صورت گرفت. سه سندیگای بزرگ ایتالیا (سندیگای مرتبط با حزب کمونیست، حزب سوسیالیست و حزب دموکرات سوسیالیستی) علاوه بر شرکت در تظاهرات صلح طلبانه، به مدت ۵ دقیقه اعتصاب عمومی در سراسر ایتالیا اعلام کردند.

در فرانسه به دعوت نیروها و شخصیت‌های صلح خواه، تظاهرات متعددی در پاریس و سایر شهرها صورت گرفت. علاوه بر شعار "جنگ برای نفت، هرگز!" که به شعار مشترک تقریباً تمام تظاهرات در اروپا و آمریکا تبدیل شده است، شعارهای زیر نیز در این حرکات مطرح شده است: "جنگ را متوقف کنید!"، "بوش! صدام! مذاکره کنید!"، "نیروهای فرانسوی باید بکشور خود باز گردند!"، "مرگ برای چه؟" و "هیچ هدفی جنگ را توجیه نمی‌کند". هفته‌ی گذشته جمعی از تظاهرکنندگان تصمیم گرفته‌اند تا پایان جنگ هر شنبه ساعت ۲ در میدان مادلین گرد هم آیند و به جنگ و کشتار اعتراض نمایند.

در سایر کشورهای اروپا از جمله هلند و بلژیک و اسپانیا، سوئد، سوئیس و اتریش نیز ده‌ها هزار نفر در تظاهرات علیه "جنگ کثیف خلیج" شرکت کردند. در انگلستان، که افکار مساعد برای وارد شدن در جنگ بیشتر از جاهای دیگر رایج است، سه روز قبل از شروع جنگ ۴۲ هزار نفر علیه جنگ و درگیری انگلیس در آن به حرکت درآمدند.

کشورهای منطقه خلیج فارس و خاور میانه و آسیا گانون دیگر تظاهرات علیه جنگ خلیج فارس بود. در این میان، مردم کشورهای عربی مانند الجزایر، مراکش، تونس و اردن تب و تاب بیشتری دارند. حکومت‌های کشورهای عربی هراس دارند که تظاهرات ضد جنگ به بحران و

بی ثباتی قدرت‌های موجود بیانجامد. در این حرکات، هر چند که برخی جریان‌ها تلاش دارند مطابق "تر" نه بوش، نه صدام، توقف جنگ عمل کنند، غالباً مخالفت با جنگ و کشتار و همدردی با مردم عراق، با طرفداری از صدام حسین همراه می‌شود.

در میان کشورهای منطقه که برای شرکت در جنگ با آمریکا همراه شده‌اند، پاکستان، ترکیه و بنگلادش نیز در روزهای اخیر شاهد تظاهرات ضد جنگ بوده‌اند. پاکستان ۱۱ هزار نفر و بنگلادش ۲۳۰۰ نفر نیروی نظامی به مرستان اعزام داشته اند. تظاهرات مردم علیه شرکت این کشورها در جنگ، باعث شده است که حکومت هر دو کشور اعلام نمایند که نیروهای آنها در هیچ نبردی شرکت نخواهند کرد.

گذشته از اینها، در پایتخت برخی کشورهای دیگر مانند هند، مکزیک، شیلی، پاراگوئه، نیگاراگوئه و پرو تظاهرات علیه جنگ و برای توقف هر چه سریعتر آن روی داده است.

در کشورهای اروپا و آمریکا همچنین سینارها و کنفرانس‌های متعددی در باره تأثیرات جنگ در عرصه‌های مختلف (مناسبات غرب با کشورهای عربی و اسلامی، کشمکش‌های قومی، مشاجرات مرزی، تلفات وسیع انسانی، تخریب اقتصادی، بحران فنی ناشی از آتش زدن چاه‌های نفتی، تخریب و حشتناک محیط زیست منطقه و ...) تشکیل شده و نتایج آن در مطبوعات منتشر شده است.

جنگ خلیج فارس، جنگی کور ویی حاصل و شدیداً ویرانگر است که صلح و امنیت و سلامت و ثروت تمام کشورهای منطقه را تهدید می‌کند. منافع ملی ایران و منافع صلح و امنیت در منطقه و در جهان مستلزم آن است که ایرانیان خواهان پایان دادن هر چه سریعتر به جنگ و کشتار و تلاش برای حل مسائل و مشاجرات منطقه از طریق مسالمت آمیز باشند. جامعه ایرانیان خارج کشور می‌تواند از جمله از طریق شرکت فعال در سینارها، کنفرانس‌ها و تظاهرات‌های صلح طلبانه، سهم خود را در این امر مهم ادا نماید.



کدام هدف؟ شکست صدام یا دفع قلدری بقیه از صفحه ۲۶

این جریان هنوز در حاله‌ای از ابهام هستند ولی شناخت بهتر آنها برای آینده سرنوشت هنگی ما حیاتی است. باید اسرار این موج را بشناسیم. خوشا سیاست‌دارانی که به کلبه شهبان تاریخ راه دارند و به گوشه‌های بیشتری از ارمان او آگاهی. شاید آنها بتوانند راهی بهتر، کم دردتر و دورانی از صلح و آبادی برایمان بیآورند.

۲۰ دسامبر ۱۹۹۰

گزارش عفویین الملل : سندی دیگر در محکومیت رژیم اسلامی

گزارش جدید سازمان عفویین الملل ، ماه گذشته انتشار یافت ، این گزارش که " ایران : نقض حقوق بشر ۱۹۹۰ - ۱۹۸۷ " نام دارد در شش فصل با عناوین ۱- مجازات اعدام ۲- محاکمات غیرعادلانه ۳- زندان سیاسی ، ۴- شکنجه ، ۵- انتقاد به وضع حقوق بشر در ایران و عکس العمل دولت این کشور ، و ۶- چکیده توصیه‌ها، تنظیم شده است.

آنچه گزارش جدید سازمان عفویین الملل را نسبت به سایر گزارشات نهادهای صالح بین المللی برجسته میکند ، این است که این سازمان برای اولین بار جای نسبتا مهمی به طرح وسیع‌ترین کشتار زندانیان سیاسی در تاریخ حیات رژیم اسلامی (تابستان ۱۳۶۷ - ۱۹۸۸) اختصاص داده و در بخشی جداگانه (حدود هفت صفحه) خلاصه‌ای از گزارشات رسیده در این زمینه را منعکس کرده است .

گزارش عفویین الملل از " نقض منظم و بیرحمانه‌ی حقوق بشر در ایران بصورت دستگیری و بازداشت خودسرانه و تحویل محاکمات غیر عادلانه و شکنجه و اعدام های جمعی " سخن می گوید و از جمله بر آن است که در سه سال گذشته ، رژیم اسلامی بیش از ۵ هزار نفر را اعدام کرده است .

نصف این افراد ، یعنی بیش از ۲۵۰۰ زندانی سیاسی در " وحشتناک ترین موج اعدام های سیاسی از اوایل دهه ۸۰ به بعد " یعنی در فاصله چند ماه از سال ۱۹۸۸ اعدام شده اند . عفویین الملل بر اساس گزارشات متعدد رسیده ، تأیید می کند که در این تاریخ ، یک " کسیون مرگ " که بدستور خمینی تشکیل شد ، بود ، پس از سوال و جوابی مختصر زندانیان را بر اساس نظرشان در باره رژیم اسلامی ، به چوبه‌های دار سپرده است . اغلب این زندانیان سال‌ها بدون هرگونه محاکمه یا محاکمه‌های فرمایشی چند دقیقه‌ای ، در زندان بسر برده بودند و هدف رژیم از اعدام آنها ، انتقام جویی و " پاکسازی " زندان ها بوده است . گزارش همچنین خاطرنشان می کند که اغلب خانواده‌های این زندانیان ، حتی پس از گذشت ماهها از هزیزدن خود خبری نداشتند و برخی از آنها در گورهای جمعی بدون جسد زندانی اعدام شده خود می گفتند .

عفویین الملل نتیجه می گیرد که " در رفتار حکومت ایران که حقوق بنیادی مردم را انکار می کند و حتی زندگی آنها را نابود می کند ، هیچ نشانی از عدالت و انصاف مشاهده نمی شود . " گزارش اضافه میکند که چند هزار نفر دیگر به جرم ارتکاب جنایت اعدام شده‌اند ، بیش از ۱۱۰۰ نفر در سال ۱۹۸۹ بجرم قاتل موهب‌خدر بطور جمعی محاکمه و اعدام شده اند ، همچنین فقط در فاصله دو هفته در سپتامبر ۱۹۹۰ ، بیش از ۱۰۰ نفر با همین جرم اعدام شده اند .

در باره بازداشت هاو محاکمات ، گزارش عفویین الملل بار دیگر طرح میکند که در جمهوری اسلامی ، مخالفان سیاسی بطور خودسرانه بازداشت میشوند ، بدون محاکمه و حتی بدون اطلاع از اتهامشان ماهها و حتی سالها در زندان بسر می‌برند ، حق برخورداری از مشاوره و کمک

حقوقی وکیل و حق درخواست تجدیدنظر ندارند ، در دادگاه‌های مخفی و بدون هیئت منصفه و دور از انظار مردم و نمایندگان مطبوعات محاکمه می‌شوند و گاهی بمفاصله‌ی چند روز پس از بازداشتشان به جوخه اعدام سپرده می‌شوند . گزارش عفویین الملل بعنوان نمونه‌ای از بازداشت های خودسرانه و زندانی های عقیدتی ، به دستگیری جمعی از امضاء کنندگان نامه نود نفره و اعمال فشار و شکنجه به آنها برای اعتراف به فعالیت‌های غیر قانونی و ضد دولتی و از جمله محاصره های تلویزیونی ، اشاره میکند .

در گزارش عفویین الملل برخی موارد نادقیق و قابل انتقاد وجود دارد . عفویین الملل در باره منابع و مجاری خبری خود ، به گزارشات زندانیان سابق ، سایر شاهدان نقض حقوق بشر ، خویشاوندان زندانیان سیاسی و اعدام شدگان ، مندرجات مطبوعات رسمی و مجامع جناح‌های مختلف رژیم در درون و بیرون مجلس اشاره می‌کند و سپس در مورد احضار و گزارشات رسیده از طرف گروه‌های اپوزیسیون ایران چنین می‌گوید : " اثبات بسیاری از اتهاماتی که این گروه‌ها مطرح می‌کنند غیر ممکن می‌نماید و انگیزه‌های سیاسی طرح آنها را قرین مبالغه گوئی کرده است . معذالک هنگامی که دعاوی گروه‌های متنوع و گسترده مخالف رژیم را در کنار دعاوی سایر مجاری خبری قرار دهیم ، شکی بجا نمی ماند که در ایران حقوق بشر بصورتی منظم و گسترده پایمال می‌شود . "

چنین برخوردی با گزارشات گروه‌های اپوزیسیون ایران نادرست و قابل انتقاد است زیرا اولاً چنانکه گزارشات موردی و مشخص مندرج در خود گزارشات عفویین الملل نشان می‌دهد اغلب گزارش دهندگان عفویین الملل (لاقول در مورد جرائم سیاسی) ، یعنی بخش عمده‌ی " سایر مجاری خبری " ، خود از امضاء و فعالین جریانات سیاسی و طرفداران آنها بوده‌اند و ثانیاً عفویین الملل حتی اگر صرفاً سازمان مجاهدین خلق و مبالغه گوئی آن را هم در نظر داشته باشد ، در یک گام کردن " گروه‌های مخالف رژیم ایران " و نیز در سکوت گذاشتن جنبه‌ی مثبت کار مجاهدین در افشای نقض حقوق بشر در ایران خطا می‌کند .

در مورد ترورهای سیاسی مخالفین رژیم در خارج کشور نیز ، گزارش عفویین الملل (برخلاف گزارش دوم رینالدو گالیندوپول ، که فقط به ترور کاظم رجوی می پردازد) تقریباً تمام موارد ترورهای سیاسی از قتل حمید چیتگر در ماه مه ۱۹۸۷ تا بمب گذاری در اتوبوس امیر پرویز ، قتل حسن منصوری در استانبول ، حلات مسلحانه علیه ایرانیان در پاکستان ، قتل عطاءالله های احدی در دومی ، ترور دکتر قاسلو و همراهمان در وین ، بهمن جوادی در قبرس و دکتر کاظم رجوی در ژنو را ذکر می‌کند و در مورد دکتر قاسلو و دکتر رجوی وجود شواهدی مسلم دال بر دست داشتن رژیم اسلامی در این ترورهارا بروشنی اظهار می‌دارد . گزارش عفویین الملل در عین حال در مورد سایر ترورها فرضیه‌ای را عنوان می‌کند که هیچ دلیل و مدرکی در تأیید آن وجود ندارد

ولی میتواند از طرف رژیم اسلامی مورد سوء استفاده قرار گیرد : " شاید مقام های ایرانی آخر به ارتکاب تمام این قتل‌ها و سوء قصد ها نباشند . قربانیان این سوء قصد ها دشمنان سوگند خورده‌ی دیگری هم دارند ، ولی در مورد قتل دکتر قاسلو و همراهمان ، و در مورد قتل کاظم رجوی ، تحقیقات پلیس شواهد مسلمی دال بر دخالت دولت ایران عرضه می‌کند . "

علیرغم این ضعف‌ها که ضنا نسبت به کل گزارش عفویین الملل جنبه‌ی فرعی دارند ، نتیجه گیری گزارش عفویین الملل کاملاً روشن است : " در فاصله‌ی سه ساله‌ای که از آخرین گزارش عمده‌ی عفویین الملل می گذرد ، عملاً هیچ تغییری در جهت تخفیف موارد نقض فاحش حقوق بشر در ایران صورت نگرفته است ، علیرغم تغییرات وسیع سیاسی سال‌های اخیر یعنی پایان جنگ هشت ساله با عراق و مرگ آیت‌الله خمینی - حکومت ایران کار چندانی برای بهبود وضع حقوق بشر و پایان دادن به دور تسلط بدرفتاری ها انجام نداده است . "

اطلاعه مطبوعاتی

جمهوری اسلامی اخیراً اعلام نموده است که در شهر سنندج ، ۷ نفر را به شرح زیر اعدام نموده است :

- ۱- فرج‌الله منبری
- ۲- شاپور شریعتی
- ۳- شهریار اسعدی مقدم
- ۴- خالد بنفش
- ۵- ایوب زندی
- ۶- ابراهیم معزی
- ۷- متعان حلیمی

رژیم ایران جرم عضویت در حزب دموکرات کردستان ایران و اقدام به اعمال تروریستی را به این اعدام‌شدگان داده‌است ، در حالیکه برای این ادعاها هیچ دلیل قابل قبولی ارائه نداده و نمی‌تواند هم ارائه بدهد ، چراکه این افراد در واقع اگر هم جرمی داشته باشند احتمالاً تاویل به خواسته‌های حزب دموکرات بوده‌است و بی .

بدین ترتیب ، جمهوری اسلامی ایران دگر اندیشی را کماکان جرمی مستحق اعدام می‌داند و واضح است که با این برداشت در حقیقت مردم کردستان را در اکثریت بزرگ خود اعدام‌شدگان بالقوه به حساب می‌آورد .

حزب دموکرات کردستان ایران ، از همه سازمانهای سیاسی ایران انتظار دارد که صدای اعتراض خود را علیه این آدمکشی آشکار بلند کنند و از سازمانهایی نظیر عفویین المللی و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد خواستار است که با اقدامات لازم رژیم ایران را برای رعایت حداقل حقوق انسانی مردم کردستان زیر فشار بگذارند .

پاریس ۲۴ ژانویه ۱۹۹۱

دفتر نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در خارج از کشور

بررسی مقایسه ای دو گزارش گالیندویل

بیژن رضایی



را مکمل گزارش نماینده ویژه دانست. سازمان عفو بین الملل با اختصاص دادن چند صفحه به این دو ساله و نقل بخش هایی از گزارش های رسیده، تصویری مستند و قابل اتکاء از آنها ارائه می دهد. بعد از این دوسوم، گزارش دوم نماینده ویژه، عملکرد رژیم اسلامی در زمینه های حق زندگی، حق مصونیت از شکنجه و رفتار خشن، غیر انسانی و تحقیر آمیز، حق بر خورداری از قضاوت عادلانه، حق تشکل و گردهمایی مسالمت آمیز، حق مسافرت و ترک آزادانه کشور، وضع زنان و کودکان، و آزادی مذهب را بطور جداگانه مورد بررسی قرار می دهد. نکته مهم تر این است که گزارش در نتیجه گیری ها و ملاحظات عام و خاص خود، روش توجیه گرانه قلبی را کنار می گذارد و نه فقط واقعیت نقض آشکار حقوق بشر توسط رژیم اسلامی را در زمینه های مختلف مورد انتقاد قرار می دهد، بلکه در مواردی عدم امکان رعایت این حقوق در فضای مشغول از عدم اعتماد اجتماعی و سیاسی و "فقدان ضمانت های امنیت قانونی" را نیز خاطر نشان میکند.

نماینده ویژه در گزارش دوم خود توضیح می دهد که پس از مسافرت اولش، اطلاعات بسیار زیادی دریافت کرده است: ایرانیان مقیم خارج کشور از تمام گزایشات سیاسی، خانوادها و دوستان زندانیان و بازداشت شدگان، و سازمانهای غیر دولتی مدافع حقوق بشر، با ارسال صداهانابه به زبان های فارسی، انگلیسی و فرانسه به ماموریت او یاری رسانده اند. او همچنین توضیح میدهد که هرچند که مقامات رژیم مانع ملاقات او از زندان گوهر دشت شدند و از میان ۳۲ زندانی که اسنشان را برای ملاقات داده بود، تنها تعداد معدودی را دیده است (مقامات رژیم به بهانه های مرخصی موقت، آزادی زندانیان، انتقال به زندانهای دیگر و تحت باز جویی بودن، مانع ملاقات با ۱۸ نفر از زندانیان فوق شده اند)، ولی این بار علیرغم حضور عدهای در جلوی محل کار وی، از انبوه جسمیتی که دفعه ی قبل مانع ملاقات های هیئت سازمان شده بودند، خبری نبوده است.

دارند. سوی این واقعیت، کمبود و ضعف گزارش اول گالیندویل، این بود که از میان تمام جوانب آزادی های بنیادی، فقط به چند مورد محدودیت مسافرت و محدودیت فعالیت دو جریان سیاسی اشاره می کرد و فقدان کامل آزادی پوشش، آزادی وجدان و آزادی بیان و مطبوعات و تشکل را مسکوت میگذاشت. این گزارش، همچنین ضمن اینکه عنوان "تروریسم" و "فعالیت تروریستی" را در باره فعالیت بخشی از اپوزیسیون رژیم ایران بکار می برد، علیرغم اذعان به ۱۵۲۹ مورد اعدام، ۱۴۵۰ مورد شکنجه و ۸۱۵ مورد ناپدید شدن در همان گزارش، از اطلاق همین عنوان به رژیم اسلامی پرهیز می نمود و از جمله وسیع ترین کشتار زندانیان سیاسی در تاریخ جمهوری اسلامی (تابستان ۱۳۶۷) و ترور چندین نفر از رهبران و فعالین اپوزیسیون در ایران و خارج رانعکس نمی کرد. مزید بر این ضعف ها و کمبود ها، آنچه گزارش اول گالیندویل را "توجیه گرانه" می نمود، این بود که این گزارش در اکثر قریب به اتفاق موارد، مسؤلیت خود حکومت اسلامی و مقامات طراز اول آن را در نقض حقوق بشر نادیده میگرفت و چنین وانمود می کرد که بهر حال یا محدودیت هایی وجود داشته که احتیالا بر طرف خواهد شد، یا مقامات پائین خطاهایی داشته اند که باید توسط مقامات بالا کنترل و تنبیه شوند و اینکه اصولا ادعاها نادرست بوده اند (بهیژن رضایی، "گزارش گالیندویل - یک گزارش توجیه گرانه"، فدائی شماره ۶۱، فروردین ۱۳۶۹).

برجستگی گزارش دوم گالیندویل در این است که هرچند که هنوز هم موارد مهمی مانند کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ و ترور رهبران و فعالین اپوزیسیون (بجز دکتر کاظم رجوی) را مسکوت می گذارد، ولی در مورد حقوق و آزادی های بنیادی، ضعف و کمبود گزارش قلبی را بطور نسبتا کامل جبران میکند. در مورد کشتار وسیع زندانیان سیاسی و ترور فعالین و رهبران اپوزیسیون که افراد و گروه های ایرانی، گزارش ها و اطلاعات بسوسطی در اختیار سازمان های بین المللی دفاع از حقوق بشر قرار داده اند، می توان گزارش اخیر سازمان عفو بین الملل تحت عنوان "ایران: نقض حقوق بشر - ۱۹۹۰-۱۹۸۷"

گزارش دوم رینالدو گالیندویل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای بررسی اوضاع "حقوق بشر و آزادی های بنیادی" در ایران اخیرا منتشر شده است. این گزارش که خصلت موقتی دارد، بنا به مصوبه ای اجلاس چهل و ششم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل (مارس ۱۹۹۰) مبنی بر تعدید ماموریت آقای گالیندویل برای یک سال دیگر و ارائه ی گزارشی موقت به اجلاس چهل و پنجم مجمع عمومی سازمان در مورد وضع حقوق بشر در ایران تهیه شده است. بر مبنای همین گزارش موقت، آقای گالیندویل قرار است یک گزارش نهائی برای بررسی در اجلاس چهل و هفتم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارائه دهد.

گزارش دوم نماینده ویژه، در پنج بخش، زیر عناوین: (۱) معرفی، (۲) ارتباط نماینده ویژه با حکومت جمهوری اسلامی، (۳) اطلاعات جمع آوری شده توسط نماینده ویژه، (۴) گزارش مسافرت دوم نماینده ویژه به ایران، و (۵) ملاحظات، تنظیم شده است. این گزارش همچنین مجموعه ای از اطلاعات و اسناد شامل فهرست جدید اسامی اعدام شدگان، اسامی زندانیان، برنامه ی دقیق مسافرت نماینده ویژه به ایران و برخی نامه های مبادله شده میان نماینده ویژه و حکومت اسلامی را به صورت ۸ ضمیمه در بر میگردد. متن اصلی گزارش ۶۸ صفحه و ضمیمه های آن حدود ۳۰ صفحه است.

مقایسه ای اجبالی میان دو گزارش گالیندویل که به فاصله ی حدود ۹ ماه از یکدیگر منتشر شده است، علاوه بر اینکه کمبود و ضعف های اساسی گزارش اول را برجسته تر میسازد، بلکه در عین حال تعمیق شناخت نماینده ویژه سازمان ملل و به تبع آن کمیسیون حقوق بشر، از وضع واقعی حقوق بشر و آزادی های بنیادی در ایران و سرشت و نحوه ی عملکرد رژیم اسلامی را به نمایش میگذارد. هر دو گزارش حاوی انبوهی از شواهد و مدارک عام و خاص در باره نقض فاحش و زننده ی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران هستند. در هر دو گزارش دهها و صدها مورد از حاکمه های غیر قانونی و بدون وکیل، بدرفتاری باز زندانیان و شکنجه ی آنها، اعدام های دسته جمعی و وحشیانه، تجاوز و قتل، سنگسار کردن، دست بردن، نقض آشکار حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی و سیاسی شهروندان نقل شده است. هر دو گزارش همچنین شواهد متعددی در زمینه های پایمال شدن حقوق اقلیت های ملی و مذهبی بدست می دهند و بیانگر آن هستند که رژیم اسلامی حتی به قوانین رسمی خود نیز که بر اساس تفکرات عقب مانده تنظیم شده، پای بند نیست و بنای حکومتش بر دروغ و تزویر و زور است. این موارد و شواهد، جدا از هر تعبیر و تفسیری، بر نقض حقوق بشر و محکومیت رژیم اسلامی دلالت

حقوق زندگی و مصونیت از آزار و شکنجه

در مورد "حقوق زندگی"، گالیندوپل با استناد به روزنامه های ایرانی و خارجی و گزارش شاهدان، موارد متعددی از قتل زندانیان سیاسی، اعدام قاچاقچیان و سایر محکومین جنائی، اعدام به اتهام جاسوسی، سنگسار و اعدام بخاطر رابطه غیر شرعی میان زن و مرد و تجاوز را نقل میکند. دو مورد زیر از جمله تکان دهنده ترین این گزارشات است:

- روزنامه های کشورهای مختلف، بیانیه های از "میترا معزز" چاپ کردند که مطابق آن، مقامات زندان او را مجبور کرده اند شاهد سوزاندن یک زن ۳۷ ساله و ۲ مرد ۱۸ ساله باشد. میترا معزز که به اتهام شرکت در تظاهرات ضد حکومتی از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۸۴ در زندان بوده و قبل از باز جوشی، ۸۵ روز زیر شکنجه بوده، توضیح می دهد که دو پاسدار به نام های جمشید سهرابی و مجتبی خلواشی، این سه تن را در کوره ای انداخته اند، نامبرده پس از آزادی، در ملاقات با خانواده یکی از قربانیان به نام اصغر قربانی مالکی، اطلاع یافته است که پاسداران زندان، چندی بعد خاکستر اصغر را در یک جعبه به خانواده اش تحویل داده اند و ضربیه ناشی از این حادثه، باعث خودکشی پدر نامبرده شده است!

- در ۱۷ و ۲۷ آوریل ۱۹۹۰، ۱۸ زندانی در سنج اعدام شده اند که اتهام ادعائی آنها شرکت در مراسم اول ماه مه بوده است.

گالیندوپل در همین فصل، ترور کاظم رجوی، نامبرده شورای مقاومت ملی در سازمان ملل را نیز طرح می کند و ضمن ابراز تاسف از آن، دریافت گزارشاتی مبنی بر انجام این ترور توسط عوامل رژیم اسلامی را اعلام می دارد.

در بخش "ملاحظات خاص" که در واقع نتیجه گیری های مشخص نامبرده ویژه را منعکس میکند، گالیندوپل برخلاف گزارش اول، عبارات تخفیف دهنده و نادرستی مانند اینکه "خصلت زنده ای اعدام ها از بین رفته است، چرا که در پنج ماه گذشته هیچکس در ملاء عام اعدام نشده است" را کنار می گذارد، او در عوض اعلام میکند که بنابه تخمین های منابع غیر حکومتی و نیز معاون دادستان گل، تعداد اعدام ها در فاصله ی ژانویه تا مه ۱۹۹۰ نسبتا بالا بوده است. همچنین از ۲۱ مارس (اول فروردین ۱۳۶۹) به بعد، گزارش ۱۱۳ اعدام دریافت شده است. گالیندوپل نتیجه گیری میکند که هرچند که ارقام اعلام شده توسط منابع مستقر در خارج، به نحو قابل ملاحظه ای بالاتر است، ولی "بهر حال، حتی ارقام رسمی نیز چنان بالاست که نمی توان آن را منطبق با شرایط محدود و استثنائی دانست که میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، توسل به مجازات مرگ از طرف حکومت هارا مجاز می داند.

در زمینه رفتار تحقیر آمیز و شکنجه ی زندانیان، گزارش دوم گالیندوپل نیز مانند گزارش اول، موارد متعددی را نقل می کند که مورد زیر از جمله خشن ترین و زنده ترین آنهاست: بنابراین گزارش، دوشیزه مهرانگیز یگانه، که در سال ۱۹۸۱ به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق دستگیر شده و دو سال و نیم در زندان تبریز بسر

برده، بارها مورد انواع شکنجه ها و تجاوز قرار گرفته است. در نتیجه ی تجاوزات مکرر، روده های نامبرده آسیب شدیدی دیده و او مجبور به یک عمل جراحی شده است. مهرانگیز یگانه ۱۸ ماه، ابتدا در بیمارستان زندان تبریز و سپس در یک بیمارستان عادی بستری بوده، ولی علیرغم تمام مداواها، هنوز هم بهبود کامل نیافته است!

آنچه فصل شکنجه و اعدام و رفتار با زندانیان را در دو گزارش از یکدیگر اساسا متمایز می کند، نتیجه گیری ها و توصیه هاست. در گزارش اول، نامبرده ی ویژه پس از ذکر شواهد مختلف و متضاد (از یک طرف شکایاتی در باره ی اعدام های غیر قانونی، شکنجه، زندانی کردن افرادی بعنوان گروگان، تصمیات خود سرانه از جانب مقامات پائین و عدم دسترسی متهم به وکیل مدافع، و از طرف دیگر ادعاهائی درباره رفتار ملایم با دستگیر شدگان و زندانیان و آزادی آنها و خشونت های اپوزیسیون) به این نتیجه گیری مبهم اکتفا می کرد که "مطالعه ی شواهدی که دو نوع متفاوت از تجارب و نظرات شخصی را بیان می کند، بخودی خود گویاست". او آنگاه با اعلام اینکه موارد ادعاها و شکایات را در اختیار مقامات حکومت اسلامی قرار داده و خواهان پاسخ دقیق برای آنها شده است، از ظن خود نتیجه ی "بررسی و تحقیق ادعاها" رابه این شکل توجیه گرانه پیش بینی می کرد: "نتیجه تحقیقات ممکن است این باشد که برخی مقامات در انجام وظائف شان ناتوان بوده اند و لذا تدابیر انضباطی و تنبیهی لازم باشد، یا اینکه برعکس، تحقیقات ممکن است نشان دهد که ادعاها غیر دقیق، غلط یا خطا آمیز بوده اند."

گزارش دوم، این زبان پر ابهام و آشکارا جانبدارانه را بگلی کنار گذاشته است. نامبرده ویژه در فصل "ملاحظات خاص"، این جمع بندی را از گزارشات ارائه می دهد: "بر اساس گزارش شخصی که صحت و وثوق آنها به اثبات رسیده است، می توان این نتیجه را گرفت که از بررسی و تحقیق در باره ی موارد دیگر نیز نتایج مشابهی حاصل خواهد شد، یعنی این موارد نیز بر نقض بیشتر حقوق بشر دلالت خواهند داشت. میزان قابل ملاحظه و تنوع شکایات و ادعاهای مطرح شده توسط منابع گوناگون، حتی اگر هم وجود خطاهای مبالغه هائی در آنها ممکن باشد، شالوده ی عینی معتبری برای این نظر است که در این کشور حقوق بشر بطور مداوم نقض می شود و اقدامات حکومت برای جلوگیری و اصلاح این خدشه ها، برای پایان دادن به این امر کافی نبوده است."

دستگاه قضایی و محاکمات

در زمینه وضع کار دستگاه قضائی و محاکمه زندانیان، گزارش دوم نامبرده ویژه شواهد بیشتری دال بر تداوم محاکمات غیرقانونی، بدون وکیل و چند دقیقه ای، عدم اعلام اتهام دستگیر شدگان تا مدتها پس از دستگیری و حتی محکومیت، نادیده گرفتن حق درخواست تجدید نظر، نقض اصل برائت قبل از اثبات جرم و اصل علنی بودن محاکمات و بالاخره اعدام بدون محاکمه یا محاکمه ی ناپیشی ارائه می دهد. گالیندوپل در جمع بندی از این فصل، ضمن تاکید بر جهات فوق، ویژه روی علنی نبودن محاکمات

و نقض اعترافات تلویزیونی تاکید می کند، او خاطر نشان مینماید که بر خلاف ادعای رژیم مبنی بر صدور دستور علنی بودن تمام دادگاه ها، خود این واقعیت که دادگاه ها و محاکمات در زندان برگزار می شود، مغایر علنی بودن دادگاه هاست. نامبرده ویژه (که خواهان شرکت در یک محاکمه سیاسی بوده)، بنابر درخواست خود در اجلاس یک "دادگاه انقلاب" در زندان اوین شرکت کرده است. مطابق گزارش اول این دادگاه برخلاف تقاضای نامبرده ی ویژه ۹ نفر متهم به سرقت و راهزنی مسلحانه را محاکمه می کرده که حتی مطابق تعریف خود رژیم اسلامی جزو وظائف "دادگاه های انقلاب" نیست. ثانیاً خود شرایط حاکم بر زندان، کنترل امنیتی آن و محدودیت جا در زندان، با اصل علنی بودن دادگاه ها مغایرت دارد. در حالیکه، محاکمه ی علنی مستلزم حضور تاییدکنندگان مطبوعات و عموم مردم در زمان و بشکل دلخواهشان است.

در مورد اعترافات تلویزیونی، گالیندوپل ضمن اشاره به این نکته که تمام طرفین صحبت اعمال فشار برای مصاحبه را رد کردند، خاطر نشان می کند که دوتن از آنها گفتند که بهر حال از روی موارد قبلی روشن است که کسانی که امرتلاف تلویزیونی می کنند محکومیت شان کمتر می شود و با رفتار ملایمی مواجه می شوند. نامبرده ویژه نتیجه گیری میکند که "اعترافات تلویزیونی شک و تردید زیادی برانگیخته اند و فاقد خصلت ارادی و موثق تلقی می شوند، با چنین وضعی، توسل به اعترافات تلویزیونی به جریان درست قضاوت کمک نمی کند. برعکس، این کار، بویژه وقتی که در جریان باز جوشی صورت می گیرد، امر رعایت عدالت را به نفع اهدافی بیگانه با آن، تضعیف و محدود می کند."

گالیندوپل در گزارش اول خود، در تحلیل محاکمات بدون وکیل مدافع، تمایل خود به برخورد ملایم با رژیم را جامه ی دلیل می پوشاند و می نوشت: "نامبرده ی ویژه بر آن است که اجرای برخی محاکمات بدون وکیل مدافع در دو حالت می تواند صورت گیرد: زمانی که متهم از پذیرش کمک وکیل مدافع امتناع میکند و یا هنگامی که وکیل احضار شده، از وظیفه ی دفاع از متهم سر باز می زند." در گزارش دوم، چنانکه فوق آمد، چنین ملاحظاتی بگلی حذف شده است و آنچه مورد تاکید است مسئولیت رژیم و دستگاه قضائی آن است. به جای مقرر دانستن متهم یا وکیل مدافع، این بار زیر پا گذاشتن حق متهم برای داشتن وکیل مدافع از طرف رژیم و "عدم رعایت اصل محرز بودن براءت، بویژه در مورد اعضای یک اپوزیسیون مسلح" مورد تاکید قرار میگیرد و ضمناً این واقعیت مورد اشاره قرار می گیرد که البته در چنین شرایطی: "وگلا نیز عموماً برای اینکه مطمئن به هواداری از اپوزیسیون مسلحانه نشوند، از پذیرش چنین پرونده هائی برهیز می کنند."

حقوق آزادی های مدنی و سیاسی

تا آنجا که به "حقوق و آزادی های مدنی و سیاسی" مربوط می شود، گزارش اول گالیندوپل دو مسئله را مطرح می کرد: محدودیت مسافرت به خارج و محدودیت های موجود در برابر فعالیت دو جریان سیاسی (نهضت آزادی و جمعیت دفاع

از آزادی و حاکمیت ملت ایران)، در رابطه با مسئله اول، گزارش به همان روش میرا بودن "مقامات بالاتر" و "مقرر بودن" احتمالی "مقامات پائین" توسل می جست و توصیه می کرد که "مقامات بالاتر باید بر چگونگی رعایت قوانین و ضوابطی که وضع کرده اند از طرف مقامات پائین نظارت داشته باشند. زیرا ممکن است مقامات پائین در جریان اجرای قوانین و ضوابط، نوعی شدت عمل به خرج دهند!" در رابطه با مسئله دوم، این گزارش علیرغم واقعیت آشکار فقدان آزادی تشکل در ایران و علیرغم اظهارات صریح مهدی بازرگان مبنی بر توقیف غیر قانونی نشریه و دفتر نهضت آزادی و کنترل تلفن ها و مکاتبات آن و تهدید و ارباب مسئولین و اعضای این جریان، مطرح می کرد که البته این دو جریان سیاسی همین حالام بدون اینکه اجازه ی قانونی داشته باشند، به فعالیت شان ادامه می دهند و کسی مانع کار آنها نیست و اگر هم مشکلی وجود داشته باشد، تا چند ماه دیگر برطرف خواهد شد.

در فاصله ای که از مسافرت اول آقای گالیندوبل می گذرد، نه تنها محدودیت های فوق برطرف نشد، بلکه تعداد زیادی از مسئولین و فعالین این دو جریان، آنهم به جرم نوشتن نامه ای به هاشمی رفسنجانی دستگیر شدند و اکنون ماههاست که بدون محاکمه و بعضی بدون اطلاع از جرمشان در بازداشت بسر می برند. در سایر زمینه ها نیز نقض حقوق بشر همچنان ادامه یافته است.

شاید تحت تاثیر این تجارب عملی و انبوه گزارشات جدید و انتقادات وارده به گزارش اول است. نماینده ویژه، در گزارش دوم، مسئله "حقوق و آزادی های مدنی و سیاسی" را بطور مبسوط و با پیگیری مطرح میکند. در گزارش جدید آمده است که "حکومت بطور مداوم در جریان آزاد اطلاعات به شکل نامه، تلگرام، تلکس و مکالمات تلفنی دخالت میکند" و "جمع وسیعی از معلولین را برای کنترل مکالمات تلفنی میان شهرها به کار گذاشته است" و "نامه های میان داخل و خارج مداوماً باز می شوند".

در مورد "آزادی مسافرت" آمده است که "حکومت فهرستی کلیه روتری از ۴۵ هزار نفر دارد که مسافرت آنها به خارج ممنوع است" و کسانی هم که اجازه ی مسافرت به خارج را دارند، باید مبلغ هنگفتی بابت عوارض خروج، پاسپورت و فرودگاه بپردازند.

زیر عنوان "آزادی مذهب"، گزارش دوم تداوم فشار بر اقلیت های مذهبی و ملی بهائی ها و ارمنه را مطرح می کند و ضمن توضیح محدودیت های موجود و در زمینه های نظیر آموزش، تحصیل و تدریس زبان قومی و ملی، و انجام مراسم مذهبی، اشتغال و استخدام و خروج از کشور برای اعضای این اقلیتها، تعطیل "انجمن انجیل ایران" پس از ده سال فعالیت را مورد انتقاد قرار میدهد. شایان توجه است که در این فصل، به تبعیضاتی که به سایر خلق های ساکن ایران وارد می شود و به ویژه اقدامات سرکوبگرانه رژیم اسلامی در کردستان که ابعادی بسیار وسیع تر از دو مورد فوق دارد، هیچ اشاره ای نشده است.

از جوانب تازه ی گزارش دوم، یکی نیز این است که گالیندوبل بر اساس صحابه با تعدادی از

روزنامه نگاران و نویسندگان، "محدودیت های موجود در برابر مطبوعات، چاپ کتاب و آفرینش هنری" را مطرح می کند. او همچنین در فصل "ملاحظات خاص"، توضیح میدهد که شهروندان ایران، به دلیل اقدامات انتقام جویانه ی حاکمیت و گروه های غیر رسمی و کبیته ها و پاسداران، از طرح نظرشان هراس دارند و اضافه میکند که این هراس حتی تاسطح نمایندگان مجلس نیز گسترش می یابد، چنانکه حائری زاده، نماینده، بپرچند در مجلس گفت: "من امنیت کافی برای گفتن حرفی که میخواهم بزنم، ندارم".

و بالاخره در باره "آزادی تشکل بطور عام و احزاب سیاسی بطور خاص"، نماینده ویژه در نتیجه گیری ها، توضیح می دهد که "قوانین موجود شرایطی را تحصیل میکند که در تئوری هدفشان اجرای قانون اساسی و حفظ اصول اخلاقی و مذهبی حاکم است، ولی نتیجه آنها در عمل این است که تشکل هایی که هدفشان تبلیغات سیاسی و شرکت در انتخابات یا دفاع از حقوق بشر است، قانوناً برسیت شناخته نمی شدند". گالیندوبل همچنین برخلاف گزارش اول، به جای توجیه و بزرگ کردن "شناسائی و اجازه ی دو فاکتو"، خاطر نشان می کند که "شناسائی دو فاکتو" ادعائی رژیم نیز که قبلاً در مورد دو جریان فوق الذکر وجود داشت، اولاً بسیار محدود بود و ثانیاً "عدم اطمینان و بلاتکلیفی فعالیت آنها را دانشی می کرد و حق تشکل آنها را در معرض مداخله ی هیبتگی قرار می داد".

نماینده ویژه در نتیجه گیری های عمومی خود از حد شارش موارد نقض حقوق بشر، محدودیت های اساسی قوانین رژیم اسلامی و رفتارهای غیر قانونی آن، فراتر می رود و اظهار میدارد که عملکرد رژیم هرچند هم که منطبق بر قوانین خودش باشد خود فضای سیاسی و اجتماعی حاکم و نبود تضییع ها، استفاده از حق ابراز مخالفت را غیر ممکن می سازد:

"اطلاعات جمع آوری شده در باره ی تشکل ها، مطبوعات، انتشار کتاب و آفرینش هنری که در صحت و وثوق آنها جای تردیدی نیست، با قوانین مربوطه که مقامات در جریان صحابه توضیح دادند، منطبق و سازگار هستند. بنابراین، با توجه به شرایط قانونی و اداری حاکم، اعمال حق ابراز مخالفت با حکومت غیر ممکن می نماید، چراکه پیش شرط اعمال این حق و وجود فضائی مشحون از تحمل اجتماعی و سیاسی وضانت های قابل اتکا برای امنیت قانونی است".

بر چنین شالوده ای است که بر خورد نماینده ویژه با اقدام رژیم مبنی بر اعلام پذیرش دیدار منظم "کمیته بین المللی صلیب سرخ" از زندان های ایران نیز محتاطانه بوده است. گالیندوبل ضمن استقبال از این امر، به مقامات رژیم گفته است که "برای اجرای این تصمیم، حکومت باید یک قرارداد عملی با کمیته ی بین المللی صلیب سرخ منعقد کند زیرا این کمیته تنها پس از این کار می تواند دیدار از زندان ها را شروع کند".

ضرورت تداوم نظارت بر وضع حقوق بشر

نماینده ویژه ی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، گزارش و نتیجه گیری های خود را با تاکید بر

ضرورت تداوم اعمال نظارت و کنترل بین المللی بر وضع حقوق بشر در ایران به پایان می برد:

"ملاحظات فوق جملگی به یک نتیجه ی واحدی می رسند و آن این است: هم مفید و هم بهجاست که امر نظارت و کنترل ارگان های صالح سازمان ملل (بر وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران) ادامه یابد... تلاشهایی برای تأمین اجرای موزون و صحیح ضوابط مورد نظر صورت گیرد، و فضائی حاکی از اعتماد و امنیت قانونی و سیاسی بوجود آید تا در سایه ی آن مردم بتوانند بدون هراس از عکس العمل منفی، حقوق فردی شان را اعمال کنند".

شایان توجه است که این تاکید بر لزوم تداوم نظارت بر وضع حقوق بشر در ایران در شرایطی صورت می گیرد که رژیم اسلامی معرانه و با تهدیدهای آشکار و پنهان خواهان آن است که به این کار هرچه زودتر پایان داده شود. علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه ی رژیم در دیداری که در پایان مسافرت گالیندوبل با اوداشت، اظهار امید واری کرده است که "کمیسیون حقوق بشر در اجلاس آینده ی خود موضوعش را در قبال جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد". او بعنوان تهدید مطرح نموده که "در غیر این صورت بخشی از افکار عمومی مردم ایران ممکن است موضع رسمی حکومت مبنی بر همکاری با نماینده ویژه و کمیسیون حقوق بشر را یک اشتباه تلقی کند". ولایتی در ادامه سخنان خود تاکید کرده است که "بهر حال، نظارت و کنترل بین المللی بر وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، نمیتواند برای همیشه ادامه یابد" و اینکه جمهوری اسلامی "چنین نظارت و کنترلی را برای مدتی طولانی تحمل نخواهد کرد". تهدید دیگر ولایتی این بوده است که "اگر کمیسیون حقوق بشر موضوعش را در قبال جمهوری اسلامی تغییر ندهد، برخی تند روها در درون کشور خواهند گفت که نتایج گزارشات نماینده ویژه و دیدارهای او از ایران و نیز نتیجه ی رای گیری حقوق بشر، ناشی از نگیزه و جهت گیری خاص سیاسی بوده است!"

این تهدیدات، اهمیت نتیجه گیری و تاکید نماینده ویژه بر ادامه ی نظارت و کنترل بر وضع حقوق بشر در ایران را دوچندان میکند. گالیندوبل در پاسخ گفته های فوق، مجدداً ضرورت پاسخگویی رسمی و دقیق به ادعاهای و موارد نقض حقوق بشر را که قبلاً در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده، یاد آوری کرده است.

مجموعه خواهد و ملاحظات فوق نشان می دهد که گزارش دوم نماینده ویژه ی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نسبت به گزارش اول وی، گام بزرگی در جهت انعکاس واقعی وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران است و یک بهروزی برای حقیقت و آزادی و عدالت محسوب می شود. عکس العمل کاملاً متفاوت رژیم جمهوری اسلامی در قبال دو گزارش نیز بنوبه ی خود موید این ارزیابی است.



دفاع از آزادی بیان و قلم ، دفاع از پیشرفت جامعه است

خارج از کشور منتشر می شود ، بهانه تشکیل یک میز گرد در مجله آدینه با شرکت ۵ تن از نویسندگان سرشناس ایران (محمود دولت آبادی ، هوشنگ گلشیری ، جواد مجابی ، سیمین بهبهانی و رضابراهنی) مقاله ای تحت عنوان " آزادی قلم یا آثارشیم ادبی " در شماره ۹۰ خود که بعد در کیهان ۲۵ مهر ماه تجدید چاپ شد ، انتشار داد که در حقیقت نمایش کاملی از شیوه زنی های لومپنی و زشتگوئیهای بازاری برای تخطئه و ترور شخصیت قصه پردازان ، رمان نویسان و نویسندگان مستقل و سرشناس کشور است .

در بحث میز گرد مجله آدینه دو موضوع محوری مورد بحث و توجه نویسندگان شرکت کننده قرار گرفت :

- مسئله آزادی بیان و قلم و اندیشه به عنوان شرط ضرور بالندگی استعداد ها و آفرینش های هنری

- تهیه و تدوین لایحه حفظ حقوق مولفان و مصنفان با دخالت نویسندگان کشور که لازمه آن تشکیل اتحادیه صنفی نویسندگان است .

سر مقاله نویس " کیهان هوائی " که مامور است و معذور ، با نادیده گرفتن بحث پیرامون ممنوعیت آزادی بیان و عقیده و قلم و منع تشکیل اتحادیه های مستقل صنفی در جمهوری اسلامی که یکی از موانع بنیادی رشد موزون اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی جامعه و سرچشمه سر خوردگیها ، پریشانیه و ناامیدی شهروندان ایرانی بویژه جوانان از آینده است ، برای لوث کردن بحث دست به ترور شخصیت نویسندگان سرشناس کشوری زد و در کسوت معلم اخلاق و لاله باشی به موعظه می نشیند و حتی برای انصراف آنان از پیگیری در دفاع از آزادی بیان و عقیده و قلم و یا فشاری در تشکیل اتحادیه صنفی نویسندگان در شماره ۱۴ آذر همان نشریه آنان را به " عربان کردن پنهانها بر حسب ضرورت انگار ناپذیر " تهدید می کند .

در حقیقت اگر غرض و مرضی در کار نبود ، سرمقاله نویس هرگز وقت خود را در اراجیف نویسی تلف نمی کرد و بازیر یا نهادن الفبای روزنامه نگاری و بنیان های بلوغ فکری ، بحث در باره حقوق فردی و اجتماعی را اینگونه بادستویز های مبتذل بازاری سبک و بی مایه نمی نمود .

آزادی بیان و قلم و عقیده و تشکیل احزاب و سازمان های سیاسی و اجتماعی و صنفی که در منشور ملل متحد نیز بر آن تاکید شده ، از حقوق تعطیل ناپذیر اجتماعی است . هر شهروند ایرانی حق دارد رعایت این حقوق را بی وقفه از حکومت مطالبه کند و برای در خواست و دفاع از این حقوق به گرفتن اجازه و دستخط و رضایت نامه از هیچ محتسب و داروغه و یا کسب نمایندگی از کسی نیاز ندارد . هرکس نماینده بلا فصل حقوق فردی و اجتماعی خویش است و برای جامه عمل پوشاندن به آن و بهره گرفتن مطلوبتر از آن حق دارد با دیگر افراد ذینفع در جامعه به مذاکره و مباحثه بنشیند و مقدمات کار را برای احقاق گروهی و شکل این حقوق فراهم آورد .

باجود این ، سرمقاله نویس " کیهان هوائی "



بدرست آوردند سناریوی سرکوب امضاء کنندگان نامه ۹۰ نظری به رفسنجانی رادر مورد فشاری از نویسندگان و هنرمندان ایران و دست اندر کاران نشریه های فرهنگی و هنری تکرار کنند .

در مقاله ای که در شماره اول مردادماه کیهان زیر عنوان " تهاجم خزنده و علنی ضد فرهنگی را جدی بگیریم " انتشار یافت ، توضیحات علیه نویسنده تاحد پیرونده سازی و توطئه چینی علیه آنان پیش می رود . در مقاله مذکور از جمله آمده است :

" این نشریات همراه با رادیوهای بیگانه پس از این که به زعم خود زمینه ذهنی را برای طرح بعضی از خواسته های خود آماده ساختند ، مرحله بعدی این ماموریت را به همکاران ورشکسته خود واگذار کردند تا با نوشتن نامه سرگشاده به ریاست جمهوری اسلامی ایران گام های بعدی در اجرای این سناریو (منظور تحولات تغییر رژیم در جمهوری اسلامی) را بردارند ."

در مقاله موصوف " چاپ و نشر رمان ها ، قصه ها و داستان هایی که به انجای مختلف آرمان ها و ارزش های پذیرفته شده مردم را مورد هتک حرمت قرار می دهند " و نیز " نقد و بررسی تحولات بین المللی با توجه به فروپاشی نظام های دارای برنانه ریزی دولتی باهدف بی اعتبار نشان دادن دخالت دولت در امور اقتصادی کشور " که در مقالات ، گزارشها و تحلیل های بعضی از مجلات به اصطلاح فرهنگی " دیده می شود ، از موارد " زمینه سازی ذهنی " ، " همراه با رادیو های بیگانه " قلمداد شده است .

اما این که چرا بایک چنین پیرونده سازی سنگینی علیه نویسندگان و دست اندر کاران مجلات فرهنگی و هنری کشور که بزعم نویسندگان مطبوعات حکومتی مقدمه کار را برای " مرحله بعدی " یعنی نوشتن نامه به رفسنجانی فراهم آوردند ، یکجا با امضاء کنندگان نامه ۹۰ نظری سرکوب و تار و مار نشدند ، دلیل آن را در مساعد نبودن جو ایران و جهان و بویژه در آستانه سفر گالیندو پوهل به ایران باید جستجو کرد .

با اینهمه ، این " خویشتن داری " مصلحت بینانه مانع از آن نشده است که مزدوران حکومتی و گروه های فشار در مطبوعات رژیم از هر فرصت برای ایراد فشار به نویسندگان و تکمیل پیرونده سازی و ترور شخصیت آنها استفاده کنند .

" کیهان هوائی " که با بزرگ روشنفکر مایی در

توضیحات و ایراد فشار به صاحبان قلم و اندیشه بشدت در جمهوری اسلامی ادامه دارد . گروه های فشار که جز سلیبه و اندیشه های خود محور بنیانه متولیان خود ، هیچ اندیشه دیگری را بر نمی تابند ، به هتک حرمت و تعدی و تجاوز به حریم نویسندگان و جلوگیری از طبع و نشر آثار آنان در ابعاد مختلف دامن می زنند .

شدت سانسور و ایذاء و اذیت اهل قلم و صاحبان اندیشه ، ترور شخصیت و توطئه چینی علیه آنان در مقیاسی است که حتی صد یک آن در گزارش فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران انعکاس نیافته است .

با اینهمه باز تاب گوشه های ناچیزی از تعدی و تجاوز به حقوق بشر و اعمال فشار و سرکوب به نویسندگان در گزارش گالیندوپوهل برده از رخسار مبتدیان سرکوبگر رژیم حاکم برمی گیرد .

گالیندوپوهل در گزارش خود در باره مطبوعات و طبع و نشر کتاب و رفتار با نویسندگان در ج ۱۰ می نویسد :

" از گفتگو با روزنامه نویسان و نویسندگان ، نماینده ویژه توانست اطلاعاتی در باره محدودیت هایی که در مطبوعات و انتشار کتاب و آفرینش های هنری تحمیل می شود ، بدست آورد . در مطبوعات دشواری ها با توزیع کاغذ آغاز می شود که در دست دولت است . دولت می تواند از این موضوع ، برای فشار آوردن بر وسایل ارتباط جمعی استفاده کند و اثر از خطوط تعیین شده قابل تحمل و پذیرش منحرف شود ، به آنان کمتر از نیازشان کاغذ داده می شود . سپس ، فشار های شخصی به روزنامه نگارانی که کارشان در خط تعیین شده نباشد ، آغاز میگردد ."

گالیندو پوهل می افزاید : " بنابر اطلاعاتی که بدست آمده ، انتشار کتاب نیازمند دریافت اجازه قبلی از مقامات صالحه است . مقامات می گویند این اجازه تنها براساس ملاحظاتی اخلاقی صادر یا از متقاضی دریغ می شود ، اما حقیقت این است که بر اساس قانون ، کتاب ها بر اساس میزان تطبیق شان باقانون اساسی نیز بررسی می شوند . و از آنجاکه قانون یک وسیله سیاسی و توضیقی است ، پای شرط سیاسی نیز بمیان می آید ."

در جای دیگر گزارش می خوانیم : " گفتگو با نویسندگان و هنرمندان نشان داد که آزادی هنر پایمال می شود . نماینده ویژه از موردی اطلاع پیدا کرد که یک بانوی نویسنده ، کتابی که ظاهرا مطابق با موازین تعیین شده نبود ، انتشار داده بود ، به زندان افتاد و تنها اخیرا پس از تحمل مدت محکومیت خود آزاد شده است . صاحب موسسه انتشاراتی که کتاب را چاپ کرده بود نیز مورد تعقیبه قرار گرفت ."

همانطور که اشاره شده ، ابعاد اعمال فشار و توضیحات نسبت به نویسندگان و هنرمندان بی دامنه تر و هولناک تر از مواردی است که در گزارش نماینده امرایی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد انعکاس یافته است .

مروری به نوشته های " کیهان " و " کیهان هوائی " علیه نویسندگان نشان میدهد که سرکوبگران رژیم اسلامی مترصدند چنانچه فرصت

بقیه از صفحه ۱۱ مدل سوئد دیگر پاسخگو نیست

که سوسیال دمکراتهای غربی از انجام آن معاف بودند، یعنی ایجاد بازار سرمایه داری، آنها این را بخوبی فهمیده اند که نمی توان از روی مراحل جهش نمود... واضح است که سوسیال دمکراسی رونیائی است که در مرحله بلوغ کامل سرمایه داری ممکن گردیده کسی که خلاف آن فکر میکند و ازابه را جلو اسب می بندد بزودی مشاهده خواهد کرد که این کار امکان پذیر نیست. نمی توان قبل از داشتن اقتصادی کارا به این امر دست یازید. در حال حاضر زمان برای تحقق سوسیال دمکراسی در اروپای شرقی فرا نرسیده است زیرا در این کشورها اقتصاد لیبرال سرمایه داری هنوز به حد کارائی نرسیده است. شاید پانزده الی بیست سال دیگر، این کار ممکن باشد.

در سالهای اخیر هژمونی سوسیال دمکراسی، حتی در سوئد، رنگ باخته و کارنامه آن هر سال بدتر از سال قبل بوده است. ۳۰٪ آراء، ۱۱٪ تورم و نرخ بیگاری افزایش یافته و رشد اقتصادی که تا حد ۱۵٪ در سال محدود گردیده است. بحرانی که "مدل" را بطلیب میکشاند، زمانی آشکارتر میشود که توجه نمایم که احزاب اپوزیسیون راست میانه بسرعت ترقی کرده اند. محافظه گاران هر چند هنوز به حد سوسیال دمکراتها نرسیده اند، اما با احتساب آرای لیبرالها از آنها جلو زده اند. در عین حال در اثر تحولات اروپا، احزاب کوچک دمکرات مسیحی تشکیل گردیده اند که احتمالاً در سپتامبر آینده بتوانند وارد مجلس گردند.

اشتباه مقطعی یاجبر تاریخ؟ بدون شک هردوی این عوامل سرچشمه طوفان شدیدی است که حزب سوسیال دمکرات سوئد، و پادرجات ضعیفتری احزاب همسایه را فرا گرفته است. در نروژ حزب کارگر برای سومین بار، به لطف سقوط دولتی که بر روی ائتلاف شکننده سه جانبه راست میانه بنا شده بوده بدون انجام انتخابات به قدرت رسید. در فنلاند، ائتلاف سوسیال دمکراتها و محافظه گاران که از سال ۱۹۸۷ در قدرت هستند، در انتخابات بهار آینده به زیر سوال خواهد رفت و میانه روها که سالها در قدرت سهیم بودند، و خیال دارند که به قدرت بازگردند.

اما در مورد کمونیستهای سوئد و فنلاندی باید گفت که افول احزاب "برادر" در شرق، آنها را وادار به انجام تغییرات نموده است. در سوئد، حزب چپ کمونیست، عنوان کمونیست خود را حذف کرده و از این به بعد "حزب چپ" خوانده میشود. این حزب اکنون آشکارا به سرزنش حزب سوسیال دمکرات می پردازد، در حالیکه چنین امری قبلاً محال به نظر میرسید. این حزب امیدوار است که آنها را که از "مدل" ناامید شده اند به سوی خود جلب نماید. در حال حاضر وضعیت این حزب بهتر از سالهای گذشته می باشد.

قوانین موجود در داخل از جمله تلاشهایی است که پس از خسینی آغاز شده است. با این همه تغییر و تحولات درون رژیم اسلامی از حوزه تعدیل سیاستهای اقتصادی فراتر نمی رود و جناح حاکم رفسنجانی - خامنه ای نیز نشان داده است که نه تنها ظرفیت پذیرش آزادیهای سیاسی، حتی آزادی نیروهای "مشروعیت" حکومت اسلامی را نیز قبول دارند، ندارد. بلکه تاب تحمل انتشار نامه سرگشاده آنان را نیز ندارد و سزای نامه سرگشاده را با تهدید، شکنجه و مصاحبه های تلویزیونی میدهد. اما فرض کنیم که جمهوری اسلامی آزادی سیاسی "نیروهای مسلمان معتقد به جمهوری اسلامی" را بپذیرد و در جامعه فضای باز سیاسی ایجاد گردد، در آن صورت نیز وظیفه اپوزیسیون حمایت از یک جناح جمهوری اسلامی و یا دست شستن از شعار سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، چرا که به هر حال اپوزیسیون هدف تحقق جمهوری لائیک، و معتقد به حقوق بشر را در برابر خود قرار داده است و از هر فرصتی که پیش آید باید در جهت تحقق این هدف استفاده نماید. اگر قرار باشد حکومت جمهوری اسلامی پاره ای از خواسته های مردم و مخالفان را بپذیرد و به فضای باز سیاسی "غیر تن دهد، همانگونه که تجربه همه رژیم های توتالیتر و ایدئولوژیک نشان داده است، چنین تحولی زیر فشار مخالفان داخلی و شرایط بین المللی صورت می گیرد. وظیفه، اپوزیسیون و مخالفان در صورت دست کشیدن از شعارهای خود و پیش فروختن اعتبار خود به حساب عقب نشینی و یا تحولات احتمالی رژیم حاکم نیست. بدیهی است که اپوزیسیون ممکن است در شرایط ویژه ای از پاره ای از خواسته های خود صرف نظر کند و حتی با رژیم حاکم سازش نماید در صورتی که چنین کاری را به سود استقرار دموکراسی در ایران ارزیابی نماید. اما این مسأله در شرایطی صورت می گیرد که دست کم رژیم بطور محسوس به پاره ای از عقب نشینی ها دست زده باشد و شرایط به گونه ای باشد که رد سازش و مصالحه خطر متوقف کردن تحول و تحکیم اختناق و استبداد را داشته باشد. برای نمونه شرایطی که هم اکنون در آفریقای جنوبی وجود دارد نلسون ماندلا و کنگره ملی آفریقا را به این استنتاج رسانده است که مذاکره با رژیم حاکم و مصالحه با آن بهتر و سریعتر به نابدی آید و استقرار دموکراسی در آفریقای جنوبی منجر میگردد. اما در عین حال نیز کنگره ملی آفریقا و رهبران آن لحظه ای از تأکید بر ضرورت برچیده شدن کامل بساط رژیم حاکم غفلت نمی کنند و علیرغم همه امتیازاتی که از رژیم حاکم گرفته اند، به حامی جناح اصلاح طلب رژیم تبدیل نشده اند.

مانیز نباید فراموش کنیم که نه امروز و نه حتی به فرض بعید در شرایطی که رژیم اسلامی دست به عقب نشینی آشکار بزند و حاضر به سازش و مصالحه با اپوزیسیون گردد ذره ای نباید از ضرورت برچیده شدن کامل بساط حکومت مذهبی و استقرار همه جانبه آزادی و لائیسیته کوتاه بیاییم. و اتفاقاً درست همین موضع قاطع اپوزیسیون است که اگر ظرفیت تحول و رفرمی در بالا باشد، آن را تقویت و تسریع می کند.

دفاع از آزادی، - - - - - بقیه از صفحه ۸

در مقام ممیز فکری رژیم در دو مقاله "آزادی قلم یا آنارشیزم ادبی" و "اتحادیه صنفی کدام نویسندگان" به شیوه پلیمسی شرکت کنندگان در بحث ممیز گرد را عنان گسیخته تحت بازخواست قرار می دهد که اولاً نماینده کدام نویسندگان هستند و ثانیاً منظورشان "کدام اتحادیه صنفی نویسندگان" است.

افشای این شیوه بیشتر از آن روست که ممکن نیست، سر مقاله نویس روزنامه ای نداشتند که نویسنده مانند هر شهروند باید بی قید و شرط از آزادی بیان و قلم و اندیشه دفاع کند و مجدانه خواستار تشکیل اتحادیه صنفی خود شود و برای سازمان دادن چنین اتحادیه ای با دیگر نویسندگان که در قانون از آن به عنوان هیات موسس نام برده می شود، مذاکره کند و در فراهم آوردن مقدمات کار پیشگام گردد.

اما از آنجا که در قلموس حکومت قبیله ای ج.ا. افقهای حاکم چوپان و توده های مردم تحت فرمان او هستند، درخواست و اقدام در چنین امری غیر مجاز و در شمار ذنب لایق است و مقننین اگر شرایط، اجازه دهد حتی مستوجب مجازات اعدام هستند.

در فضای نفس گیر چنین بانلاق متعلقی است که مخاطب گران حکومتی نیز بخود اجازه می دهند که هم از سر کور باطنی وهم از سر حسادت گشوده بی باکی شان صاحبان اندیشه و قلم توانا و مقبول

فرهنگ پیشرو جامعه رابه ریشخند گیرند و با هرزگویی و دندان نشان دادن های پلیمسی جو ارضاب و وحشت ایجاد کنند.

اگر مطلب جز این بود قلم فروشان حرفه ای رژیم چنین ارزان شرافت و اعتبار قلم را در برابر اصنام منحوس قدرت در معرض بیع و شری قرار نمی دادند و این سان آسان ارزش های فرهنگی کشور را بازیچه نمی گرفتند.

آنچه حقیقت دارد اینست که گروههای فشار از هر سو فتنه گری و پرونده سازی علیه نویسندگان و نشریات نیم بند فرهنگی و هنری را که نالزیراجازه نشر یافته اند، شدت داده اند.

چاپ مقاله "دشن را در خانه بجوشیم" به قلم رضا داوری در شماره ۲۸ سپهرماه کیهان نمونه خود ویژه دیگری در توطئه و تحریک علیه نویسندگان و نشریات فرهنگی و هنری کشور و چاپ قلمها و داستان ها و رمان هاست. این متعصب دو آتشه که در آرزوی کتاب سوزان روز شاری میکند، یکسره به روی رمانها، قلمها، اشعار منتشره و همه نشریات علمی و فنی، مجله های فرهنگی و هنری و حتی ورزشی تیغ میکشد و جنگلی را منشا فساد اخلاق و انحراف در جامعه قلمداد میکند.

این مقاله که بیشتر از حیث تهاجم برنامه ریزی شده در خور توجه است. به نوبه خود جای چون و چرابی در سازمان دادن توطئه و دسیسه علیه نویسندگان و تضییقات فزونیتر در چاپ و نشر آثار مترقی باقی نمیگذارد.

بویژه این که تشدید جنگ قدرت بین جناح های حکومت که روی هر مسئله در سیاست داخلی و خارجی علیه یکدیگر به جنگ و جدال مشغول اند، عامل دیگری است که می تواند در تسویه حساب با نویسندگان و دست اندر کاران نشریات فرهنگی و هنری و قربانی کردن آنها و اصمال سانسور نسبت به چاپ و نشر کتاب و سختگیری های فزونیتر تأثیر بگذارد.

یک چنین وضعیت نا متعادل و تهدید کننده بیش از پیش نگرانی شدید جامعه فرهنگی ایران در داخل و خارج کشور را نسبت به سرنوشت نویسندگان و هنرمندان که یگانه سرمایه شان آفرینش همان ارزشهایی است که رژیم فرصت طلبانه برای نشان دادن اهلیت خود در جامعه جهانی آن را تنخواه گردان قرار می دهد، برمی انگیزد.

در این شرایط بفرنج یکی از مهمترین وظائف هم میهنان ما و بویژه سازمان های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در خارج از کشور این است که با راجعه به سازمان های حقوق بشر و نویسندگان و هنرمندان نامدار جهان و سازمان های معتبر آنان و افشای توطئه ها و باپوش دوزیهای گروههای فشار جمهوری اسلامی علیه صاحبان قلم و اندیشه آزاد، از آنها خواستار شدند که برای تأمین فعالیت آزاد صنفی و اجتماعی نویسندگان و طبع و نشر آثار آنان، رژیم سرکوبگر اسلامی را تحت فشار قرار دهند.



گزارشی از اوضاع خلیج فارس
 هاشم خندان

فضولباشی ما که برای تهیه گزارشی در باره اوضاع خلیج فارس زمین و زمان را زیر پا نهاده ، با زیرکی تمام موفق شد تنی چند از مطلعین و دست اندرکاران را به دام خود بیندازد و زیر جدی نگرفتند و معتقدند که اینهم یکی از آن دلقک بازیهای تاریخی سران زور و زور است . بهر حال ما با امانت داری تاریخی و بدون کترین دستکاری پاسخ مصاحبه شوندگان را چاب می کنیم . تاریخ مصاحبه ۱۳ ژانویه و دوروز مانده به آخرین روز شلیک .

یک فوتبالیست:

اینکه دیگه به تحلیل و تحلیل محتاج نیست . ۹۰ دقیقه وقت قانونی رو بازی کرده ، وقت اضافه رو خاور پسر دکاندار (خوانندگان عزیز منظور رئیس سازمان ملل است) همیشه داوری کرده ، ۱۵ ژانویه احتمالا سیکشه به پناستی . کارگردان فیلم فارسی :

به جون شا این بازی جون میده واسه یه فیلم اکشن . مگه صدام یا بوش چی از "رسو" و "راکی" کمتر دارن؟ ولایت فقیه :

خودتان بهتر میدانید که ما به خون و خون ریزی علاقه ای نداریم اصلا اسلام دین سعه صدر و محبت و صلحه . اما غیب در این قضیه " زهر طرف که شود گشته سود اسلام است " . روح خمینی مرحول ،

(در حالیکه سر از قبر در آورده) لاکن صدام واقعا خره ، این ملعون لندهور اگر قبل از اینکه مرا خورانده بود زهر ، بقیه جانش را سیکرد برای ما فاش ، با هم کرده بودیم شراکت در این کار خیر (بالحنی شاد) ولاکن خودتان به طرز احسن میدانید من هر که را گفتم "باید بره" رفته یادتان نره به صدام هم گفتم " این صدام باید بره" . یک قمار باز:

آقا جان قمار دیگر کالبد شکافی نداره، الهی نور بقبر پدر صدام حسین بباره گانون قمار و تشنج تا

برادر ، توطئه ، روابط پنهانی . میخواهند از ورود حجاج ایرانی به عربستان جلوگیری کنند ، میخواهند حجاب را در آن سرزمین مقدس نابود کنند . برخیزید که " بیضه" اسلام ا دارد از بین میرود . برزیدنت میانه رو:

حالا تودست این یارو بوش آمریکائی و شرکای اون تو لاس وگاس بوده، حالا صدام گفته منبعه باید همه بیان تو کویت قمار بکنند، واسه ما هم خوب میشه ، نه؟ ولی غیب از قدیم گفتن قمار " باز" ! یک سلطنت طلب:

بجان سرکار ایناتمام بازی، من خودم اطلاعات دست اول دارم، دهبش بابوش تلفنی صحبت میکردم، فرودندت جمع این نیروها در خلیج پارس برای امر بسیار مهمی است ، ما و صدام تصمیم گرفته ایم کلک این رژیم جمهوری اسلامی را بکنیم و تخت و تاج را به وارث اصلی آن یعنی اعلیحضرت رضای سوم بر گردانیم . البته این مطلبی سری است ولی تاروزنامه شا بیرون بیاد ، کارتنامه!

شاعر حزب الهی:

والله ، بعد از مرحولیت امام سرچشده الهام ما هم خشکیده ولی بهر حال دست خالی برت نمیگردونم . مصداق این قضیه در شعر شاعر مسلمان ما آمده ، آری : آب که سربالامیره توانا بود هر که داننا بود . تحلیل گز روزنامه جمهوری اسلامی:

(در حالیکه کف به دهان آورده بود) توطئه

تا تنور داغست نون را باید چسبانده بیخودی به من کوسه نیگین که ، آب نشون بدین بعد بیاین شناگردن رو تاشاکنین .

یک سوسیالیست بی خیال:

واسه شا که بد نشده ، دلتون غنچ میزنه واسه یه همچو بلبشویی ، هیچی نباشه تا یه چند وقتی خوراک تجزیه و تحلیل روزنامه پرکن آماده است اینطوری نیست چون من ؟

۹۱/۱/۱۳

ضرورت سازمان دهی برای مبارزه، بخاطر آزادی دفاع کند ، چرا که بدون تشکل هیچ مبارزه ای امکان ندارد و با همه تشکل ها بجنگد و بر فراز آنها بایستد . و بر این نکته باشد که هرکس با تشکلات مخالف است ، مروج دیکتاتوری است، چراکه دموکراسی چیزی، جز امتقاد به تشکل و تنوع آن نیست . نسل دوم چه انقلابی در ایران خود فرزند ادبیات مستقل و مدرن در دهن سی و چهل بود . اینک ادبیات بکک جریان روشنفکری ایران بطور عام باید بگوید تا از شور افغانگی این قشر را از طریق ترویج ایده امتقاد به تشکل های نوین سیاسی - فرهنگی و فیره بزداید و نسل سوم انقلابی را بزاید . روند تشکل احزاب مدرن و جدید برای آینده ایران بر زمینه یک قوه روشنفکری با هویت و تیروند اصلی ترین پایه برای موفقیت دموکراسی برای ایران آینده است ، ایران آینده ای که بدون اینکه قصد شمار دادن در میان باشد بوضوح می توان دید که به هیچ ایدئولوژی متعلق نخواهد بود و هر آن همه ایدئولوژی ها آزاد خواهند بود، برای چنین ایرانی ، جان چیز کوچکی است برای از دست دادن .

ادبیات - وجدان چه بقیه از صفحه ۲۴ کافی استقلال خود را از احزاب و حزب حفظ کند، در شرایط امروز باید تاخیر چندین دهساله قابل جبران است، اگر جریان روشنفکری در آلمان قرن ۱۹ ، دهسال قبل از تشکیل احزاب ، آسانی پرستاره از هنرمندان ، نویسندگان و متفکران اجتماعی داشت که کارل مارکس تنها یک نماینده روشنفکری آلمان از میان آنها بود ، جریان روشنفکری ایران امروز با توجه به تجارب فنی خود و باوجود قریبه نیرومندی که از دودیکتاتوری محاصر خورده است ، سخت جان بر جای ایستاده و باید روستی را آغاز کند که هنرمندان و روشنفکران دهه ۳۰ و ۴۰ آغاز کرده بودند و از این طریق بر روند تشکیل احزاب آینده تقدم یابد . این روند طبیعی غلبن یک بهررفت پایدار و مطمئن بخاطر فرهنگی برای جامعه ایران و چه ایران است . احزاب آینده میگویم برای اینکه احزاب موجود غلبت خورده اند و تنها در حکم کاریکاتورهای از احزاب گذشته اند . برای این منظور ادبیات باید حرف های جدید و نوکی برای مردم و مخاطبین مستقیم و بلاواسطه خودشان بزند ، از آزادی ، از تنوع ، از حق موجودیت برای " جمیع بنفشی " وزرد و آبی و قهوه ای و سفید و سرخ دفاع کند و با آنها بستیزد ، از

چپ اروپا در جستجوی مشخصات خود

ترجمه و تلخیص از حمید امیری

روزنامه فرانسوی "لوموند"، ماه گذشته در شش شماره متوالی، گزارشی در باره تحولات نیروهای چپ (کمونیست، سوسیالیست و سوسیال-دموکرات) در ۸ کشور اروپایی (آلمان، فرانسه، انگلیس، پرتغال، اسپانیا، سوئد، هلند و ایتالیا) منتشر کرده است. خلاصه‌ای از این گزارشات در این شماره و شماره‌های آینده برای اطلاع خوانندگان درج می‌شود.

مدل سوئد دیگر پاسخگو نیست

رهبران سوسیال دموکرات، درست یکسال قبل امید زیادی داشتند تا دموکراسی‌های اروپای شرقی را، که باستایش و میل بسیار آغوش خود را به روی مدل سوئد گشوده بودند، به دست خود جلب نمایند. این شال منادی اخلاق و رفاه و قهرمان همبستگی با مردم زجر کشیده، توانسته بود درسهای چگونه زیستن را بیاموزاند. کافی بود در محل حضور داشت تا تصدیق نمود که ماشین، بخوبی روغن گاری شده و هم چنان غران است. و اینکه کشور و مردمانش دوران خوشی را گذرانده و از پیشرفت خود نسبت به سایر کشور های توسعه یافته آگاهند. سیستم اجتماعی - اقتصادی که مزایای خود را به ظهور رسانده و هنوز تا مدت‌های مدید نشان خواهد داد.

اما متأسفانه درست در هنگامی که امپراطوری در سراسر جهان شروع به ترک برداشتن نموده، سوسیال دموکراسی سوئد از خود نشانه‌های غیر قابل انکاری از نفس افتادگی را به نمایش گذاشته بود. حزبی که از پنجاه سال بدینسو سوئد را رهبری کرده بود، سال تاریخی ۱۹۸۹ را با کارنامه‌ای محصولی به پایان رسانید، ۲۴٫۵٪ آراء مردم، بحران اقتصادی که تشدید کننده مشکلات اجتماعی بود، و بالاخره انتقادات بیش از پیش اپوزیسیون. و در مقابل تمامی این مصائب، صفوف از هم شکافته شده حزب میان گرایش "سنت گرای" قدرتمند و اقلیت "مدرنیست" تجدید خواه روشن بین.

در این میان آنها که جسارت بهتری دارند حتی اعلام کرده‌اند که مرگ مدل سوئد فرارسیده و سوسیال دموکراسی از صحنه پاک گردیده است. انتظار بهبود در شرق

فروپاشی رژیم های کمونیستی در اروپای شرقی اما، انرژی دوباره‌ای به رهبران سوئد عطا نموده و چشم انداز های تازه‌ای برای آنها گشود.

بدین ترتیب بود که آقای اندرسن، سال قبل در پراگ اعلام نمود که سوسیال دموکراتها در انتخابات آتی اکثریت را بدست خواهند آورد و در حالیکه نه در پراگ و نه در بوداپست آنها حتی وارد مجلس نیز نگردیدند. انتخابات بهار گذشته در آلمان شرقی نیز تجربه تلخی بود.

آقای "بوسودراشتن"، استاد دانشگاه در رشته اقتصاد بین الملل در این باره میگوید: "من هم تصور میکنم که گذار سریع این کشورها به سوسیال دموکراسی بسیار خوشایند خواهد بود. اما برای این کار باید شاختی تاریخی از مقوله سوسیال دموکراسی و چگونگی عملکرد اقتصادی داشت." او که خود تا سال ۱۹۸۸ نماینده سوسیال دموکراتها در مجلس بود یکی از منتقدان بی امان حزب بوده و خواهان مدرنیزه کردن سریع آن از طریق "وارد شدن در مبارزه باسندیکاها و سنت گرایان" است. وی در باره کشورهای اروپای شرقی میگوید: "در لهستان و چکسلواکی سیاستی زیادی به سوسیال دموکراسی به عنوان شکل جامعه وجود دارد. بااین همه، آنها مشغول تحقق امری هستند

بقیه در صفحه ۹

کمونیست های سابق در مصاف دیوار «رم»

زمین لرزه سیاسی که با فروپاشی توتالیتاریزم پرولتری بوقوع پیوست، باعث گردید تا یک مبارزه ایدئولوژیک واقعی در دنیای متضخ چپهای ایتالیا شکل گیرد. بعقیده آقای اشیل اوکتو (دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا) "باید صادقانه اعتراف کنیم که تجارب شرق سایه تاریکی بر روی مفهوم سوسیالیزم و کمونیسم افکند".

حزب کمونیست ایتالیا در بیستین و آخرین کنگره خود، که در اواسط ژانویه برگزار میشود، نام کمونیست را به دست فراموشی خواهد سپرد. این حزب که در سال ۱۹۷۶ بیش از یک سوم آراء ایتالیایی‌ها را به خود اختصاص داده بود، در انتخابات محلی ماه به امسال تنها ۲۴٪ آراء را بدست آورد. بدین ترتیب این حزب طی مدت سیزده سال گذشته بطور مداومی روبه افول گذاشته و در حال حاضر در بدترین وضعیت خود در بعد از جنگ جهانی دوم قرار دارد. شمار اعضای آن که در سال ۱۹۷۷ به بیش از یک میلیون و هشتصد هزار نفر بالغ میگردد، اکنون به یک سوم کاهش یافته است. در این مدت بویژه روشنفکران صفوف حزب را بطور وسیعی ترک نموده اند.

آقای اوکتو که در نوامبر ۱۹۸۹ به رهبری حزب رسید، ابتدا پیشنهاد تغییر نام حزب را مطرح نمود. و سپس بحثی در مورد هویت جدید حزب باز نمود. این مسئله بتدریج مورد بحث تمام گروههای اجتماعی و احزاب سیاسی و از جمله احزاب دست راستی قرار گرفت. از میان اسامی متعددی که پیشنهاد گردیده بود سرانجام نام "حزب دموکراتیک چپ" انتخاب گردید که در ژانویه به اعضای کنگره پیشنهاد خواهد گردید، یک درخت بلوط باتنه ای سرخ که بر روی خاک برگ سبز ریشه دوانیده، جای خود را به نشانه های و چکش قلبی حزب خواهد داد. در حال حاضر دیگر مسئله بر سر بنیان گذاری دو باره حزب گرامشی تحت نام جدیدی نبوده بلکه ایجاد نیروی چپ گاملا جدیدی مطرح است. هرچند که این حزب طی مدت معینی الزاما به صورت موجودی دوزیستی باقی خواهد ماند

در قطعه‌های پیشنهادی آقای اوکتو به جمع بنیان گذاران "حزب دموکراتیک چپ" آمده است که "سوسیالیسم را دیگر نمی‌توان به صورت مدلی ساخته و پرداخته و تمام شده مطرح ساخت" و اینکه "برای برقراری نظم جدید اقتصادی و اجتماعی، باید با تناقضات متعدد نظام موجود زندگی نمود" در این قطعه‌ها "شکل تاریخی طبقه کارگر" نفی گردیده و با پذیرش فئونی قوانین پایه‌های سرمایه داری این موضوع مطرح گردیده است که دیگر مسئله بر سر "کنترل، به نظم در آوردن و باز سازی آن" می باشد.

این حزب هم چنین برای باز سازی پایه های انتخاباتی خود وقایع کردن افکار عمومی به صداقت و بدون بازگشت بودن انتخاب جدید حزب، باید در روش و عملکرد سازمانهای اجتماعی که بر آنها نفوذ دارد، رفرمهایی انجام دهد. این کار از هم اکنون در سازمانهای بهداشت و مرکز اصلی سندیکای کشور، که حزب در آن اکثریت دارد آغاز گردیده است. در پائیز گذشته آقای "برانت" رهبر این سندیکا اعلام نمود که باید تمامی کارکنان و لز جمله کارمندان دولت به حد معینی از کیفیت کاری دست یابند و اینکه شغل آنها دیگر بطور سیستماتیک تضمین شده و قابل دفاع نیست. او طرحی به منظور تغییرات بر نامه‌ای و ساختاری ارائه نمود.

سوسیال دموکراتها، لیبرالها، جمهوری خواهان و جناح چپ دموکرات مسیحی بر خورد استقبال آمیزی به اصلاح طلبان جدید حزب کمونیست کرده اند. رئیس جمهور، آقای "فرانچسکو کوسیگا" مطرح نمود که "تغییرات آغاز شده در حزب کمونیست ایتالیا به وی این فرصت را میدهد تا یک نیروی بزرگ چپ و دموکرات تهیه کند و در ساختمان جامعه ای مدرنتر و عادلانه تر در کشور مشارکت شایانی داشته باشد".

حزب سوسیالیست که در ده سال گذشته از ۲۹٪ به ۲۱٫۵٪ آراء دست یافته و اکنون در ائتلاف دولتی شرکت دارد، اخیرا (بااین هدف که چارچوب وحدت چپ ایتالیا باید همان حزب سوسیالیست باشد) شعار "اتحاد سوسیالیستها" را به ائتلاف حزب کمونیست مطرح نموده و کراکسی رهبر آن، علی رغم مخالفت حزب کمونیست بااین شعار، تاریخ اول اکتبر را برای استماله حزب سوسیالیست به "حزب اتحاد سوسیالیست" تعیین نمود.

در حال حاضر حزب کمونیست در تلاش برای جذب روشنفکرانی است که در مقابل آنچه که آنها آن را "امپورتونیسم" و "موام فریبی کارگری" مینامند، دست به فروش زده و صفوف آنرا ترک کرده بودند. چنین "گانون چپ" که سال جاری تشکیل یافته و سه آلی چهار هزار عضو دارد اعلام داشته که حاضر است در تاسیس حزب جدید شرکت جوید. علاوه بر این حزب کمونیست در همد جذب افکار غیر متشکل جامعه، از کاتولیک و کشیش گرفته تا فیلسوف و قاضی و هنرمند که به ندای حزب پاسخ مثبت داده‌اند، می باشد.

آقای اوکتو باتکیه بر این حمایتها تلاش دارد که تمامی حزب، و از جمله آن ۳۵ درصدی را که در کنگره ماه مارس از پیدایش یک انحراف شدید راست نگران بود، و به حفظ بنیادهای حزب رای داده، به لزوم تغییرات یالاد شده متقاعد سازد. بعقیده آقای بوبینو متفکر و پیشوای تمامی چپ ایتالیا، در "فقدان مرکزیت‌یافته که مشخصه جامعه کنونی ایتالیا" است، تشکیل "حزب دموکراتیک چپ" نه فقط تنها نوآوری بیست سال اخیر می باشد، بلکه تنها امید موجود برای کشور در "سیستم بی تحرکی است" که از نیم قرن بدین سو برقرار گشته است.

برگزاری کنگره سازمان و مصوبات آن

دربایان کنگره قبلی سازمان که منجر به جدایی میان دو جناح سازمان گردید، نمایندگان مدافع برنامه " برای دموکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک "، اداره امور سازمان تا تشکیل اجلاس صلاحیتدار را به پنج رفیق ارائه کننده این برنامه واگذار نمودند و از جمله وظیفه تدارک این اجلاس را بعهده آنها گذاشتند. در اجرای این تصمیم در روزهای ۱۴ تا ۱۶ دیماه سال جاری (چهارم تا ششم ژانویه ۱۹۹۱)، کنگره سازمان با شرکت نمایندگان واحدهای کشوری تشکیل گردید. در این اجلاس، علاوه بر نمایندگان انتخابی، همچنین برخی از فعالین سازمان همراه با رفقای از میان کادرها و فعالین سابق سازمان شرکت داشتند.

کنگره با گرامیداشت و بزرگداشت یاد و مبارزه تمام رزمندگان راه حقیقت و آزادی و عدالت در ایران و جهان و بویژه آنهایی که در شرایط دشوار سرکوب و اختناق و در بازداشتگاهها و زندانها رزم خود را پیش می‌برند، آغاز شد.

پس از انتخاب هیئت رئیسه و تصمیم گیری در مورد حق رای شرکت کنندگان داوطلب کنگره (که منجر به تأیید حق رای برابر آنها شد)، آئین نامه اداری اجلاس مورد بحث قرار گرفت و آنگاه بررسی موضوعات اجلاس به ترتیب زیر شروع شد:

- ۱- مسائل سیاسی (شامل تعیین تکلیف با برنامه " برای دموکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک "، سند " جهات عمده فعالیت سیاسی سازمان "، قطعنامه در باره بحران خلیج فارس و قطعنامه در باره مسئله زنان)

۲- مسائل تشکیلاتی (اساسنامه، تشکیلات داخلی و خارج، و بررسی بحران حزب)،

۳- مسائل نشریه " فدائی "،

۴- انتخاب مسئولین جدید.

در قسمت " مسائل سیاسی "، ابتدا طرح برنامه " برای دموکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک " برنامه (مندرج در نشریه " فدائی " شماره ۶۱، فروردین ۱۳۶۹)، مورد بحث اجمالی قرار گرفت و این جمع بندی به تصویب رسید که برنامه " برای دموکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک " چارچوب عمومی حرکت سازمان تلقی می‌شود.

" جهات عمده فعالیت سیاسی سازمان "، سند عمومی بود که به بحث کنگره گذاشته شد. در این زمینه مطالب دیگری نیز از طرف نمایندگان ارائه شده بود. در باره مفاد این سند بیشترین بحث صورت گرفت و پس از اصلاحات و تغییرات زیاد در بندهای مختلف آن، کل سند همراه با اصلاحات پیشنهادی به تصویب رسید. در این سند، علاوه بر جهات عمومی فعالیت سیاسی

سازمان، در باره یک رشته مسائل مورد بحث نیروهای چپ و جمهوریخواه در ماههای گذشته نظیر مفهوم شعار سرنوشتی رژیم و درک ما از آن، اشکال مبارزه، مفهوم قهر و نقش آن در مجموعه اشکال مبارزه، دامنه و چارچوب ائتلاف ها، شعار انتخاب آزاد و خود مختاری خلقها، مجددا اظهار نظر شده است.

سپس، " قطعنامه پیشنهادی در باره بحران خلیج فارس و موضع ما " مورد بررسی قرار گرفت و پس از مباحث زیاد، قطعنامه ای مبنی بر حکومت اشغال نظامی کویت توسط رژیم عراق، خواست عقب نشینی فوری و بدون قید و شرط عراق از کویت، حکومت راه حل نظامی برای بحران خلیج فارس و طرفداری از راه حل مبتنی بر صلح، کاهش تسلیحات و تعاون و همکاری اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه مورد تصویب قرار گرفت.

در قسمت سیاسی، همچنین قطعنامه ای در باره ساله ی زنان مورد بحث و تصویب واقع شد که متن آن نیز جزو مصوبات کنگره منتشر می‌شود.

در قسمت " مسائل تشکیلاتی "، ابتدا پیش نویس اساسنامه ی سازمان که از چند ماه قبل در اختیار تشکیلات گذاشته شده بود مورد بحث قرار گرفت. در طرح اساسنامه ی جدید چنانکه در " توضیحاتی پیرامون طرح اساسنامه جدید " آمده است، برخی مفاهیم تشکیلاتی دچار تغییر شده اند که موارد زیر از جمله مهم ترین آنهاست:

کنار گذاشتن " سانترالیسم دموکراتیک "، پذیرش جناحها و گرایشهای نظری و سیاسی، تعریفی جدید از " شرایط عضویت "، و درگی نوین از " تصمیم اکثریت ".

در این قسمت همچنین درباره ی جهات راهنمای فعالیت تشکیلات خارج سازمان و نحوه ی برخورد با فعالین سازمان در ایران و رابطه گیری با آنها بحث و تصمیم گیری شد. بخش مهمی از مباحث تشکیلاتی کنگره، به بررسی بحران حزب در ایران و فضا و روندهای حاکم در میان فعالین سیاسی ایران اختصاص داشت. نتایج این بحث که در واقع بستر عمومی کار سیاسی و تشکیلاتی در شرایط کنونی را وارسی می‌گردد، در تصمیمات سیاسی و تشکیلاتی کنگره منعکس گردیده است. شایان توجه است که شرکت کنندگان اجلاس، ضمن تأکید بر لزوم نوسازی بنیادی مفاهیم و اشکال فعالیت سیاسی و تشکیلاتی در پرتو تجارب ایران و جهان، بر ضرورت کار مشکل علیرغم دشواریها موجود پافشاری داشتند و از همین زاویه بود که کار روی اشکال نوین فعالیت سیاسی و تشکیلاتی را دارای اهمیت فراوان تلقی می‌کردند.

در قسمت مسائل نشریه ی " فدائی " موضوعات مندرج در گزارش نشریه که همراه اسناد کنگره از نظرتان میگذرد، به بحث گذاشته شد. در جریان مباحث، نمایندگان کنگره، پیشنهادات متعددی در جهت غنی تر کردن نشریه و بهبود شکل و ساختار اداری امور آن مطرح نمودند که اکثر آنها بتصویب رسید. در زمینه ی غنی تر کردن مضمون نشریه، کنگره بر ضرورت پرداختن به مسائل سرمایه داری، مسائل زنان، جوانان و کودکان، برخورد منظم تر با تحولات نیروهای سیاسی ایران، محاصبه های جمعی با شخصیت های فرهنگی و سیاسی، انعکاس گسترده تر اخبار ایران، معرفی نشریات و گاهنامه های منتشره در ایران و خارج از کشور، و اختصاص صفحاتی به مباحث علمی و هنری و ورزشی تأکید ورزید. در زمینه شکل نشریه، نمایندگان خاطر نشان کردند که باید برای تنوع مطالب نشریه، کوتاه بودن مطالب، استفاده بیشتر از طرح و عکس، بهبود زبان و بیان نشریه، انتشار آن بصورت جمله، و در صورت امکان اضافه کردن یک یا دو صفحه انگلیسی به آن تلاش نمود. در زمینه ساختار اداری نشریه، ضمن تأیید استقلال نسبی نشریه نسبت به مواضع سازمان بشکلی که تاکنون جاری بوده، نمایندگان کنگره در رابطه با تشکیل گروه های کاری برای بخش های مختلف نشریه، پذیرش مسئولیت همکاری منظم بانشریه و کوشش برای جلب همکاری جمع هرچه بیشتری از ایرانیان علاقمند، و پاسخگویی به نیازهای مالی نشریه از نوسازی دستگاههای فنی انتشارات تا تأمین کسری بودجه ی آن، هریک بسته به استعداد و امکانات مشخص خود تعهداتی را به عهده گرفتند. کنگره همچنین سایر فعالین تشکیلات و مجموعه ی علاقمندان سازمان و همکاران نشریه را به اقدامات و تعهدات مشابه فراخواند.

در قسمت آخر کنگره، هیئت مسئولین جدید انتخاب شدند.

کنگره اخیر سازمان در فضائی ملو از مباحث زنده و فعال و برخورد های صیانه و مسئولانه با مسائل برگزار گردید. خواست بر خورد واقع بهانه به شرایط جامعه و جنبش و سازمان و تأویل مصرانه برای کنار گذاشتن تمام روشها و اشکال کار کهنه، و خصلت تعیین کننده مباحث کنگره بود. کنگره در آخرین بخش خود، بیاسی خطاب به زندانیان سیاسی ایران و خانواده های زندانیان و اعدام شدگان تصویب کرد و باتشکر از مسئولان تدارک اجرایی کنگره و آرزوی تحقق هرچه کامل تر مصوبات بان تلاش تمام فعالین و دوستان و همکاران سازمان، در ساعت مقرر به پایان رسید.

جهات عمده فعالیت سیاسی سازمان

- ۱- سازمان فدائیان خلق ایران، سازمانی سیاسی است که با الهام از پیشینه مبارزات میهن پرستانه، استقلال طلبانه و ضد دیکتاتوری و با الهام از سنت های بشر دوستانه و مترقیانه در راه صلح، دموکراسی، استقلال و پیشرفت همه جانبه اقتصادی - سیاسی و فرهنگی کشور و برای عدالت اجتماعی در راستای سوسیالیسم دموکراتیک مبارزه می کند.
- ۲- رژیم کنونی حاکم بر ایران، با تحمیل نظام استبدادی فراقهر و ایدئولوژیک بر جامعه، مانع اصلی دموکراسی و رشد و شکوفایی آزاد میهن ماست.
- رژیم اسلامی و ایدئولوژی مذهبی آن ناقض ابتدائی ترین اصول آزادی و دموکراسی و از آنجمله اصل جدائی دین از دولت است.
- این رژیم بر پایه "حاکمیت الهی" و "ولایت فقیه" در تقابل آشکار با اراده آزاد و حاکمیت مردم ایران قرار دارد.
- تمام تجارب سیاسی ۱۱ ساله اخیر ایران نشان میدهد که امید به استحاله رژیم جمهوری اسلامی به رژیمی دموکراتیک و یا جستجوی آلترناتیو دموکراسی در درون آن تنها به توجیه رژیم و طولانی تر شدن حاکمیت آن کف می کند.
- ۳- بر این اساس، مبارزه در راه سرنگونی رژیم اسلامی، استقرار نظام جمهوری مبنی بر دموکراسی، پلورالیسم سیاسی، و اصل تفکیک قوا و حقوق بشر از اهداف اساسی فعالیت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران است.
- ۴- در این چارچوب استفاده از تناقضات و تضاد های درونی رژیم، امکانات و روزنه هایی که پیش می آید برای دامن زدن به مبارزات سیاسی و خواسته های دموکراتیک متنوع وسیعترین اقشار مردم، در مبارزه سیاسی ضرورت دارد همچنین به فعالیت های دموکراتیکی که در عرصه های مختلف فرهنگی و هنری و با استفاده از همین امکانات و روزنه های موجود صورت می گیرد، باید ارج نهاد و بگسترش دانه این فعالیت ها یاری رساند.
- ۵- سازمان فدائیان خلق ایران، در فعالیت و مبارزه سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی، بر اشکال دموکراتیک و مسالمت آمیز مبارزه سیاسی تکیه دارد و بکار گیری قهر و خشونت برای حل مسایل سیاسی و اجتماعی را نفی میکند. بهمین دلیل است که ما از هم اکنون خواهان لغو مجازات اعدام هستیم و برای استقرار آنچنان نظامی مبارزه میکنیم که مسایل و کشمکشهای اجتماعی ایران با شیوه های سیاسی دموکراتیک و مسالمت آمیز حل کند.
- سازمان ما در عین تاکید بر اشکال مسالمت آمیز و دموکراتیک مبارزه، حق مردم ایران در کار بست مبارزه و قیام مسلحانه برای دفاع از حقوق و منافع خود در برابر اعمال خشونت رژیم اسلامی را، برسیت می شناسد.
- ۶- استقرار دموکراسی در ایران خواست عمده وسیعترین اقشار مردم و محور اصلی فعالیت نیروهای سیاسی ایران است. در راستای تأمین دموکراسی در ایران، تحقق شرایط زیر ضروری است:
 - دستیابی وسیعترین ائتلاف میان نیروهای جمهوریخواه و گرویدن اکثریت مردم ایران به مبارزه آشکار و فعال برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری ایران،
 - تشکیل دولت موقت،
 - برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک برای مجلس موسسان با تأمین آزادی تمام احزاب و سازمانهای سیاسی.
- وظائف دوره پس از رژیم اسلامی، موارد زیر را شامل میشود:
 - آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت مهاجرین بکشور، لغو قانون اساسی رژیم اسلامی، تدوین قانون اساسی جدید، رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر، انحلال ارگانهای سرکوب رژیم، جدائی کامل دین و دولت از درعین حال آزادی مذهب، برقراری آزادی نظر، بیان، سندیکاها، سازمانها و احزاب سیاسی، و دموکراتیزه کردن دستگاه دولتی، ارتش قوه قضائیه، اقدامات اقتصادی و اجتماعی بنظور بهبود شرایط کار و زندگی مردم، تأمین حقوق کارگران و دهقانان، کاهش بیکاری و توزیع متعادلتر درآمدها، شناسایی خود مختاری خلقها و مبارزه با تبعیض قومی و مذهبی و ملی، لغو قوانین ارتجاعی مربوط به زنان و محدودیت های موجود در برابر تحصیل، اشتغال، ازدواج و طلاق و زندگی خانوادگی، پیشبرد سیاست خارجی مستقل بر مبنای عدم تعهد و همبستگی با مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم سایر کشورها.
 - ۷- در راستای مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و دفاع از دموکراسی، سازمان فدائیان خلق ایران، مردم ایران را در شرایط کنونی به فعالیت و مبارزه در راه مجموعه اهداف و خواسته های دموکراتیک زیر دعوت می کند:
 - انتخابات آزاد و دموکراتیک

- می بایست خواست آزادی و دموکراسی بطور عام و انتخابات آزاد و دموکراتیک بطور خاص را در فرصت های مختلف بعنوان جزئی از مطالبات دموکراتیک مردم در مقابل سیاست ها و اقدامات ضد دموکراتیک رژیم مطرح کرد و آنرا به جزئی جدائی ناپذیر از مجموعه مبارزات مردم تبدیل نمود.
- رژیم جمهوری اسلامی، ناقض حق حاکمیت ملی، و حاکمیت مردم و ناقض رای اکثریت است. مردم ایران با دفاع از انتخابات آزاد و دموکراتیک از حق رای آزاد خود یعنی از شایه های ترین حق سیاسی و شهروندی خود در برابر تجاوزگریمهای رژیم به آزادیهای سیاسی، دفاع میکنند.
- آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی
- قانون احزاب جمهوری اسلامی، قانونی ضد دموکراتیک است که باید لغو شود. دفاع از آزادی همه احزاب و سازمانهای سیاسی و برسیت شناختن حق همه نیروها و احزاب برای فعالیت آزاد سیاسی، شرط ضرور دفاع از دموکراسی و برپا کردن روشهای ضد دموکراتیک رژیم جمهوری اسلامی است.
- آزادی تشکل های صنفی و نهادهای دموکراتیک مردمی
- فعالیت و مبارزه برای آزادی تشکل های صنفی و نهادهای و ارگانهای دموکراتیک مردمی در تمامی سطوح از قبیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری، اتحادیه های کارمندان، زنان، دهقانان، صاحبان مشاغل آزاد، دانشجویان و دانش آموزان و ...
- آزادی اعتصاب
- دفاع از حقوق بشر و خواست رعایت آن در زمینه های مختلف
- آزادی زندانیان سیاسی
- لغو مجازات اعدام و ممنوعیت هر نوع شکنجه،
- انحلال انجمن های اسلامی
- انحلال انجمن های اسلامی، شوراهای اسلامی، کمیته ها و سایر ارگانهای جاسوسی و کنترل رژیم در کارخانجات، موسسات، ادارات و محیط های آموزشی،
- دفاع از مطالبات صنفی کارگران
- رفع تبعیضات ملی و قومی و مذهبی و دفاع از خودمختاری خلقها
- دفاع از حقوق زنان
- لغو قوانین ارتجاعی و محدود کننده زنان و دفاع از حقوق برابر آنان در امر تحصیل، اشتغال، ازدواج، طلاق و زندگی خانوادگی.
- کاهش بودجه نظامی
- کاهش بودجه نظامی و مخلفت با سیاست های مداخله جویانه، توسعه طلبانه و پان اسلامیت رژیم.
- مبارزه با تروریسم دولتی.
- دفاع از فرهنگ ملی و مترقی ایران در برابر ویرانگریهای فرهنگی رژیم.
- ۸- سازمان فدائیان خلق ایران در راستای دفاع از مطالبات و شعارهای بالا و سایر خواسته های مشخص و دموکراتیک در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی از گسترده ترین اتحاد عمل ها میان نیروهای چپ و دموکراتیک استقبال می کند. تأمین و پیشرفت همکاریها و اتحاد عمل ها حول خواسته ها و شعارهای دموکراتیک مشخص، زمینه گسترش دانه و مضمون همکاریها و ائتلاف های پایدارتر نیروهای چپ و دموکراتیک را فراهم می آورد.
- ۹- سازمان فدائیان خلق ایران درعین شرکت فعال در همکاریهای ملی و اتحاد عملها، در مباحثی که میان مجموعه های از نیروهای چپ جریان دارد شرکت میکند.
- هدف ما تأمین زمینه های همکاری پایدارتر میان نیروهای چپ و تقویت اندیشه های نوین در میان این مجموعه است.
- ۱۰- ماهمچنین با شرکت فعال در مباحث جاری میان مجموعه های از نیروهای جمهوریخواه، در جهت دستیابی به هدف نزدیکی مناسبات این نیروها و شکل گیری ائتلافی جمهوریخواهانه و تقویت ارزش های نهادی جمهوریخواهی مانند لائیسیت، پلورالیسم سیاسی، شناسایی مردم بعنوان تنها منشاء حاکمیت (در برابر حاکمیت های غیر دموکراتیک الهی و موروثی) و تفکیک قوا در میان مجموعه نیروهای سیاسی و جامعه ایران. تلاش میکنیم.
- ۱۱- سازمان فدائیان خلق ایران، گرایش را که در میان برخی نیروهای چپ و جمهوریخواه، به نحوی از نزدیکی و همکاری با سلطنت طلبان جانبداری میکند، مردود و محکوم میدانند.
- این گرایش، موجب تضعیف اندیشه های جمهوریخواهانه و دموکراتیک است و در پوشش نوعی "ائتلاف برای ائتلاف"، مشغول پراکندگی بیشتر در میان نیروهای جمهوریخواه و دموکراتیک است.
- ۱۲- سازمان ما از فعالیت سیاسی تمامی نیروهایی که مواضع و اقدامات آنان در جهت دفاع از حقوق و آزادی های سیاسی و تضعیف استبداد حاکم و شکستن فضای اختناق است، حمایت میکند.

اساسنامه سازمان فدائیان خلق ایران

مقدمه:

سازمان فدائیان خلق ایران یک سازمان سیاسی است که از دل مبارزات بهین پرستانه و ضد دیکتاتوری بهیرون آمده و در راه بهیروزی مردم ایران رزمیده است . سازمان برای تحقق آزادی ، حقوق بهر ، صلح ، پیشرفت سریع و همه جانبه اقتصادی ، صنعتی و فرهنگی کشور و نیز برای تحقق برابری در راستای سوسیالیسم دموکراتیک ، فعالیت می کند .

سازمان فدائیان خلق ایران با همه اشکال دیکتاتوری ، با هر نوع سلطه اقتصادی و فرهنگی و سیاسی خارجی مخالف است . سازمان فدائیان خلق ایران هدف نهائی خود را نابودی استعمار ، از میان بردن تبعیضات طبقاتی ، قومی و نژادی و دستیابی به جامعه ای آزاد ، مرفه ، صلح جو و دارای روابط عادلانه قرار داده است .

سازمان فدائیان خلق ایران ، خود را در چارچوب شوریهها و نظریات از پیش ساخته اسپرنی کند و همه ایرانیان آزادیخواه و عدالت جو را صرف نظر از اعتقادات ایدئولوژیک و مذهبی و غیره به صفوف خویش فرا می خواند .

فصل اول : دموکراسی درون سازمانی

سازماندهی سازمان فدائیان خلق ایران بر پایه وحدانیت دموکراسی ، رهبری جمعی ، عدم تمرکز و استفاده از بهیرفتهای علوم و فنون سازماندهی و مدیریت استوار است .

ماده ۱ : مسئولیتهای رهبری در کل تشکیلات انتخابی است . مسئولین ارگانها با رای مستقیم و مخفی اعضاء برگزیده می شوند .

ماده ۲ : ابتکارات ، بهیسنهادات ، توانائیهها و نیز اشتباهات و نقائص ارگانها و افراد بویژه در سطح مسئولین در آنجا که به وظائف سیاسی و سازمانی مربوط می شود ، باید بطور کامل در معرض اطلاع و قضاوت اعضا قرار گیرد .

ماده ۳ : اسناد پایه ای سازمان مانند برنامه ، خط مشی سیاسی و اساسنامه در جریان مباحث میان اعضاء سازمان و نیز به موازات انتشار ملنی نظرات تدوین می گردد و پس از تصویب کنگره ای سازمانی رسمیت پیدا می کنند .

ماده ۴ : نظرات و عقاید سیاسی اعضا در نشریات سازمان بطور ملنی منتشر می گردند . در عین حال هر عضو سازمان حق دارد نظرات شخصی خود را که ممکن است با نظرات و خط مشی رسمی سازمان مخالف باشد مستقلا منتشر نموده و از آن دفاع نماید .

فصل دوم : شرایط عضویت

ماده ۵ : هر ایرانی که حداقل ۱۸ سال داشته باشد می تواند با پذیرش اهداف عمومی سازمان یعنی دموکراسی ، استقلال ، عدالت ، و سوسیالیسم دموکراتیک ، و نیز با قبول رعایت اساسنامه به عضویت سازمان در آید .

ماده ۶ : پذیرش عضو از حقوق ارگانهای سازمانی است .

ماده ۷ : عضو سازمان نمیتواند همزمان عضو یک جریان سیاسی دیگر باشد .

فصل سوم : حقوق اعضاء

ماده ۸ : عضو سازمان حق دارد از همه ی بحثهای مهم و اساسی که در داخل ارگانهای سازمان صورت می گیرد آگاهی یابد .

ماده ۹ : در گزینش مسئولین و یا ارگانهای سازمانی شرکت کند و خود را برای هر مقام سازمانی نامزد نماید .

ماده ۱۰ : عضو حق دارد در کلیه مباحث بطروحه در واحدی که عضو آن است شرکت نماید .

ماده ۱۱ : چنانچه نسبت به چگونگی کارکرد هر یک از اعضا و ارگانها در هر مقامی که باشند انتقاد دارد ، آن را در جلسه سازمانی طرح و یا کتبا به ارگانهای بالاتر گزارش داده و توضیحات لازم را از سوی این ارگانها درخواست نماید . این ارگانها حد اکثر ظرف ۳ ماه موظف به پاسخ هستند .

فصل چهارم : وظایف اعضا

ماده ۱۲ : عضو موظف به مشارکت در بهیگی از فعالیتهای سازمانی است .

ماده ۱۳ : شکل و کیفیت همکاری با سازمان بر پایه ی مناسبات روشن تشکیلاتی و توافق متقابل تعیین می گردد . عضو سازمان با استقلال نظر تصمیمات اکثریت را اجرا می نماید ، تبعیت اقلیت از اکثریت فقط ناظر بر اجرای وظایف جاری تشکیلات است . در موارد شخصی که عضو یا اعضائی نه تنها با سیاست عمومی بلکه با اقدام شخصی هم مخالف باشند می توانند مسئولیت اجرای وظیفه را بر عهده نگیرند .

ماده ۱۴ : عضویت در سازمان مستلزم پرداخت منظم حق عضویت است که میزان آن متناسب با درآمد و امکانات عضو تعیین می گردد .

فصل پنجم : رسیدگی به موارد نقض اساسنامه

ماده ۱۵ : رسیدگی به تخلف عضو یا ارگان ، برعهده ی ارگان مربوطه در مورد عضو و ارگان بالاتر در مورد ارگانها می باشد . در صورت اعتراض عضو یا ارگان به نتایج این رسیدگی ، موضوع به هیئت مسئولین ارجاع می گردد . رای هیئت مسئولین در این مورد قطعی است . سنگین ترین مجازات ، اخراج از سازمان است . تصمیم گیری در مورد اخراج عضو هیئت مسئولین در صلاحیت کنگره است .

فصل ششم : ساختار تشکیلاتی

ماده ۱۶ : تقسیمات سازمانی ، سازمان فدائیان خلق ایران بقرار زیر است .

الف : واحد پایه

ب : واحد شهری (خود مختار)

ج : سازمان استانی (خود مختار)

ماده ۱۷ : واحدهای شهری میتوانند بر اساس کمیت ، محل کار ، و زندگی و سایر ویژگیهای محلی تقسیم بندی واحدهای پایه را در واحد خود جاری کنند .

ماده ۱۸ : سازمانهای استانی در بر گیرنده ی واحدهای شهری حوزه ی فعالیت خود می باشند .

ماده ۱۹ : واحدهای شهری و استانی خود مختار هستند و در محدوده ی جغرافیائی فعالیت خود از حق تصمیم گیری بنحوی که با اهداف اساسی و خط مشی عمومی سازمان تعارض نداشته باشند برخوردارند .

ماده ۲۰ : عالی ترین ارگان سازمان فدائیان خلق ایران ، کنگره است که هر دو سال یکبار با شرکت نمایندگان برگزیده واحدها و ارگانهای سازمانی تشکیل می گردد . نحوه دقیق انتخابات نمایندگان کنگره و تعداد آن را هیئت مسئولین طبق آئین نامه ای که باید قبلا به نظر خواهی و تصویب واحدها رسیده باشد ، تعیین می نماید .

ماده ۲۱ : فراخواندن کنگره و موارد در دستور آن می باید حداقل سه ماه قبل از برگزاری کنگره به اطلاع اعضاء سازمان برسد .

ماده ۲۲ : کنگره فوق العاده به درخواست یک سوم اعضاء سازمان و یا اکثریت اعضاء هیئت مسئولین حداکثر ۶ ماه پس از درخواست تشکیل می گردد .

ماده ۲۳ : اعضاء هیئت مسئولین با حقوق برابر با نمایندگان برگزیده در کنگره شرکت می نمایند .

ماده ۲۴ : برای تبادل نظر روی مسائل مربوطه به خط مشی و تدوین و تصویب اسناد مربوطه در چارچوب مصوبات و رهنمودهای کنگره هیئت مسئولین می تواند کنفرانس هایی را طبق آئین نامه ای که تدوین نموده و به نظر خواهی و تصویب واحدها می رساند ، دعوت نماید .

ماده ۲۵ : هیئت مسئولین عالی ترین ارگان رهبری سازمان در فاصله بین دو کنگره است .

ماده ۲۶ : هیئت مسئولین هدایت سیاسی ، تبلیغاتی ، تشکیلاتی و مالی را در چارچوب برنامه ، خط مشی و اساسنامه و سایر مصوبات کنگره بر عهده دارد و در مقابل کنگره مسئول است .

ماده ۲۷ : هیئت مسئولین حداقل هر شش ماه یکبار تشکیل جلسه میدهد . اجلاس هیئت مسئولین با شرکت دو سوم اعضاء آن رسمیت می یابد . شرکت اعضاء سازمان در پلنوم های هیئت مسئولین آزاد است . شرکت کنندگان دارای رای نیستند .

ماده ۲۸ : هیئت مسئولین برای پیشبرد کارها و وظایف خود هیئت ها و کمیسیون هایی را که لازم می بینند از میان اعضاء سازمان بر می گزینند .

ماده ۲۹ : هیئت مسئولین حداکثر هر ۶ ماه یکبار گزارش فعالیت سازمان را به

بقیه در صفحه ۱۵

قطعهنامه در باره بحران خلیج فارس

۱- تجاوز نظامی عراق به کویت ، اشغال نظامی و ضمیمه کردن آن به عراق ، و نقض حاکمیت ملی مردم کویت توسط عراق را قاطعانه محکوم میکنیم. ما خواهان خروج فوری و بدون قید و شرط نیروهای عراقی از کویت هستیم .

۲- ما " راه حل " نظامی برای بحران خلیج فارس را محکوم میکنیم. ۳- صلح و امنیت و منافع ملی کشورهای منطقه نه از طریق رقابت تسلیحاتی و تعادل نظامی و نه از طریق برتری و قدرت فائقه این یا آن کشور امکان پذیر نیست .

صلح ، امنیت ، منافع و استقلال ملی و تمامیت ارضی کشورهای منطقه تنها در سایه همزیستی مسالمت آمیز و همکاری و تعاون اقتصادی و سیاسی این کشورها در زمینه بهره برداری از منابع و ثروتهای ملی و همکاریهای فرهنگی - علمی به بهترین نحو امکان پذیر است . سیاستهای شوونیستی ، تلاش برای برتری سیاسی ، نظامی در منطقه ، دامن زدن به رقابت نظامی ، تلاش برای تبدیل به قدرت فائقه نظامی در منطقه و عهده دار شدن نقش ژاندارم منطقه ، تضعیف و تحریف دیگر کشورها و ملت های منطقه ، جز تشدید اختلافات و تعاصبات منطقه ای ، هدر دادن ثروتهای ملی به پای انحصارات بین المللی ، وابسته کردن کشور به این یا آن قدرت بین المللی و تشدید بلوک بندیهای نظامی ، حاصلی نداشته است .

منافع ملی ما و سایر کشور های منطقه فقط از طریق پایان دادن به رقابت و تعادل های عملا ناپایدار نظامی ، از میان برداشتن بلوک بندیهای نظامی ، خروج کلیه نیروهای نظامی از منطقه و تبدیل آن به منطقه صلح و آرامش و همکاری ، امکان پذیر است .

۴- سازمان ما میبایست در تبلیغات و موضعگیریهای سیاسی خود از هم اکنون - و در صورت بروز جنگ بصورت مضامین - بر پایه سحرهای فوق عمل کند ، خطر جنگ و عواقب شوم آن را به گسترده ترین شکل توضیح دهد ، و با در نظر داشتن نتایج شوم جنگ در صحنه ملی و بین المللی علیه جنگ فعالیت کند . سازمان باید همچنین نتایج زیانبار راه حل های مبتنی بر امتیاز دهی به رژیم عراق را توضیح دهد و بر سیاست اصولی مبتنی بر تعاون و تشدید فشار های اقتصادی - سیاسی بین المللی بر رژیم عراق تا وادار کردن آن به عقب نشینی از کویت ، تاکید ورزد .

سازمان می بایست از طریق همکاری و اتحاد عمل با سایر نیروهای چپ ، دموکرات و طرفدار صلح ، بصورت فعال در قبال بحران خلیج فارس و خطرات جنگ ، موضعگیری کند .

قطعهنامه درباره مساله زنان

مسئله زنان در ایران از هر جنبه که به آن نگریمت شود به مساله پیچیده و هم انگیزی تبدیل شده است که بررسی آن می بایست بعنوان یکی از وظایف مهم نیروهای چپ و آزادیخواه در نظر گرفته شود .

یک تشکیلات سیاسی چپ مدرن و مترقی چنانچه حقیقتا خواستار سازماندهی نوین خود باشد می بایست دارای سیاست و ابزارهای باشد که از آن طریق مساله حقوق برابر زن را بشیوه ای نوین مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد و نتایج بررسی و سیاست های خود را به آگاهی جنبش و مردم برساند .

باتوجه به نکات فوق ، پیشنهاد میشود که گروه و یا کمیسیون زنان با حداقل وظایف زیر تشکیل شود :

- ۱- نقد دیدگاه های سنتی رایج در جامعه و در جنبش چپ در باره مساله زنان .
- ۲- نوشتن ، ترجمه و انتشار موضوعات و مسائل مربوط به زنان و تلاش برای انتشار آنها در ایران بمنظور رشد آگاهی عمومی ، تلاش برای پروراندن نیرو و کادر کارشناس امور زنان .
- ۳- افشاکاری سیاست های ضد دموکراتیک رژیم اصلاحی نسبت به مسائل زنان و طرح و تبلیغ حقوق زنان .

وظایف سازمانی ما در شرایط کنونی

۱- انتشار و توزیع و تقویت نشریه فدائی

در این زمینه وظایف زیر بر عهده فعالان سازمان قرار دارد :

- الف : توزیع و تبلیغ نشریه و مواضع چپ دموکراتیک
- ب : ارائه مقالات ، اخبار ، پیشنهادات و انتقادات باهدف غنا بخشیدن به مضمون و شکل نشریه و گسترش امکان توزیع آن
- ج : ارتباط دائم با ایران از راه مکاتبه با دوستان و آشنایان ، دیدار سافرائی که از ایران می آیند ، دنبال کردن رادیو و روزنامه های کشور و مطالعه کتابهایی که در ایران به چاپ می رسد و استفاده از همه این امکانات برای تغذیه و تقویت نشریه فدائی

۲- تقویت بنیه مالی سازمان

باتوجه به آن که حق عضویت و کمک های مالی اعضای سازمان تنها منبع درآمد سازمان است و این

در آمد کفاف فعالیت های سازمان از جمله انتشار ارگان را نمی نماید ، حل مسائل مالی سازمان و راهیابی برای تامین درآمد های ثابت به نحوی که متضمن ادامه کاری فعالیت های سازمان و انتشار نشریه باشد از وظایف مبرم اعضا و نهادهای سازمان است .

۳- فعالیت های سیاسی و دموکراتیک

شرکت در حرکات و فعالیت های سیاسی عمومی سازمان ، حضور در فعالیت های دموکراتیک مانند دفاع از حقوق پناهندگان ، انجمن های فرهنگی و غیره .

۴- کار تئوریک

از آنجا که سازماندهی نوین از نیازهای حیاتی چپ نوین ایران است ، تولد دیگر نه فقط به زمینه های عقیدتی و سیاسی بلکه به امور سازمانی و سازماندهی نیز که خود گوشه ای از فرهنگ در حال دگرگونی چپ ایران است ، باید گسترش یابد .

در این زمینه کار تئوریک بیش از پیش اهمیت کسب کرده است . هیئت مسئولین باید کار تئوریک و دنبال کردن تجارب سایر احزاب چه در زمینه مسائل نظری و سیاسی و چه در زمینه امور سازماندهی باید پاسخگویی به مسائلی چون روشن کردن جوانب مختلف مواضع چپ دموکراتیک ، روشن کردن مفاهیمی چون سوسیالیسم دموکراتیک ، ساختار تشکیلاتی ، چگونگی ایجاد سازگاری میان هویت و شغل فرد با کار سازمانی ، رابطه گرایش ها و جناح های سازمانی و حقوق آنها ، رابطه نشریه و سازمان و غیره را در دستور کار خود قرار دهد .

۵- رابطه با داخل

با توجه به تجارب سیستم ارتباطی سالهای گذشته با واحدهای داخل کشور که علاوه بر غیر موثر بودن موجب به خطر انداختن فعالان داخل بود تصمیم گرفته شد که رابطه با نیروها ، امضاء و فعالانی که چه بصورت فردی یا محلی و گروهی با سازمان ارتباط برقرار می کنند به موارد زیر محدود شود .

- همفکری و تبادل نظر در مسائل سیاسی و نظری جنبش و مبارزه
- دادن کمک های مالی و امکانات متناسب باتوان سازمان

این قطعهنامه جمع بندی مباحث و پیشنهاداتی است که در کنگره ارائه شده و نتیجه گیری از آن بر عهده هیئت مسئولین گذاشته شده است . هیئت مسئولین پس از برگزاری کنگره بر اساس مباحث پیشرفته در کنگره جمع بندی فوق را تهیه کرده است .

ماده ۳۳ : در هر پانزدهم هیئت مسئولین ، انتخابات هیئت اجرایی می تواند به درخواست یک سوم اعضای هیئت مسئولین تجدید گردد .
فصل هفتم : امور مالی سازمان

ماده ۳۴ : هزینه های سازمان از محل دریافت حق عضویت ، کمک های مالی اعضا و دوستان و همکاران سازمان و فروش نشریات و فعالیت های انتظامی که هیئت مسئولین مشخص و تصویب می نماید تامین می گردد .

ماده ۳۵ : هیئت مسئولین در برابر امور مالی سازمان مسئول است و باید گزارش دقیق امور مالی سازمان را هر ۶ ماه یکبار برای تشکیلات به شکل کتبی تهیه نماید .

اطلاع اعضایی رسانند . هیئت مسئولین موظف است اختلافات درونی خود را در مباحثات و ملکردها به اطلاع اعضای سازمان برساند . ماده ۴ : اعضای هیئت مسئولین حتی الامکان نباید بیش از دو مسئولیت سازمانی را عهده دار باشند .
ماده ۳۱ : باتوجه به اصولیت محدودیت دوره عضویت در هیئت مسئولین ، اعضای این ارگان حتی الامکان نباید بیش از دو دوره متوالی در رهبری باقی بمانند .

ماده ۳۲ : مسئولیت انجام عملی و اجرایی تصمیمات هیئت مسئولین بر عهده هیئت اجرایی است که از سوی پانزدهم هیئت مسئولین و با رای مستقیم و مخفی انتخاب می شود . تعداد آن را خود هیئت مسئولین تعیین می کند .

پیرامون طرح جدید اساسنامه

طرح جدید اساسنامه بر اساس نقد دیدگاههای گذشته در باره‌ی حزب (تئوری حزب طراز نوین) و موازین زندگی درونی حزبی تهیه شده است. جدناز بحث پیرامون مباحثی عام و تئوریک حزب طراز نوین که در مقالات دیگری مورد اشاره و نقد قرار گرفته است، دیلاً توضیحاتی پیرامون برخی از مفاهیم مشخص تشکیلاتی که در طرح حاضر دچار تغییر شده‌اند ارائه می‌شود:

الف) سانترالیسم دموکراتیک. طرح جدید اساسنامه اصل "سانترالیسم دموکراتیک" را که در اساسنامه گذشته‌ی سازمان اصل اساسی و راهنمای ساختار تشکیلاتی و کارکرد درونی سازمان تلقی شده بود، بگلی کنار می‌گذارد. علت اساسی این امر آن است که اصل "سانترالیسم" در جوهر خود به معنای تقسیم هر جمع و جامعه به اقلیت فعال، تصمیم گیرنده و اداره کننده و اکثریت غیر فعال، اجراکننده و اداره شونده است. در بررسی دقیق‌تر، نظام سانترالیزه، جمع و جامعه را به گروه هیرارشیک، یعنی الف) اقلیت تصمیم گیرنده، ب) جمع وسیع‌ترولی باز هم اقلیت اداره کننده (ج) اکثریت اجراکننده و اداره شونده تقسیم می‌نماید. این تقسیم بندی در مورد حزب به صورت: الف) رهبران، ب) کادراها (ج) اعضا و هواداران و در مورد جامعه به صورت: الف) رهبران حزبی - دولتی، ب) بوروکراسی حزبی - دولتی (ج) مردم درمی آید.

به همین دلیل است که تمام احزابی که اصل سانترالیسم را راهنمای ساختار و عملکرد درونی خود قرار داده‌اند دیر یا زود و از راههای مختلف نهایتاً به تقسیم حزب به یک اقلیت کوچک که نقش "مغز"، "سر" و "رهبر" همه گاره را ایفا می‌کند و یک اکثریت که حکم "بدنه"، "تنه" و مجریان صرف را دارد رسیده‌اند. در نظام سانترالیزه، دموکراسی حداکثر و در بهترین حالت، به حق مشورت و ارائه‌ی نظر محدود می‌شود و حوزه‌ی تصمیم گیری در باره‌ی مسائل حزب همچنان در انحصار اقلیتی می‌ماند. در حالیکه هدف ما تشکیل جریانی است که به تقسیم سنتی جمع به اقلیت تصمیم گیرنده و اداره کننده و اکثریت اجرا کننده و اداره شونده پایان دهد و کل فعالین تشکیلات را به نیروی حاکم و تعیین کننده سرنوشت خود تبدیل نماید.

با کنار گذاشتن "سانترالیسم دموکراتیک"، یک رشته مفاهیم و ضوابط ناشی از آن مانند سازماندهی حزب از "بالا" به "پائین"، الزامی بودن تصمیمات ارگان های بالاتر و در راس آنها کمیته‌ی مرکزی برای ارگانهای پائین، حق کمیته‌ی مرکزی برای دخالت در تمام امور واحدها مانند لغو هر تصمیم آنها، تغییر ترکیب شان و ایجاد و انحلال آنها و بالاخره اختیارات وی برای تاثیر گذاری در ترکیب و نتایج کنگره‌ها، تغییر می‌یابد و چنانکه در طرح جدید مشاهده می‌شود، جای خود را به خود مختاری و استقلال واحدها و سازمان‌های محلی در اجرای تصمیمات جمعی و دموکراتیک و برخورد با مسایل مربوطه به قلمرو فعالیت خود می‌دهد. با برهم خوردن سلسله مراتب کمیته‌ها که تصمیمات هر رده‌ی آن برای سطوح پائین الزامی است، بالاترین ارگان این هیرارشی، یعنی ک.م.م. نیز کارکرد سنتی خود را از دست می‌دهد و نقش آن به وحدت بخشیدن به عمل سراسری سازمان در فاصله‌ی کنگره‌ها و ارائه‌ی جمع‌بندی و سنتز از نظرات و پیشنهادات موجود محدود می‌شود. به همین دلیل است که عنوان ک.م.م. نیز کنار گذاشته شده و به جای آن هیئت مسئولین آمده است.

برخی دیگر از نتایج کنار گذاشتن "سانترالیسم دموکراتیک"، مانند آزادی جناح‌های نظری و سیاسی، تغییر مفهوم عضو حزب و شرایط آن و تصمیم اکثریت، دیلاً مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

ب) پذیرش گرایش‌ها و جناح‌های نظری و سیاسی. در دیدگاه گذشته، از آنجا که حزب طراز نوین نه به اعتبار ترکیب اجتماعی‌اش، نه بنا به نظر اعضایش، و نه به دلیل رابطه‌اش با کارگران و تائید آنها، بلکه به اعتبار تجهیز به تنها "ایدئولوژی ملی" یا تنها درک "صحیح" از آن، نماینده و پیشاهنگ طبقه‌ی کارگر شده‌ی شد، اعتقاد به یک تئوری پایان یافته و بسته و تمام شده، امری ناگزیر و طبیعی بود. به همین دلیل است که در احزاب طراز نوین، آزادی فکری و سیاسی اگر هم برای مدتی پذیرفته شده باشد، دیر یا زود در چارچوب بحث بر سر این یا آن عبارت از یک برنامه تخطی ناپذیر محدود می‌شود و نهایتاً از زندگی حزب رخت برمی‌بندد. سنویمت جریان فکر و نظر و سنویمت گرایش و جناح در درون این احزاب، بنابراین انحرافی از مبانی حزب طراز نوین نبوده، بلکه محصول گریز ناپذیر کاربست آنها بوده است.

در طرح جدید اساسنامه، بر اساس پذیرش سوسیالیسم بعنوان یک ایدئولوژی باز و پیوسته در حال تحول و تکامل، آزادی کامل فکر و بیان در درون حزب و آزادی گرایش‌ها و جناح‌های فکری و سیاسی برسیبت شناخته شده است. در نتیجه طرفداران دیدگاه‌های مختلف در درون سازمان می‌توانند علاوه بر طرح نظراتشان در نشریات و حوزه‌ها و جلسات سازمانی، بدون مانع بارفقای همفکرشان وارد بحث و گفتگو شوند و بحث‌های خود را هماهنگ سازند. نکته‌ای که در این زمینه، شایان توجه ویژه است این است که تبدیل گرایش‌ها و جناح‌های فکری و سیاسی به جناح‌های تشکیلاتی جا افتاده و دارای سلسله مراتب و ساختار و نحوه‌ی عملکرد خاص خود، با فلسفه‌ی حزب مدرن و باز و آزادی اعضای حزب تضاد دارد. زیرا سازماندهی حزب بر اساس جناح‌های تشکیلاتی جداگانه، در حالیکه درک سنتی از حزب (حزب بسته و دگماتیک) را در سطح جامعه رد سینماید، همان درک را در درون خود بشکل جناح‌های بسته بازسازی میکند. چنین امری، اعضای حزب را بر آن می‌دارد که اگر می‌خواهند موثر واقع شوند به یکی از جناح‌ها بپیوندند: عدم تعلق به هیچکدام از جناح‌ها با موضوع مبانی در قبال آنها، او را از ایفای نقش باز می‌دارد، و همان تمایز حزبی‌ها و غیر حزبی‌ها در نظام سنتی را این بار در میان جناح‌های منجمد شده بوجود می‌آورد و در نتیجه، ذهنیت و خوی تقویت قدرت جناح خود را مقدم بر هر چیز دیگر قرار می‌دهد. چنین ساختاری، نه تنها زمینه‌ی مساعدی برای قدرت طلبی و مبارزه بر سر قدرت را از جمله میان جناح‌ها و افراد بوجود می‌آورد، بلکه وحدت حزب بعنوان یک ارگانسیم واحد را نیز مخدوش می‌کند. بنابراین، در طرح جدید اساسنامه، بر جریان آزاد نظر و بحث علنی در درون سازمان و پذیرش گرایش‌ها و جناح‌های نظری و سیاسی تاکید شده است.

ج) شرایط عضویت. در اساسنامه گذشته‌ی سازمان، شرایط عضویت، از جمله پذیرش برنامه و اساسنامه‌ی سازمان و شرکت در یکی از حوزه‌های سازمانی را در بر می‌گیرد. شرط پذیرش برنامه در این دستگاه، با توجه به اینکه برنامه مجموعه‌ی دیدگاه‌های ایدئولوژیک را در برمی‌گیرد، تأمین کننده وحدت ایدئولوژیک است و شرط پذیرش اساسنامه با توجه به اینکه اساسنامه حد اکثر فقط در چارچوب برنامه، اختلاف نظر را می‌پذیرد، وحدت ایدئولوژیک را با "وحدت تشکیلاتی" تکمیل می‌کند. بدین ترتیب، خود شرایط عضویت نیز به تنهایی خصلت ایدئولوژیک و فزونی حزب را تضمین می‌نماید. لذا طبیعی است که بانقد درک‌های دگماتیک از سوسیالیسم و نقد مبانی حزب طراز نوین، درک از شرایط عضویت نیز باید تغییر یابد. چرا که روشن است که درک فوق از شرایط عضویت در انطباق با اصل "سانترالیسم دموکراتیک" است و از جمله با پذیرش آزادی گرایش‌ها و جناح‌های فکری و سیاسی - که محدود به چارچوب برنامه هم نمی‌شود - در تضاد است. شرط حضور و شرکت در یک حوزه‌ی سازمانی نیز مضمون و دامنه‌ی فعالیت سیاسی و تشکیلاتی را محدود نموده و آن را تابع شکل مشارکت می‌نماید و حاکی از برداشتی فرقه‌ای از فعالیت است. در طرح جدید اساسنامه، شرایط عضویت بصورت پذیرش اهداف عمومی سازمان، پذیرش اساسنامه، شرکت در یکی از فعالیت‌های عملی سازمان در راستای تحقق اهداف فوق و پرداخت حق عضویت مطرح شده است. پذیرش اهداف عمومی سازمان، مانند مبارزه برای استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک، خصلت ایدئولوژیک بسته‌ی شرایط عضویت را برطرف می‌کند. یعنی بدین ترتیب، هر عضو میتواند در باره‌ی مضامین این اهداف و راهها و وسائل تحقق آنها نظرات خاص خود را داشته باشد و با طرح آنها به فناء فکری و سیاسی سازمان یاری رساند. بدین صورت، وحدت سازمان بعنوان ارگانیمسی با هدفهای مشترک حفظ می‌شود ولی در مین حال تنوع نظری و سیاسی نیز، با محدودیت روبرو نمی‌گردد. پذیرش اساسنامه، بمعنای آن است که هر عضوی می‌پذیرد که مطابق ضوابطی که مجموعه‌ی حزب معین میکند عمل نماید. این ضوابط که در اساسنامه منعکس می‌شود، با توجه به اینکه اصول عام آزاداندیشی و آزادیخواهی بعنوان بنیادهایی بديهی پذیرفته شده‌اند، هم بلحاظ مضمون و هم از لحاظ نحوه‌ی تصمیم گیری دموکراتیک هستند و بویژه حق مخالفت با نظرات و تصمیمات و مکانیسم‌های لازم برای ابراز این مخالفت را پیش‌بینی و تضمین میکنند، بنابراین، پذیرش اساسنامه برخلاف گذشته بمعنای سلب آزادی فرد در اعمال اراده‌اش نیست، بلکه پذیرش داوطلبانه‌ی فعالیت با یک جمع بر اساس یک رشته ضوابط معین (در عین برخورداری از حق مخالفت و تلاش برای تغییر خود این ضوابط) است و اراده‌ی آزاد مجموعه‌ی اعضا را بیان می‌کند.

شرط شرکت در یکی از فعالیت‌های اجرایی و عملی سازمان، بیان عملی عضویت در سازمان است. بدون چنین مشارکتی خود پذیرش فعالیت مشترک و هماهنگ برای اهداف عام مشترک، مفهوم خود را از دست می‌دهد.

پیام به زندانیان سیاسی و خانواده زندانیان و اعدام شدگان

برای دفاع از زندانیان سیاسی و آزادی آنان ، لغو هرگونه شکنجه و لغو مجازات اعدام ، همه نیروهای سیاسی ، آزادیخواهان و طرفداران حقوق بشر را به تداوم و گسترش فعالیت و مبارزه در این راستا فرامیخواند.

کنگره سازمان فدائیان خلق ایران ، همچنین به فعالیت و تلاش پیگیر و ایثارگرانه خانواده‌های زندانیان سیاسی صمیمانه درود میفرستد ، به شجرات فعالیت و مبارزه آنان بدیده ارج و احترام مینگرد ، در راه دفاع و حمایت از آنان و عزیزان در بندشان ، جنبش چپ و دموکراتیک ایران را به فعالیت و همدستی هرچه بیشتر فرامیخواند.

بالمبید رهایی ایران و آزادی تمامی زندانیان سیاسی

کنگره سازمان فدائیان خلق ایران

۱۴ تا ۱۶ دیماه ۶۹

۴ تا ۶ ژانویه ۱۹۹۱

فعالیت هزاران خانواده زندانیان سیاسی در دفاع از عزیزان در بندشان ، برتری بینظیر اخلاقی و سیاسی زندانیان و خانواده‌هایشان بر حکام جمهوری اسلامی و زندانیان و شکنجه‌گران آنان را به اثبات رسانده است .

بدون تردید ، مقاومت و پایداری زندانیان سیاسی و تلاش صمیمانه و ایثارگرانه خانواده‌ها از صدمه‌ترین عوامل رسوایی رژیم در افکار عمومی و محکومیت آن توسط نهادها و ارگانهای بین المللی است . میتوان شکره فعالیت‌های پیگیر و شجاعانه خانواده‌های زندانیان سیاسی را به‌عقابشکل تاثیر در نتایج سفر دوم گالیندوپل به ایران و گزارش او در برلین کردن گوشه‌های بیشتری از اقدامات ضد انسانی رژیم و محکوم کردن آن و نیز در آخرین گزارش مفو بین المللی و انقضاء و محکومیت رژیم ، مشاهده کرد .

کنگره سازمان فدائیان خلق ایران به تمامی زندانیان سیاسی ایران با هر مرام و عقیده و با هر تعلق سازمانی سلام و درود میفرستد . مقاومت و پایداری آنان در برابر شکنجه‌ها و اعمال ضد انسانی زندانیان و دژخیمان رژیم را می ستاید ،

ده‌ها هزار زندانی سیاسی ایران ، زنان و مردان آزاده‌ای که به "جرم" دفاع از عقاید سیاسی خود و به کيفر دفاع از آزادی و سعادت مردم و میهنشان ، شکنجه و داغ و درفش رژیم اسلامی و شکنجه‌گران "ولایت- فقیه" را تحمل می‌کنند ، مظهر مقاومت و پایداری نسلی از فرزندان این سلطنت اند که در برابر خفقان و استبداد حاکم ، دلبرانه بدفعا از آزادی پرداخته اند .

رژیم جمهوری اسلامی با تمامی سفاکی‌های قرون وسطایی ، شکنجه ، حبس و اعدام هزاران تن از پاکترین فرزندان مردم ایران ، هرگز نتوانسته است فریاد آزادیخواهی را خفه کند . اخبار جنایات رژیم در زندانها و فجایعی که تنبهاران رژیم بر دختران و زنان و مردان زندانی رومی دارند ، رژیم جمهوری اسلامی را بیش از پیش در میان توده‌های مردم ، در افکار عمومی جهانیان و در سطح نهادها و ارگانهای جهانی ، رسوا کرده است .

در مقابل این رسوایی و بدنامی روز افزون رژیم ، زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان از حمایت معنوی و سیاسی در ایران و جهان بر خوردار میشوند . مقاومت و مبارزه زندانیان سیاسی و

طرح جدید اساسنامه ، هرچند اصل تصمیم اکثریت و لزوم اجرای آن را حفظ می‌کند ، ولی مفهومی بسیار دموکراتیک تر برای آن قائل است . علت حفظ این اصل آن است که تجارب موجود بشری تاکنون راهی بهتر و دموکراتیک تر برای تصمیم گیری جمعی ارائه نداده است . ولی این اصل را می توان به اشکال بسیار متفاوتی اجرا نمود . در روش نوین ، تصمیم اکثریت بعنوان آخرین تدبیر - یعنی پس از بحث کافی روی مسئله ، تلاش حداکثر برای توافق روی مسئله و جلب نظر حداکثر نیروی ممکن به تصمیم منتهی - عملی می‌شود . یعنی اکثریت علاوه بر تلاش برای توافق با اقلیت ، به او امکان میدهد به شکلی هرچه موثرتر در تصمیم گیری شرکت نماید و خود را در آن سهم ببیند . در این روش ، بویژه آنجا که مساله ای انجام مسئولیت های فردی مطرح است ، نظرات و حساسیت افراد و یگانگی شخصیت آنها مورد بهترین توجه قرار میگیرد . چراکه مثلا انجام یک مسئولیت از طرف کسی که با تمام وجودش با آن مخالف است و فرد در جریان آن باید صرفا انتقال دهنده نظر و رای دیگران باشد و خود را کاملا نادیده بگیرد ، نه به نفع آن فرد است و نه به نفع سازمان .

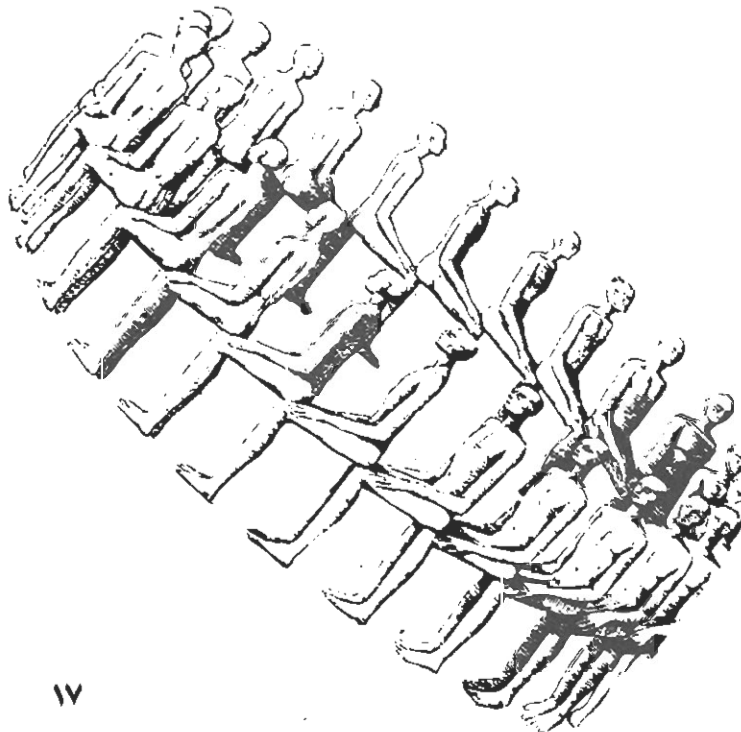
پیرامون طرح جدید اساسنامه

در دیدگاه گذشته ، انضباط سازمانی اینطور فهمیده می‌شد که عضو سازمان باید دستورات جمع ، یعنی حوزه‌ی خود و کیمت های بالاتر و سازمان را بدون چون و چرا اجرا نماید ، تصمیماتی که در بسیاری موارد ، تأیید خود فرد و ظمروهای موردعلاقه اش نادیده می‌گرفت بصارت دیگر فعالین سازمان و سائلی برای پیشبرد اهداف سازمان قلمداد می‌شدند . نقد این درک از جمله مستلزم آن است که در تخصیص وظایف و تقسیم کار در سازمان ، استمدادها و علایق و حساسیت های فعالین بدقت در نظر گرفته شود و تلاش شود کاری که هر فرد انجام میدهد ، بنحوی هرچه کاملتر بیانگر تحقق شخصیت و خواست خود وی نیز باشد . چنین توجهی می‌تواند در مواردی استثنائی ، این یا آن عضورا حتی از انجام وظیفه ای خاص معاف نماید ، ولی چنین وضعی نمی‌تواند برای مدتی طولانی و برای بارهای متوالی تکرار شود . یعنی هر عضو بهر حال باید در یکی از رشته‌های فعالیت عملی و اجرایی سازمان مشارکت کند و الا با عدم انجام وظایف عضو ، از حقوق عضو نیز محروم می‌شود .

خارج از روابط عضویت ، سازمان باید برای جلب بیشترین همکاران و دوستان که بهر دلیل نمی‌خواهند عضو سازمان باشند ، بگوشد و ارزش بزرگ یاری آنها را درک نماید . همکاری مطبوعاتی مانند تهیه و ارسال مقاله و طرح ، گزارش دهی از جوانب مختلف زندگی ایرانیان و مسائل اجتماعی و سیاسی ، کمک های فنی و مالی برای پیشبرد امور ، کمک به توزیع بهتر نشریات سازمان و همکاری در نهادها و تشکلهای دموکراتیک از جمله این فعالیتهاست .

د) تصمیم اکثریت : در گذشته تصمیم اکثریت اینطور درک و عمل می‌شد که داشتن ۵۱٪ آراء ، چه در مورد مسائل عمومی سازمان و چه در تک تک حوزه‌ها و کیمته‌ها ، برای هر کاری کافی است . یعنی وقتی ۵۱٪ آراء حاصل شد بدون توجه جدی به نظر بقیه فعالین می‌شد حرف و نظر خود را پیش برد و اقلیت حتی اگر ۴۹٪ هم می‌بود چاره‌ای جز تبعیت و اجرای نظر و دستور اکثریت نداشت .

در نظام سنتی اصل بر این است که اکثریت تصمیم می‌گیرد و مجموعه‌ی حزب اجرا میکند . در این روش ، نظرات اقلیت عملا کاربرد و فایده‌ای ندارد و اگر هم بصیرت طرد نشوند ، همچون "انحرافی" تلقی می‌شوند که حد اکثر باید به انتظارات اکثریت شدن که معلوم نیست چگونه قابل تحقق است ، نمانند . مطابق روش نوین ، برای اینکه نظرات و گرایش اقلیت نیز بتواند سهم خود در تصمیمات نقش داشته باشد ، باید حد اکثر تلاش ممکن را برای توافق روی تصمیمات انجام داد و فقط بعنوان آخرین راه ، به تصمیم گیری با رای اکثریت پرداخت ، یعنی بطور خلاصه باید " برای اکثریت مطلق ، ارزش نسبی قائل شد " .



گفتگو با مادری از منطقه زلزله زده شمال

س- مادر وضعیت مردم چطور است؟

ج- خیلی وقت است هیچکس حال ما را نرسیده، البته دلیلش روشن است همه مشکلات مشابه بهی داریم. فقر و بدبختی مجال فکر کردن نمیدهد. وضعیت چندین هزار نفر که زیر چادر در بیابان اسکان داده شده‌اند روشن است. تمام وقت یا باید به دنبال آذوقه در شهرهای اطراف در صفهای طولیل بایستیم یا اینکه در مقابل حضرات و جانوران جان بیچاره‌ها نجات بدهیم.

اگر دردم یکی بود چه بود

و اگر اندکی بود چه بود

نمی‌دانم که حبیبم یا طبیبم

بزن خنجر که بشکافت قلب ما را

شم اگر یکی دوتا بود چه بود.

س- مادر نقش دولت چیست. آنها در تبلیغاتشان مدام از کمک رسانی و رسیدگی و آبادانی صحبت می‌کنند. نقش کمکهای خارجی و مردمی چقدر بوده است.

ج- اولاً میزان فاجعه آنقدر زیاد است که اگر همه این کمکها نیز به مردم زلزله زده برسند، باز هم کفاف نمی‌کند، ولیکن آقا خودتان بیگوئید تبلیغات و واقعهام فقط تبلیغات است. برای نمونه من چند مورد را ذکر میکنم. تاسی چادرهای خوبی را که از خارج فرستاده‌اند باید در بازار سیاه به قیمت‌های بالای ۲۰۰ هزار تومان بخری. داروهای اولیه مانند قرص سردرد و آسپرین و آمپول

را باید از بقالی تهیه بکنی.

نمونه دیگر چندین روز در رادیو تبلیغ کردند که کاروان کامیونهای آذوقه دارند بطرف منطقه می‌آیند. آقا جان باور نمیکنی ولیکن خودشان بعد از چند روز اعلام کردند که ۱۷ کامیون با بار آذوقه در راه گم شده است.

آقا جان!

رجالان ما دزدند دزد بد بخت است!

دزد بدنام است دزد بد بخت است

آنکس که دزد است پای تخت است

س- اخیراً از رادیو شنیدیم که دولت از طریق بانکها برای بازسازی خانه‌ها وام بدون بهره یعنی قرض الحسنه می‌دهد. در این مورد چه فکر میکنی؟

ج- آقا جان ما خیلی وقت است دیگر منتظر امداد های غیبی نمانده‌ایم و دستان را برای هرکمی دراز میکنیم. این هم یکی از حقه بازیهای ملاماست. خبر دقیق اینطور است که بانک به خانه‌هایی که ۱۰۰ درصد خسارت دیده اند ۲۲۰ هزار تومان وام می‌دهد.

خانه دختر من از جمله خانه‌هایی بود که ۱۰۰ درصد خسارت دیده است. وقتیکه رفتیم وام بگیریم گفتند که به ضامن احتیاج داریم. ضامن نیز مصولاً سند مغازه یا خانه یا ماشین می‌باشد. که ما توانستیم سند مغازه دادمان که در شهر دیگر سکونت دارد گرو بگذاریم لیکن بانک باز هم موافقت نکرد و گفت که حاج آقا باید تأیید بکنند. گفتیم حاج آقا کی است که خود بانک چندین

اطلاعیه کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران

"کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران"، که حدود دو سال قبل تشکیل شده است، در اجلاس اخیر خود اطلاعیه اعلام مواضع و موجودیت خود را مجدداً مورد تأیید قرار داد. قابل ذکر است که در آئین سازمان اکثریت "فلسف تأیید مضمون کلی بند ۴، بدلیل وجود دوگرایش فکری در سازمان، مخالف ذکر هر گونه سازمان یا حزب سیاسی شخصی" بوده تأیید مجدد اطلاعیه زیر بدنبال تغییر این موضع ضرورت یافته است.

هوطنان:

در پاسخ به برخی سئوالات و تصریح ابهامات احتمالی و ضمن دعوت مجدد از همه سازمانها، جریانات، محافل و شخصیتهای آزادیخواه و ملی ایران در سوئد، برای شرکت در کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران، فشرده نکاتی از مهمترین مسائل مربوط به نحوه و مضمون فعالیت و اهداف عام این تجمع را به اطلاع همگان می‌رسانیم.

۱- پایبندی و تعهد بی قید و شرط به دموکراسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و مبارزه برای تحقق همه جانبه مفاد این اعلامیه در ایران، بنیادیترین اصل فعالیت این کمیته را تشکیل میدهد.

۲- بزرگترین مانع در راه تحقق اصول فوق در ایران، رژیم جمهوری اسلامی است که با اتکا به دین سالاری و اصل لرتجاعی ولایت فقیه سد راه اساسی هر گونه تحول دموکراتیک و تجدید خواهانه در ایران است. مبارزه در راه سرنگونی این رژیم یکی از اهداف مهم ماست.

۳- احترام به تنوع اندیشه و پذیرش مخالف و دگر اندیش و همچنین پلورالیسم سیاسی در حیات

حاج آقا را بنا معرفی کرد وقتیکه بهلولی یکی از حاج آقاها رفتیم دیدیم که او برای هر تأییدی بیست هزار تومان حق امضاء می‌گیرد. تازه آقا جان بگیریم که خانواده‌ای موفق به گرفتن وام هم بشود.

سیمان تعاونی پاکتی ۱۱۰ تومان، آزاد ۴۰۰ تومان.

آرماتور تعاونی شاخه‌ای ۸۰۰ تومان.

ورق حلب یک متر و بیست سانتی دانه‌ای ۷۰۰ تومان.

سیخ کیلوئی ۲۴۰ تومان.

آیا با این قیمتها و این وام می‌شود یک آلونک حلبی درست کرد؟ خانه پیش کش.

س- مادر قیمت‌های ارزاق عمومی در منطقه چطور است.

ج- شکر کیلوئی ۱۰۰ تومان، بیاز کیلوئی ۳۰ تومان سببزمینی کیلوئی ۲۰ تومان برنج کیلوئی ۷۵ تومان گوشت گاو کیلوئی ۲۳۰ تومان مرغ کیلوئی ۲۳۰ تومان تخم مرغ دانه‌ای ۵ تومان پودر رختشویی دانه‌ای ۱۴۰ تومان صابون کیلوئی ۱۵۰ تومان سیگار تیر و بهمن پاکتی ۸۵ تومان.

س- مادر آینده را چطور می‌بینی؟

ج- والا آقا جان نمیدانم فقط می‌دانم که،

دست من و دست خدا

خانمهای رهبر ما

این خر نبود خر دیگر

پالون کنیم رنگ دیگر

آینده ایران باشند همچون سلطنت طلبان و حزب توده که تاکنون علاشی از سرشت ملی و دموکراتیک از خود بروز نداده‌اند، امکان حضور در این تجمع ملی، دموکراتیک و اتحاد جوانان را نخواهند داشت.

در شرایط کنونی تلاش برای ایجاد یک آلترناتیو دموکراتیک، ملی و جمهوریخواه در اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی ایران مهمترین و عاجلترین وظیفه جنبش آزادیخواهانه مردم ایران است.

۷- حق امکان عدم شرکت در هر حرکت و موضعگیری مشخص این کمیته و یا انتقاد علنی از آن و همچنین اقدام به اتحاد و اشتراک عمل با دیگر جریانات و سازمانهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای یکایک نیروها و سازمانهای متشکل در کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران امری بدیهی شمرده میشود.

حفظ هویت فکری، سیاسی و اجتماعی احزاب، سازمانها و افراد متشکل در کمیته همبستگی یک اصل تخطی ناپذیر است.

حزب دموکرات کردستان ایران - سوئد

حزب دموکراتیک مردم ایران - سوئد

سازمان فدائیان خلق ایران - سوئد

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سوئد

قانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکین ایران - سوئد

کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران

درونی و بیرونی و بویژه اصل مرجعیت مردم در تعیین نوع نظام حکومتی از مهمترین اصول اعتقادی کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران می‌باشد.

۴- کمیته مخالف جدی هرگونه رژیم دیکتاتوری است و مخالف دولت ایدئولوژیک از هر نوع می‌باشد. مبارزه برای جدائی دین و ایدئولوژی از دولت از سنگریهای بنیادین حرکت ماست.

۵- دفاع از خواسته‌ها و مبارزات خلقهای ستدیده کرد و ترکمن و دیگر خلقها، جهت خودمختاری یکی دیگر از اهداف مهم این کمیته بشمار میرود.

۶- این کمیته در حال حاضر متشکل از احزاب و سازمانهای امضاء کننده زیر است و چنانچه در اولین اعلامیه آن تأکید و تصریح گردیده، درهای آن به روی همه سازمانها، نیروها، محافل و شخصیتهای آزادیخواه، ملی و جمهوریخواه، باز است.

سازمانها و نیروهایی که نمیتوانند منادی دموکراسی، حقوق بشر و استقلال در جمهوری



جنگ برای چیست؟ بسود کیست؟

هر انسان صلح خواهی مخالف جنگ است . هر جنگی . چراکه جنگ یعنی شکست منطق در برابر زور . جنگ پدیده‌ای است که هرچه بشر از توحش بیشتر فاصله می‌گیرد و هرچه مستعد تر و فرهیخته‌تر می‌شود منطقاً از آن دورتر می‌شود. جنگ پدیده‌ای است مربوط به دوران توحش انسان. اگر هستی انسان از دستبرد جنگ خارج شود و انسان به عصری پاگذارد که دیگر اثری از جنگ نباشد آنگاه تاریخ درباره زمانی که انسانها مرتکب بزرگترین جنایت‌ها یعنی توسل به جنگ می‌شدند چه خواهد نوشت؟

رژیم صدام حسین آمیخته‌ای از توحش و جنگ‌افروزی است . مقابله بین‌المللی با تجاوز این رژیم به کویت خود لازمه حفظ صلح جهانی است و بیرون رفتن عراق از کویت خود یک پیروزی برای صلح است . اما آیا این پیروزی احتیاج به جنگ و نابودی تأسیسات اقتصادی عراق و کشتار هزاران انسان داشت ؟

اگر تحریم اقتصادی جهانی علیه رژیم عراق آنقدر ادامه می‌یافت که حکومت این کشور از این راه به زانو درمی‌آمد و مجبور به عقب نشینی از کویت می‌شد، پیروزی بزرگی برای سازمان ملل و برای جهان و برای مردم منطقه مابود . در عین حال این تحول شکست بزرگی برای سیاست تجاوز طلبی و برای همه تولید کنندگان و فروشندگان جنگ افزار در سراسر جهان بود . اگر حکومت عراق با تحریم اقتصادی به زانو نمی‌افتاد و به هر دلیلی چنین تحریمی کار ساز نمی‌شد ، آنگاه میشد این فکر را پذیرفت که یک نیروی نظامی بین المللی زیر پرچم سازمان ملل متحد مجری همه مصوبات شورای امنیت گردد و از جمله ارتش عراق را از کویت بیرون کند ، اسرائیل را از سرزمین های اشغالی فلسطین بیرون کند، سوریه را از لبنان خارج کند و ...

اما مقدمات باید اشاره کنم که رژیم عراق با اشغال کویت، رسا و عملاً مرزهای شناخته شده بین المللی را در منطقه خلیج فارس زیر سؤال برده بود ، و این در واقع نه فقط رد هویت و موجودیت کویت ، بلکه رد موجودیت همه کشورهای های کوچک منطقه خلیج فارس است . این موضع را با ادعای پیشین عراق در مورد خوزستان ، با موضع حزب بعث که کردها را در عراق میهمان میدانند و حق داشتن سرزمین در عراق برای آنان قابل نیست مقایسه کنیم تا بهتر به ماهیت جنگ افروز رژیم صدام حسین پی ببریم. در شرایط امروز جهان پذیرش صلح و نفی جنگ از جمله به مفهوم بهر سبب شناختن مرزهایی است که در سازمان ملل متحد به رسیت شناخته اند . تجدید نظر در این مرزها خود منشاء تشنج و جنگ است چه رسد به آن که با حمله نظامی ، یک کشور عضو سازمان ملل متحد ضمیمه کشور دیگری که به لحاظ نظامی قوی تر است گردد، اموال شهروندان آن کشور

مصادره شود، مردم آن کشور سرکوب گردند و همه تلاشهای بین المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت که خواستار خروج فوری متجاوز هستند به سفره گرفته شود . بدینسان است که مفهوم تجاوز عراق به کویت چیزی نیست مگر آغاز یک جنگ که در عمل اعلام جنگ به کشورهای حوزه خلیج فارس و جامعه بین الملل ، جنگی که حمله نظامی آمریکا به عراق نه آغاز آن بلکه از یک نظر ادامه آن است. هر چند که بلافاصله می‌توان گفت که حمله نظامی آمریکا برای شکست تجاوز صدام لازم نبوده، بلکه این حمله برای منافع اقتصادی آمریکا و غرب لازم بود.

ریشه‌های جنگ

شاید یک قرن و حتی چند دهه دیگر نسل‌های آینده از این همه توحش که از جمله ریشه در آزمندی و منفعت پرستی کشورهای بزرگ صنعتی دارد ، ابراز انزجار کنند و خود بر فراز سلسله مراتب بالا تری از نردبان انسانیت برای نسل ما دل بسوزانند .

تاریخ در مورد جنگ ایران و عراق و جنگ کنونی خواهد نوشت که فرانسه، آلمان ، انگلیس اتحاد شوروی و ایالات متحده با فروش جنگ افزار و تکنولوژی جنگ به کشورهای ثروتمند خاورمیانه مسئولیت سنگینی در شکل‌گیری این جنگ ها که به خونریزی و ویرانی‌های بی‌سابقه منجر شده است داشته‌اند .

عقب ماندگی فرهنگی مردم ، تعصبات مذهبی ، پان اسلامیم خمینی ، پان عربیسم صدام حسین و صهیونیسم اسرائیل ، مسلماً نقش تعیین کننده‌ای در تشنج‌های خاور میانه و برافروختن جنگ‌های خانمانسوز گذشته و حال داشته‌اند. اما هیچ یک از این جنگ‌ها بدون سلاح‌های مرکب و ویرانگری که در دست صدام حسین و امثال او قرار گرفته اساساً نمی‌توانست در این ابعاد و با این کیفیت مطرح باشد . بدون فروش این سلاحها شاید صدام حسین هرگز به فکر تسخیر کویت نمی‌افتاد و اگر هم کویت را اشغال میکرد بیرون راندن او هرگز به تخریب عراق و فجایع دیگر نیاز نداشت .

اما چه میتوان کرد اقتصادهای پیشرفته جهان که بنای رشد و توسعه خود را از جمله بر اختراع و تولید و فروش جنگ افزار می‌گذارند و هر روز سلاح تازه‌ای برای فروش به بازار جهانی بویژه خاورمیانه این منطقه ثروتمند نئون بخت

تولید می‌کنند ، به این جنگها نیاز دارند و این را ما مردم جهان سوم ، ما ملت‌های خاورمیانه و ما مردم ایران هرگز نباید فراموش کنیم و یادست کم بگیریم .

شست نمونه خروار است و مثال فرانسه صادق برای اغلب کشورهای بزرگ صنعتی جهان ؛ فرانسه ۸٪ بیگار دارد . ۱۰٪ بیگاری مرز خطرناک دارد . ده درصد بیگاری جامعه را فرق در ناآرامی ، تشنج و بحران می‌سازد و برای آینده نظام اقتصادی - اجتماعی موجود خطرناک دانسته می‌شود. اگر بازار اسلحه جهان سوم بویژه خاور میانه را از فرانسه نگیرند قدرت تولیدی صنایع جنگی فرانسه از قبیل مارسل دوسو ، تاسون و فیریه بشدت کاهش می‌یابد و بیگاری در فرانسه از مرز ۱۴٪ می‌گذرد. بدینسان است که سلامت و آینده اقتصاد میلیتاریستی فرانسه نیازمند تشنج و جنگ در خاور میانه است و آقای فرانسوا میتران که در نگارش انشاءهای زیبا و تکرار شعارها و حرفهای تشنگ در مورد حقوق بشر ، صلح و عدالت استاد بزرگی است در ۱۰ سال گذشته بزرگترین طرفدار و پیشبرنده سیاست فروش سلاحهای مدرن به عراق ، عربستان و کویت بوده است . آقای فرانسوا میتران و کابینه های مختلف او در دهساله اخیر از درو کنندگان اصلی محصولات سود آوری بوده‌اند که ریشه آنها از باطلاق های جنگ و تشنج های خاور میانه تغذیه می‌کند و تا هنگامی که اقتصاد فرانسه به فروش جنگ افزار نیازمند است موضع فرانسه هرچه باشد و حرفهای رهبران هرچه زیبا و دلپذیر باشد " برای حفظ اشتغال " ، برای " بالا بردن میزان صادرات فرانسه " و برای " رشد اقتصادی " به جنگ و تشنج در جهان سوم بویژه خاور میانه نیازمندند .

بعید است که فردا پس از اتمام این جنگ فرانسه مدافع تحریم فروش سلاح های مدرن به خاورمیانه باشد ، بلکه منطقی آن است که فکر کنیم که پیشگام بازسازی صنایع نظامی رژیم جدید عراق و رقیب سرسخت آمریکا ، انگلیس و شوروی در فروش سلاح به کشورهای این منطقه خواهد بود و بازمه سخن است روزی فرارسد که فرانسه در جنگی دیگر مله دیدکاتور نظامی دیگری شرکت کند ...

بنابراین تاریخ حق دارد اگر در مورد فرانسه ، آمریکا ، شوروی ، انگلیس و غیره فردا چنین داوری کند : آنها درحرف از حقوق بشر دفاع می‌کردند، آنها در آنجا که زبانی احساس نمی‌کردند از قانون و حقوق ملت‌ها حرف می‌زدند ، اما در آنجا که

پای منافع ملی شان در میان بود، آنجا که پای منافع اقتصادی صاحبان صنایع جنگی کشورهایشان مطرح بود، حقوق بشر، قانون و ابتدائی ترین خواست ملت های جهان سوم را لگدمال می کردند، آنها بیش از همه به کشورهای خاور میانه متم گردند، آنها هر روز سلاح جدیدی به کشورهای این منطقه می فروختند و بعد بابه راه افتادن جنگ سلاح های سابق و ماشین جنگی پیشین خرد می شد تا در مرحله بعدی مجدداً به هزینه مردم این منطقه ماشین های جنگی خطرناک تری را بفروش برسانند. بنابراین ریشه جنگ در تصمیمات مذهبی و ناسیونالیستی مردم و حکومت ها و در سلطه سلاطین جهانی جنگ افزار بر بازارهای این منطقه و آزمندی کشورهای بزرگ صنعتی برای غارت ثروت های این منطقه است.

و درست همین آزمندی و مطامع و اغراض ناعادلانه است که سیاست خارجی قدرت های بزرگ را به سیاست یک بام و دو هوا تبدیل می سازد و آنان را بر آن می دارد که در برابر حوادث و اتفاقات مشابه معیارها و قضاوت های متفاوت و ضد و نقیضی برگزینند.

آمریکا و همه قدرت های بزرگ پیشگفته در برابر تجاوز آشکار عراق به ایران و اشغال بخش های بزرگی از خوزستان و غرب ایران، نه تنها حاضر به محکوم کردن عراق و زیر فشار قراردادن آن برای پایان دادن به تجاوز نشدند بلکه این تجاوز را تشویق و ترغیب هم کردند. به راستی آنگاه که همین موشکهای اسکود روسی بر تهران می بارید و هر روز صدها تن را زخمی و هلاک می کردند چرا این جنایات در جهان انعکاسی نداشت؟ آیا جان انسان ایرانی کمتر از جان انسان اسرائیلی ارزش دارد؟ چرا وقتی صدام حسین هزاران کرد عراقی را با سلاحهای شیمیایی می کشت جامعه بین الملل به چند جمله خشک و خالی آنها برای خالی نبودن عریضه اکتفا کرد و همچنان سیل سلاحها بسوی عراق روان بود و فرانسه همچنان مشغول ساختن راکتور اتمی عراق بود با وجود آن که می دانستند که هدف صدام حسین دسترسی به بمب اتمی است؟ ماشین جنگی عراق خود تا اندازه ای محصول همین سیاست غرب و اتحاد شوروی است. در مورد حقوق مردم فلسطین و ادامه اشغال بلندی های جولان، بیت المقدس، ساحل غربی رود اردن و نوار غزه توسط اسرائیل و سرکوب مداوم و سیستماتیک مردم مناطق اشغالی، ایالات متحده آمریکا همواره با تصمیمات شورای امنیت ملل متحد را وتو کرده است و با دست کم حاضر به زیر فشار قراردادن اسرائیل برای اجرای قطعنامه های شورای امنیت نمی شود. بنابراین نمیتوان پذیرفت که در صحرای عربستان غرب به دنبال چیز دیگری است. نمی توان باور کرد که: "ژردگانی که گربه عابد شد"، گربه همان گربه است. همه جا دنبال موش است. چه در آنجا که از لگد مال شدن حقوق ملت فلسطین حمایت می کند، چه در آنجا که از تجاوز صدام به ایران پشتیبانی می کند و چه در آنجا که علیه تجاوز صدام به کویت با تمام قوا به جنگ می پردازد.

زمانی می توان باور کرد که غرب واقعا از جنگ و تشنج در خاور میانه بیزار شده است، که نیازی به فروش سلانه دهها میلیارد دلار جنگ افزار به این منطقه احساس نکند، که برای رشد اقتصادی خود احتیاجی به ارزان نگهداشتن قیمت نفت کشور

های خلیج فارس نداشته باشد، که برای حفظ بازارهای این منطقه نیازی به اعمال نفوذ سیاسی و نظامی احساس نکند.

اما امروز می بینیم که تفاوت میان ۳۰ تا ۴۰ دلار بشکه نفت برای اقتصاد غرب حیاتی است که ادامه صنایع جنگی غرب برای حفظ رشد اقتصادی و جلوگیری از بیکاری بیشتر حیاتی است و تا این "منافع حیاتی" وجود دارد حیات مردم خاور میانه دستخوش تضج و جنگ است. و قضاوت و سیاست یکسان در برابر حوادث مشابه وجود ندارد بلکه قضاوت و سیاست غرب تابع همان "منافع حیاتی" است.

در یک کلام می توان گفت که اقتصاد کشور های صنعتی بزرگ در یک بن بست تاریخی قرار دارد.

از یکسو توسعه تولیدات نظامی برای حفظ آهنگ رشد اقتصادی و مقابله با بحران برای غرب "اهمیت حیاتی" دارد و از سوی دیگر جهان در تب و تاب شکل دادن نظم جدید بین المللی و فاصله گرفتن از دوران جنگ سرد باید در برنامه ریزی و جهت گیری های اقتصادهای پیشرفته تجدید نظر کند و از جنبه های میلیتاریستی آن بگذرد. چنین بنظر میرسد که پیش از این تغییرات اساسی و مادام که غرب به فروش سلاحها نیاز دارد کشورهای جهان سوم بویژه خاور میانه باید بهای بن بست اقتصادی جهانی را با ثروت و خون خویش بپردازند. علیرغم همه این واقعیت ها که هر روشنفکر این منطقه به آسانی آن را لمس می کند، هاهنگی بین المللی، هاهنگی آمریکا و شوروی و اروپای غربی در مقابله با تجاوز عراق برای نگارنده این سطور امیدوارکننده و نشانهای از شکل گیری نظم جدید جهانی و سر آغاز هموار شدن زمینه های حل و فصل بسیاری از مسائل لاینحل خاور میانه است. در عین حال شرم آور و نگران کننده است وقتی می بینیم که همین برخورد در مورد فلسطین مورد مخالفت آمریکا و برخی کشورهای اروپای غربی است، که همین برخورد در جریان تجاوز عراق به ایران وجود نداشته و هنوز نقد نشده است. بنابراین هنوز تا پیدایش نظم جدید جهانی که نابودی جنگ سرد می تواند سر آغاز آن باشد راه درازی در پیش است و هنوز باید سالها سال آمریکا و متحدان غربی را در آنجا که حقوق ملت فلسطین را لگد مال می کنند، در آنجا که برای منافع اقتصادی شان از تجاوز عراق به ایران حمایت می کنند و در یک کلام در آنجا که حقوق بشر و قانون بین المللی و آزادی را به پای منافع و مطامع اقتصادی و سیاسی شان قربانی می کنند و در آنجا که برای فروش اسلحه، تشنج و جنگ راه می اندازند محکوم کرد و البته تاریخ معاصر آنان را محکوم خواهد کرد.

حضور آمریکا و غرب در عربستان و هاهنگی آنان در مقابله با تجاوز عراق قبل از هر چیز تحت تاثیر انگیزه های اقتصادی و منافع و مطامع اقتصادی آنهاست. آیا این بار در این هاهنگی قدرت های بزرگ جهانی علیه تجاوز عراق و برای نخستین بار و از یک جنبه هاهنگی این کشورهای بزرگ با قوانین بین المللی و منشور سازمان ملل متحد و منافع مردم ایران و منطقه خلیج فارس سازگار است و یا آن در تضاد قرار نگرفته است و من این را با توجه به همه تحولاتی که در عرصه بین المللی رخ داده است در پیوند می دانم و بر آن

هستم که اگر هنوز بلوک بندیهای شرق و غرب وجود داشت به جای این هاهنگی یک صف آرایی خطرناک شکل می گرفت که جهان را در خطر جنگ جهانی سوم قرار می داد. اما متأسفانه آمریکا از این هاهنگی سوءاستفاده کرد و جنگ را تحمیل نمود که در بایشین به آن اشاره خواهد شد.

این هاهنگی جهانی در برابر تجاوز رژیم عراق به کویت دارای جوانب مثبت زیر است:

- بدون این تحول عربستان سعودی و سایر شیخ نشین هانیز یاباید در مقابل تجاوز عراق سکوت می کردند و یا خود نیز در معرض تجاوز قرار می گرفتند. بدون این هاهنگی و همکاری جهانی تجاوز عراق به کویت شکست نمی خورد. تثبیت این تجاوز هیچ مفهومی بجز حاکم کردن قانون زور در منطقه خلیج فارس نداشت. این خود سر آغاز جنگ های متعدد دیگر و حل و فصل مناقشات و اختلافات مرزی توسط جنگ بود. آیا در چنین شرایطی مثلا ایران مدعی آن نمی شد که بحرین را به خاک خود ضمیمه کند و یا در مصالحه با عراق امارات متحده عربی میان دو کشور قسمت شود؟ آیا هیچ یک از کشورهای منطقه خاور میانه می توانست بدون شرکت فعال در مسابقه تسلیحاتی و اختصاص همه درآمدهای خود به توسعه قدرت نظامی امیدی برای باقی ماندن بر نقشه ژئوپولیتیک داشته باشد؟

- عراق در موضع قدرت و بدون احساس مقابله هاهنگ جهانی در برابر خود حاضر نبود قرارداد ۱۹۷۵ را بپذیرد و بنابراین نه تنها شرایط جنگی میان مرزهای میان دو کشور ایران و عراق باقی می ماند، بلکه امکان برافروخته شدن آتش جنگی دیگر میان ایران و عراق و یا تحمیل یک قرارداد صلح ناعادلانه با ایران توسط عراق (که خود منشاء جنگ های آتی بود)، بسیار جدی بود.

- در چنین وضعی اسرائیل که از برهم خوردن تعادل قوای نظامی به سود نیرومندترین ارتش عرب که خصم اسرائیل و خواهان نابودی اسرائیل است نگران می شد، می توانست وارد جنگ تمام عیار شود و بدینسان آتش جنگ جدی میان اعراب و اسرائیل شعله ور گردد. جنگی که در آن سلاح های شیمیایی و میکروبی صدام و سلاح های اتمی اسرائیل را در برابر هم قرار می داد و این خود می توانست برای منطقه و جهان عواقب جبران ناپذیری در برداشته باشد.

- بنابراین به اعتقاد من قطعنامه های شورای امنیت و همکاری و هاهنگی بین المللی در برابر تجاوز رژیم صدام حسین به خودی خود تحولی مثبت در صحنه بین المللی است که بدون آن صحبت کردن از صلح اگر منظور صلح در مضمون پایدار تاریخی و جهانی آن باشد، در شمار باقی می ماند. هر مدافع صلح باید از قوانین بین المللی دفاع کند، چرا که بدون قوانین بین المللی و بدون دفاع از قانون صلح بی معنی است. اما برعکس شتاب و تلاش ایالات متحده برای آغاز حمله نظامی به عراق و ندادن فرصت به سیاست تحریم اقتصادی امری است محکوم گردنی که باید از طرف همه طرفداران صلح محکوم شود.

نمی توان مدعی شد که به زانودر آوردن رژیم عراق از طریق محاصره اقتصادی، محاصره های که از جانب جامعه ملل بطور بکسر دنبال می شد، در میان مدت عملی نبوده، هر چند که می توانست

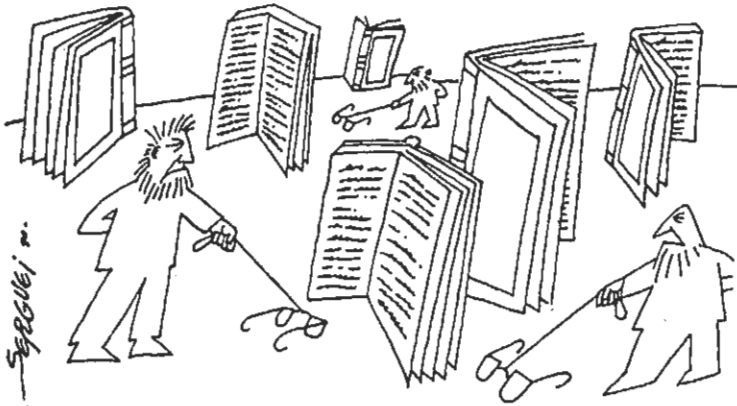
ادبیات- وجدان چپ

بخشی کوتاه در باره سه مقوله چپ گرایی ، روشنفکران و ادبیات

در آغاز روند رشد بورژوازی جامعه ایران فاقد یک قشر روشنفکری نیرومند بود . این قشر روشنفکری در کشورهای اروپایی بنسب طایفه دار تحول و انقلاب ضد فئودالی ، در حقیقت به رشد بورژوازی در جامعه نیز از نظر فرهنگی و اجتماعی کمک میکرد . در این کشورها احزاب بعد از قدرت این قشر روشنفکری قدرت میگیرند و در بعضی از این کشورها فاصله بین شکل گیری این قشر و شکل گیری احزاب حتی دهها سال طول میکشد . از این لحاظ از رشد روشنفکران در جامعه اروپایی ، جنبه های مختلف قابل بررسی دارد . مثلا در روسیه در قرن نوزدهم روشنفکران طایفه داران رشد بورژوازی نبودند ، بلکه بعکس قرن مبارزه علیه فئودالیسم با جنبش های دیمکراتیک مردم پیوند خوردند و در عین حال علیه بورژوازی در حال پیدایش و یا رشد نیز موضع داشتند . مهمترین ویژگی این جریان روشنفکری در قرن نوزدهم روسیه این است که عمدتا مافوق حزبی باقی می ماند . مافوق حزبی مطلقا نه به این معنا که علائقی به جریان شکل گیری سازمانهای رزمنده علیه نظم کهنه نداشته باشند ، بلکه به این معنا که اینها بعنوان خصلت هنری و ادبی عمدتا خصلت مافوق حزبی خودشان را نگهداشتند . در اروپا روشنفکران بطور عام ضمن اینکه از طایفه داران انقلاب بورژوازی بودند و در این جهت حرکت میکردند ولی عمدتا مافوق حزبی باقی ماندند . این تقریبا حرکتی است که روشنفکران در روسیه داشتند ، با این تفاوت که اینها به لحاظ طبقاتی و اجتماعی ، ویژگیهای متفاوتی را از خودشان نشان میدادند .

مسئله در این است که جامعه ایران فاقد این قشر نیرومند روشنفکری که در برگرفته یک ادبیات نیرومند برای جامعه هم هست بود . در تاریخ سیاسی و اجتماعی ، ایران در آن زمان نتوانست یک قشر روشنفکری از خودش بیرون دهد که کیفیت ، ماهیت و هویت متفاوت خودش را از طریق این ویژگی مافوق حزبی ثابت و تعریف کند و خودش را از این طریق در جامعه نهادی کند و در نتیجه تأثیرات فرهنگی و اجتماعی خودش را توسعه دهد . بنابراین در ایران از زمانیکه احزاب شروع به فعالیت یا پیدایش کردند ، جریان روشنفکری ضعیف ایران قدرت طاقت در مقابل این احزاب را نداشت و نمی توانست از هویت مستقل و جداگانه و مافوق حزبی خودش دفاع کند و در عین حال هر هنرمند ، نویسنده یا روشنفکر یا شاعر بتواند گرایشات معینی به این یا آن حزب یا تشکیلات داشته باشد . در نتیجه ، پیوسته پیدایش و گسترش روشنفکران در ایران تحت تأثیر حیات حزبی قرار گرفت و از این طریق ، آن موجودیت تازه شکل گیرنده روشنفکران که بشکل نیم بند ، ناقص و ضعیف بعد از انقلاب مشروطیت آغاز به پیدایش کرده بوده باز هم از این طریق ضربه خورد و ضعیف تر شد .

با این همه ، تلاش برای این هویت روشنفکری که در واقع هویت ادبی و فرهنگی و هنری جامعه ایران را به تعبیر عام تر تعیین میکرد هرگز متوقف نشد ، ولی این تلاش به هر حال در مقابل رشد نیرومند حیات سیاسی و حزبی در جامعه ایران و نسبت به رشد سریع آن بسیار کند شد . برخی روشنفکران که به لحاظ سیاسی در خدمت کامل احزاب قرار گرفتند متأسفانه دارای این حد از رشد بلوغ نبودند که حیات ادبی و معنوی خودشان را از آن فعالیت سیاسی و حزبی تفکیک کنند و استقلال هنری و روشنفکرانه شان را حفظ کنند . این حرکت مستقل روشنفکری در ایران از این طریق نیز از احزاب و توسط احزاب ضربه خورد که خود این احزاب به اقتضای طبیعتشان در واقع تنها هنر و ادبی را تشویق میکردند که در خدمت خودشان باشد . هنر و ادبی که نویسنده یا هنرمند ارائه میکرد طبیعتا احتیاج به تربیون داشت ، احتیاج به ابزار ، مطبوعات و وسایل ارتباط فرهنگی بطور کلی داشت که احزاب از طریق تحصیل و ارائه این نوع و وسایل ارتباط فرهنگی ، در واقع جلوی رشد شخصیت مستقل هنرمند را میگرفتند و از این طریق نیز قوه روشنفکری جامعه ایران استقلال خودش را از دست میداد و متأثر ایدئولوژیکی که به اصطلاح از جهت داری یا پارتیزانشیب در هنر و ادب سخن میگفت ، با استناد به اقوال و اسناد



شخصیتهای کلاسیک رواج یافت ، احزاب غیر چپ نیز بدون اینکه از چنین اسناد و فرمولهایی جانبداری کنند ، در عمل وضعیت خیلی متفاوتی در متوقف کردن رشد قوه روشنفکری در ایران نداشتند .

مسئله ای که در آن زمان طبیعتا نمی توانست مورد توجه و مورد تبلیغ قرار بگیرد این بود که اصل جهت داری در هنر و ادبیات بصورتیکه نقل می شد و در واقع اصل تحزب در ادبیات و هنر را معنی میداد و مخصوصا احزاب کمیتزنی آنرا تبلیغ و در عمل نیز اجرا میکردند ، اصل نادرستی است . در واقع ، وظیفه هنرمند و همچنین روشنفکر بطور عام ، دفاع از انسان است و جهت داری در راه انسان سرشت هنر است . این چیز جدیدی نبوده است که مثلا فرض کنید لنبن یا هرکس دیگری نباید و آن را اختراع کند و بعنوان جهت داری آنرا در ادبیات و حیات حزبی و اجتماعی تبلیغ نماید . چیزی که از طریق ایدئولوژی کمیتزنی پیاده می شد ، در واقع نه ایده سرشت هنر ، یعنی دفاع از انسان و انسانیت بلکه قرار گرفتن هنر در خدمت طبقه کارگر بود و اینهم که البته معنای در خدمت حزب بودن میداد ، چراکه بنابه تعریف حزب نماینده طبقه کارگر است . در حالیکه این فکر که هنرمند یا صرفا انسان در خدمت طبقه کارگر و نافع او باشد ، باز هم تز معینی است برای محدود کردن خلاقیت هنرمند و این بخودی خود روند سیال و نیرومند شکل گیری یک روشنفکری و یک ادبیات مستقل را در جامعه با کندی مواجه میکند . مسئله در این است که روشنفکر کسی است که با حیات معنوی اش زندگی و کار میکند ، با حیات معنوی خودش تعریف میکند و با این حیات خودش را ارضاء میکند و از آن طریق آثارش و آن چیزهایی که او را در رابطه با مردم قرار میدهد خلق میکند .

بنابراین ، رابطه روشنفکر با مردم از طریق حیات معنوی روشنفکر برقرار می شود . این حیات برای اینکه بتواند موجودیت بیدار کند ، برای اینکه بتواند روشنفکر هنرمند را حفظ و تعریف کند با خصوصیت متغیر جهان امروز و آگاهی بشر منطبق باشد . برای اینکه روشنفکر اگر این تغییر آگاهی و تغییر جهان را در هنرش نیابد و از آن طریق با مردم ارتباط برقرار نکند ، در واقع دیگر روشنفکر و هنرمند نیست . چون روشنفکر به اعتبار انتقال آگاهی یا به هر حال هر چیز نو و جدیدی چه در شکل و چه در محتوا با مردم رابطه برقرار میکند وگرنه مردم تکرار مکررات گذشته را به خودی خود نمی پذیرند و بنابراین از آن طریق نمیتوان با مردم رابطه برقرار کرد و با زمان هم همسینطور . بنابراین ، بهترین خصوصیت روشنفکر تغییر دهنده است . این تغییر دهنده هم به لحاظ تاریخی ، هم به لحاظ اجتماعی سیاسی و بطور عام از نظر فرهنگی قابل بررسی است . به این دلیل روشنفکری که با این خصوصیت تغییر دهنده است خود بر اساس تغییر یابندگی استوار است حرکت میکند باید ببینیم که چه چیزی راسی خواهد تغییر دهد . برای اینکه هنرمند چیزی را تغییر دهد باید بایک چیز بنام " وضع موجود " مبارزه کند .

از این طریق ما به مفهوم چپ و چپگرا میرسیم و از این طریق چپگرایی را بعنوان یک مقوله یا مقوله روشنفکری هم خصلت می بینیم . یعنی تعریف چپ هم اساسا این است . چپ مفهومی است که مخالف است هم به لحاظ تاریخی ، هم به لحاظ فرهنگی و اجتماعی و سیاسی . چپ مخالف است ، اما مخالف چه چیزی ؟ مخالف با " وضع موجود " . این مخالف عمومی ، سرشتی و رادیکال است . فقط به دستگاه سیاسی مربوط نمیشود ، به فرهنگ جامعه ، به سنت هاء به مذهب ، به برداشت های کهنه نیز تعمیم می یابد و از این طریق است که هنرمند روشنفکر و چپ بنسب طایفه ای در هم تنیده در تاریخ اجتماعی یک جامعه در ساینده که با هم زندگی میکنند ، اینکه حالا یک هنرمندی بگوید من چپ هستم و دیگری بگوید من چپ نیستم ، اینها در واقع برخورد سیاسی بایستله است . بعنوان مثال ، فروغ فرخزاد بزرگترین شاعر زن معاصر ایران ،

کسی که آنگونه با وضع موجود به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و سنتی مبارزه میکند و این شعر زیبا را می‌سراید که:

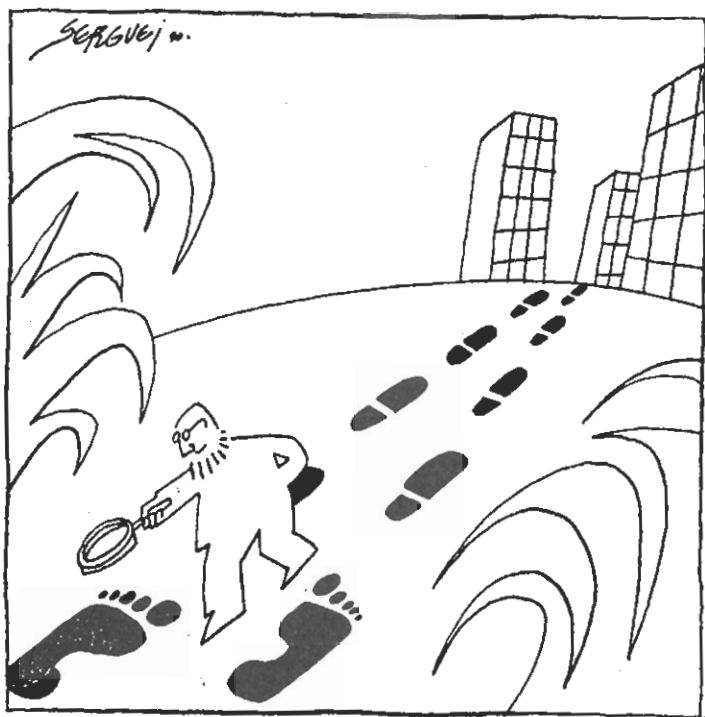
من آن شه‌ر چهار پری رامی بوسم که روی گور مفاہیم کهنه روئیده‌است
در این شعر و بسیاری شعرهای دیگر رزمنده و سنت شکن است. در حالیکه موضع گیری سیاسی در آثار فروغ نیست و بنابراین هیچ منقدی به فروغ چپ نگفت، چون او اصلا لا اقل بطور مستقیم بر خورد سیاسی با مسئله نکرده است. ولی با این تعریفی که ما میکنیم یعنی روشنفکری، چپ و ادبیات را به این گونه به هم مربوط میکنیم، جوهر تعریفی یک روشنفکر چپ را از نظر بنیادها در شعر و هنر فروغ می‌توان مشاهده کرد. در غیر اینصورت هنرمندی که به لحاظ خصوصیت مبارزه با وضع موجود فقط از لحاظ سیاسی چنین بیندیشد، ولی در هنرش تغییر بنیادها، سنتها و فرهنگ و بسیاری چیزهای کهنه دیگر نباشد آنوقت این یک سطحی گزاشی خواهد بود که صرفا بخاطر یک موضعگیری سیاسی او را باید چپ خواند که البته می‌شود از لحاظ سیاسی کسی تفکر چپی داشته باشد، ولی این بطور ویژه با هنرمند می‌تواند ارتباطی نداشته باشد. هنر مند بعنوان هنرمند از طریق آثارش و از طریق هنرش و سپس از طریق زندگی‌اش تعریف و بررسی می‌شود بنابراین، خودسرشت ادبیات، تغییر است. ادبیات خودش به تغییر وضع موجود همت می‌گارد و از این لحاظ عموما نویسندگان، شعراء، هنرمندان و باز عام‌تر از آن روشنفکران بطور کلی در طول تاریخ، خصلت رزمنده داشتند. آنها با این رزمندگی شان هم همیشه نشان داده‌اند که می‌خواهند چیزهایی را تغییر دهند و کسی هم که میخواهد چیزی را تغییر دهد مستقیم یا غیر مستقیم چه به سیاست بپردازد و چه نپردازد برای دستگاه سیاسی ناخوشایند است، چراکه علا در مقابل آن موضع دارد.

چراکه هر دستگاه (آپارت) سیاسی مخالف تغییر است حتی اگر این دستگاه کاپیتالیستی، سوسیالیستی یا هر نوع سوم دیگری باشد. به این دلیل است که ادبیات، روشنفکر و همچنین مفهوم چپ بمثابة یک مقوله، حتی در شرایطی که برای آنچه که مبارزه کرده به قدرت برسد و وظیفه اش مدح و ثناگوئی آن نیست و اگر شروع کند به مدح و ثناگوئی انقلاب اکثر یا هر انقلاب دیگری، از خصلت جوهری رزمندگی تاریخی خودش جدا می‌شود. بنابراین در هر وضع نوین دیگری مفهوم چپ، مفهوم ادبیات به معنی عام و مفهوم روشنفکری بر اساس استفاده و بر اساس بازهم مبارزه با وضع موجود ادامه حیات میدهد، هر چند که شکل این مبارزه تفاوت پیدا میکند. اینها حرفهایی است که اگر در گذشته کسی میگفت با یک ایسم او را خلع سلاح میکردند و جوانان را برای اینکه تحت تاثیر این گفتار قرار نگیرند از بر چسبی که به این حرفها میزدند می‌ترساندند و مرعوب میکردند و در نتیجه چنین حرفهایی خوانده میشد. حالا ولی این حرفها، اهم از اینکه در گذشته کسی زده باشد یا زنده باشد هیچ فرقی نمیکند. در بررسی های نوین که مثلا از انقلاب سوسیالیستی در تمامی کشورها در سده گذشته به عمل آمده، این حرفها دیگر حرف نیست و خودش را در عمل نشان داده است. اگر بعد از انقلاب اکثر یک قشر روشنفکر نیرومند و یک ادبیات نیرومند و یک مفهوم چپ نیرومند همچنان به حیات خودش ادامه بدهد، هرگز نه لندن امام می‌شد و نه استالین می‌توانست هر نوع انتقاد و اعتراض به وضع موجودی را تحت عنوان خدمت به امپریالیسم، کاپیتالیسم و امپریه سرکوب کند. این چیزی است که در تاریخ چپ ایران ما مجبوریم به آن توجه کنیم و نمی‌توانیم صرف نظر کنیم. وظیفه چپ این نیست که امروز یا فردا باده سال دیگر در ایران بلند شود و بگوید من چپم یا چپ نیستم و جنگ راه بیندازد که چه کسی چپ هست و چه کسی نیست. منظور از صحبتهای ما مطلقا وارد شدن در این مباحث نیست. چپ ایران در گذشته دچار فرمالیسم بوده و با گله چپ زندگی میکرده است. در آینده نباید چنین باشد. در آینده با مفهوم چپ باید زندگی کرد و نه با گله آن. یعنی با ایستادن در مقابل آن چیزی که جلورشد انسان را میگیرد. ما به این چپ میگوئیم و هرکس دیگری که غیر چپ باشد و در این جهت حرکت کند، او به انسان خدمت میکند. تنها چپ نیست که به انسان خدمت میکند. چپ از طریق گسترش اهداف انسانی خود و از طریق اینکه نیروهای گوناگونی برای گسترش ایده‌های انسانی مبارزه میکنند و از طریق اشتراک در این مبارزه به مفهوم انسانی خودش به طور واقعی تری دست می‌یابند و در نتیجه به نسبت تعریفی مفهوم چپ هم واقف است چپ در آینده در ایران مطلقا وظیفه‌اش این نیست که برای اثبات چپ بودن خودش انرژی صرف کند. باید مردم و دیگران بگویند که او چپ هست یا نیست. چه با مدهای بگویند چپ است و مدهای بگویند نیست ولی به هر حال از او حمایت کنند. دوران شکل‌گرای و فرمالیسم دیگر سپری شده است ولی چپ بلحاظ فرهنگی باید از سنتهای چپ دفاع کند و هر نوع انحرافی را

که در تاریخ چپ وجود داشته بررسی کند و مورد درس آموزی قرار دهد. با این تعریف و با این تعبیر برگردیم به بحثان در مورد ایران. گفتیم که قوه روشنفکری از آغاز در ایران ضعیف بود و در تاریخ شکل گیری احزاب که بطور قدرتمندی عمل کرد کیفیت مستقل ادبیات و روشنفکری در ایران بازم ضمرات شکنجی خورد. ولی این بمعنای توقف حرکت روشنفکری که مافوق حزبی حرکت کند نبوده است. مافوق حزبی حرکت کردن مطلقا به معنی تبلیغ به نفع نفعی سازماندهی و تشکیلات برای مبارزه نبوده و نیست. نه در اروپا، نه در هیچ کجای جهان و نه در ایران، مافوق حزبی حرکت کردن خصوصیت هنرمندانی بوده که برای کیفیت بخشیدن به هنرشان خواسته‌اند با موضوع بازی معاملات روزانه و سازشهای روزمره و مناسبات نازل سیاسی احزاب قرار نگیرند و هنرشان را بازپچه یک چنین افراد یا احزابی قرار ندهند. از طرف دیگر، در هر کجا که یک چنین احزابی در راستای اهداف انسانی حرکت کردند توسط هنرمندان، نویسندگان و روشنفکرانی که مافوق حزبی حرکت میکردند مورد تأیید قرار میگرفتند و از این طریق بود. که بسیاری از این هنرمندان و روشنفکرانی که مافوق حزبی بودند چپ حرکت کردند و من در صحبتهای قبلی خودم گفتم بدون این چپ تاریخ به دستاوردهایی که اکنون رسیده شاید نمی‌رسید یا بهر حال در این حد امروزی قرار نمیگرفت.

به هر حال باید اضافه کنیم که در ایران در دوره فعالیت احزاب در مبارزات ضد فاشیستی و دوره طولانی تر فاصله دهه بیست تا اوایل دهه سی مضمون ادبیات و جریان روشنفکری ایران یک راستای مستقل و پویا در حال گسترش بود و این گسترش مصنوعی به این اعتبار بود که ادبیات و روشنفکران ایران در این دوره به حدی رسیده بود که می‌توانست به خودش بیندیشد و از تجارب سیاسی روزمره بتدریج درسهای گرانبهایی بگیرد. به همین دلیل است که بعد از شکست ۲۸ مرداد، این ادبیات و قوه روشنفکری به راههای جدیدتری برای هستی خودش می‌اندیشد.

بطور کلی در فاصله دهه ۳۰ و دهه ۴۰ بود که ادبیات مستقل ایرانی و روشنفکران و چپ مستقل ایرانی رشد نیرومندی پیدا کرد و به آن کیفیتی دست یافت که یک قرن پیش در اروپا و روسیه قشر روشنفکری به آن دست یافته بود. و آن خصلت مافوق حزبی بود که ادبیات روی پای خود می‌ایستاد و روشنفکری ایران را تعریف میکرد. در این دو دهه جامعه ایران ادبیاتی را بوجود آورد که در مقابل سه قطب مذهب، سلطنت و قدرت ایدئولوژی کمینترنی، و وضع خودش را مشخص کرد و استقلال خودش را بدست آورد و هستی خودش را شناخت. این دوره سرشار ادبیات ایران دقیقا نشان داد که هنر و ادبیات مافوق حزبی برخلاف نظر و ادعای طرفداران هنر جهت دارد مطلقا مابومی نیست که به نفع تشکیلات یا به نفع مبارزه بابه تبلیغ عرفان و در خود فرورفتگی بپردازد. ادبیات ایران در این دو دهه نشان داد که ضمن حفظ این ویژگی مافوق حزبی، سخت به مبارزه علاقمند است و این ادبیات است که خودش پشتوانه معنوی نسل دوم چپ انقلابی در ایران است. این ادبیات است که در حقیقت خصلتها و فرآیندهای دمکراتیک جامعه ایرانی را تا ما در خودش داشته است. این ادبیاتی بوده که در درون خودش از هنرمند چپ، کمونیست، ناسیونالیست، عارف، درویش تا مدرن تا جیب بنفش و گرایشات گوناگونی را در درون خودش داشته و تحمل کرده است. این ادبیات این توان نیرومند را داشته که با جنبش و نسل دوم انقلابی در ایران برای تغییر وضع موجود، نه تنها مبارزه مشترکی را پیش برده، بلکه اصلا خود جزئی از نسل دوم است و حتی خالق این نسل دوم به لحاظ معنوی است. بعلت فطرت روی این مفاہیم بوده که چپ بیوند خودش را با پیکره وسیعترش که جریان روشنفکری است نمی‌شناخته و به دنبال یک جذب پرتولاریایی حرکت میکرده است، در حالیکه مخاطبش اساسا قوه روشنفکری بوده است. چپ اساسا این قوه را به لحاظ تاریخی هم نشناخته و همچنین اصلا در باره شناختن مفهوم و تعریف چپ دچار ابهام یا در حقیقت دچار بیراهه گری بوده است. وضعی که از طریق بر خورد های سختی مسلکی بوجود آمده و امکان اندیشه بیشتر روی این مفاہیم را پیدا نمیکرده است. یعنی چپ این تجربه را فراموش کرده بود که هر حکومت و حاکمیتی اساسا هر نیروئی با قوه روشنفکری جامعه در بیفتد و آنرا در مقابل خودش قرار دهد، به لحاظ تاریخی رسالت خودش را از دست داده و یک چنین حکومتی محکوم به مرگ و زوال است. حالا حتی اگر ده یا بیست سال به حیات خودش ادامه بدهد، در هر حال با توپ و تفنگ و سرتیزه هر شیطانی امکان دارد چندسالی به حاکمیت برسد. تحت تاثیر گرایشات شدید ایدئولوژیک، چپ ایدئولوژیک در ایران فراموش میگرد که اگر دکتر "فاوست" روحش راه "مفیس تافلن" می‌فرودد به این خاطر چپ



هستند. حالا این چه خواه گونترگراس" باشد، خواه جنبش سبزه‌ها یا اتحادیه نود در آلمان شرقی باشد، فرقی نمی‌کند. چه آگه و مدرن ایران به همین صورت باتفاق به حوادث آلمان شرقی نگاه میکند، ولی این تاسف از جنس تاسفی نیست که چه ایدئولوژیک می‌خورد مسئولیت تحولات آلمان شرقی به عهده دولت دیکتاتوری پرولتاریایی آلمان شرقی بود که قوه روشنفکری جامعه را بی خاصیت کرد، از هستی رزمندگانش جدا کرد و ابتدائی ترین شرایط مبارزه برای نویسندگان معترض و روشنفکران معترض را در طول چهار دهه در جامعه از بین برد و بنابراین امکان ارتباط آنها را با مردم ناپدید کرد و از این طریق تنها شرایطی را بوجود آورد که مردم ناراضی‌تری خودشان را فقط از طریق رسانه‌ها و تبلیغات جناح‌های راست جامعه آلمان غربی تخلیه کنند و تخلیه شوند. فاجعه‌ای را که هم اکنون ادامه دارد دولت دیکتاتوری پرولتاریایی هونگر بوجود آورده با این همه، تحولات اروپای شرقی بخاطر دیکتاتیک بودنش قابل احترام است و به همین دلیل برای آینده جای امید فراوان است.

برگردیم به صحبت قبلیمان، یعنی مسئله حمایت از جمهوری اسلامی و تاثیری که روی روشنفکران داشته و عواقب و نتایجی که برای روشنفکری ایران به جا گذاشته است. مسئله این است که روشنفکری در ایران شکست جانانه‌ای خورده است و اکنون باید بررسی کرد که این شکست جانانه را از کجا خورده، این شکست از کجا آمده و به کجا می‌انجامد. آنچه که به وضوح دیده می‌شود این است که روشنفکران ایرانی بطور کلی حالات، خصائص و حتی گروه‌بندی‌شان با روشنفکری دوره پهلوی تغییر کرده است. آمال و آرزوهایی که روشنفکران ایران تعقیب می‌کردند، غالباً به پاس تبدیل شده و این امر قوه روشنفکری را غالباً از شور انداخته. در قلمرو ادبیات و هنر بطور کلی بیشتر آن بخش از روشنفکری که مخاطب آثار ادبی و هنری است و در واقع قوه روشنفکری بسیار تعیین کننده‌ای است، این حالت از شور افتادگی از این طریق به تولید کنندگان آثار هنری و ادبی سرایت میکند که آنها باعور و تشویق مخاطبین خودشان است که قوه خلاقه بیشتری پیدا میکنند و ملت اینکه این از شور افتادگی در قوه روشنفکری ایران هم اکنون به گونه محسوس به چشم می‌خورد در واقع همان پدیده‌ای است که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، یعنی رابطه و تاثیر پذیری این جریان روشنفکری بویژه از احزاب سنتی چه آمال و آماج روپایی که با واقعیت تطبیق نداشت در ذهن این قوه روشنفکری بوجود آورد و ناراستی و نادرستی در اخبار، اطلاعات و تحلیلهای و شیوه‌ها در ذهنیت این روشنفکری گشت و مدینه فاضله‌ای که برای این روشنفکران بوجود آورد که بعداً که در راه باز و اطلاعات سرازیر شد، این بخش از روشنفکران ایران را دچار پاس زندگی نیرومندی ساخت.

برای از بین بردن چنین آثار و چنین تاثیراتی باید اول خود پدیده را شناخت. مسئله حمایت از جمهوری اسلامی تحت عنوان جامعه گرائی و تحلیلهایی از آن دست که همه میدانیم و امید‌های واهی به آینده جامعه‌ای

آنها تجلیل میکند که او این کار را بخاطر دانش و آگاهی انجام میدهد. این عشق به آگاهی بعنوان یک خصیلت چه بعداً در برخورد‌های ایدئولوژیک به فراموشی سپرده شد و از این طریق چه ایدئولوژیک فراموش کرد که حکومت‌های سوسیالیستی هرکدام خودشان به یک "مفیس تافلن" تبدیل شده که حالا باید یک گوته‌هایی در این جوامع زندگی کنند و این گوته‌ها دکتر "فاوست هانس" هائی را خلق کنند یا خودشان تبدیل به دکتر فاوست‌هایی شوند. برای اینکه "مفیس تافلن" های حاکم جلو رشد آگاهی را در این کشور‌های گرفتند و چه ایدئولوژیک در برخورد پرولتاریایی خونین، با ایدئولوژیگرائی نیرومندی که داشت این حقیقت را فراموش میکرد که وقتی یک حکومتی بر سر کار بیاید و حتی نود و چند درصدی از مردم به آن رای دهند ولی اگر یکی دو سال بعد از حاکمیتش شاعر ارزنده‌ای، شعری بسراید که این شعر دست به دست بگردد و در آن شعر بگوید که: "دهانت را می‌بویند، مبادا گفته باشی دوستت میدارم." این شعر شکست کامل آن رژیم (جمهوری اسلامی) را هم به لحاظ محتوای و هم به لحاظ شکل از نظر تاریخی، سیاسی و اجتماعی رقم زده است. این شعر یعنی شکست جمهوری اسلامی و سقوط او از همان سال ۵۹ - ۵۸. یک چه موشند فقط باملاک این شعر اگر تاریخ را می‌شناخت و این کلمات و مقولات و ارتباط این مقوله‌چپ، مقوله روشنفکری و ادبیات را بنیانه وجدان چه و تجارب تاریخی می‌شناخت، درک میکرد که هرگز حکومتی با مخالفت انبوه روشنفکران و هنرمندانی از طریق نفی آنها نتوانسته به حیات خودش ادامه دهد. وقتی که "شعر" خشک "در مجوسه" خطی ز سرعت و آتش" اثر خانم سیمین بهبهانی چاپ شد، یعنی قوه روشنفکری جامعه ایران علیه یک رژیم سراپا ضد تاریخی و معکوس بپاخواست است. چه سنتی ولی زیر حاکمیت مقتدر و خشن ایدئولوژی بنیانه خرد سنفلسش قادر به اندیشیدن نبود.

ادبیات ولی پویا، انسانی، معترض در شناخت پدیده‌ها و وقایع سیاسی و اجتماعی در داخل جامعه ایران مستقل و پویا به پیش می‌تازد، حرکتی که تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران نباید هرگز آن را فراموش کند بگذریم که چگونه چه ایدئولوژیک در مقابل ادبیات و مفهوم چه و مقوله روشنفکری بطور مشترک ایستاد و این را فقط از این طریق توانست که زیر کلمه غصبی چه با بار ایدئولوژیک و مذهبی نیرومندی که بر آن سوار کرده بود، توانست فجایعی گوناگون را به ظهور برساند. فجایعی نظیر تجزیه کانون نویسندگان در ایران و مسائلی که بر آن گذشت و از این طریق ضربات سنگینی به قوه روشنفکری شکوفای ایران وارد کرد، یکی از عواملی است که موجب سر خوردگی و از شور افتادگی بعدی روشنفکر ایرانی شد، زیرا در شرایط داخلی و جهانی آن روز بخش عظیمی از چه و قوه روشنفکری ایران تحت تاثیر این حرکات ضد انگیزه ای چه منشی و ایدئولوژیک ایران قرار گرفت. یعنی وضعیت چه ایدئولوژیک نه تنها در آن روز، بلکه امروز هم چنان است که از تجارب گسترده تاریخی نمی‌تواند استفاده کند. چون بطور خیلی ساده باید گفت او دارای یک خرد منفصل و جداگانه است. اینگونه خرده‌ها ساده ترین حقیقت‌ها را نمی‌توانند درک کنند. نمی‌توانند درک کنند که چرا تحولات و انتباهات امروز آلمان شرقی از نظر چه فاقد جذبه آنچنانی است. چه ایدئولوژیک به این می‌اندیشد که حذف آلمان شرقی رفت، کشورهای سوسیالیستی رفتند دوباره باید شروع به مبارزه کرد تا بنوعی آنها را بایک شکلهای جدیدتری بوجود آورد. او متاسفانه، متاثر و ناراحت و غمگین است و در تلاش برای ایجاد مجدد یک چنین حکومتی است و به هر حال این تحولات در آلمان شرقی برای او جذبه ندارد. کما اینکه برای هر چه دیگری نیز جذبه ندارد. ولی آلمان شرقی به این دلیل فاقد جذبه است که قدرت روشنفکری آلمان شرقی در این تحولات شرکت ندارد، که کانون نویسندگان این کشور که از ۷۰۰ نویسنده تشکیل شده بود در گرد هم آبی خودش همبستگی را تصویب کرد که این حالت بی‌اعتنائی مردم را به نویسندگان جامعه نشان میداد. نویسندگان و هنرمندانی بزرگ، آنهایی که در ادبیات نماینده "کاساندر" را خلق کرده بودند و آنهاییکه آثار بزرگ دیگری را خلق کرده و سالها تحت فشار شدید دولت هونگر قرار داشتند، اکنون مورد بی‌اعتنائی کامل مردم اند. مردمی که بی‌سها با مارک و کار و نان و شرایط زندگی مناسب می‌خواهند و در این خواستشان هم محق هستند و در این رابطه است که آنها به چه بدبین ترند چرا که می‌ترسند چه همچنان دوباره بصورت گذشته در آید و با وضعیتی شبیه به گذشته را برای آنها ایجاد کند و به همین دلیل ضمن احترام و سعی که به اتحادیه نود و سبزه‌های آلمان شرقی (قهرمانان) اصلی مبارزه علیه نظم دیکتاتوری در آلمان شرقی دارند، ولی به آنها رای نمیدهند. آری، دقیقاً به همین خاطر که نمایندگان بزرگ قوه روشنفکری آلمان شرقی یعنی انفونن هایم و خانم کریستولف مورد بی‌اعتنائی اند، این تحولات فاقد جذبه برای چه

روشنفکری ایران از این طریق پیداشد و همچنان باقی است و باقی خواهد ماند که توانست خودش راه معنی واقعی مستقل حفظ کند و توانست روی هنر و فرهنگ ایرانی تکیه کند و در عین حال توانست با مبارزات چپ پیوند بخورد بدون اینکه انحرفات آنرا به درون خودش راه دهد و به اصطلاح تحت تاثیر شعارهای انترناسیونالیستی مغرب چپ سنتی کهن و چپ سنتی جدید قرار بگیرد. بدون این تاثیر در واقع از آزادی، از تعدد و تنوع سخن گفت و بنابر این توانست حتی هم اکنون نیز این جریان روشنفکری از شور افتاده ایران را همچنان تا حدود قابل توجهی به خودش متوجه نگذارد.

اکنون باید تجارب این بخش از جریان روشنفکری ایران را در احتراز از سیاست بازیها همچنان نگهداشت و تجارب گذشته جنبش چپ را دقیقاً ارزیابی کرد و جزئی ترین و کوچک ترین دست آورد های آنرا پالایش کرد، در آورد، استخراج کرد و آنها را رشد داد که هر نیرویی به هر حال بالادشته اش رابطه‌ای دارد و باید یک طوری روی گذشته‌اش، یک جایی از گذشته اش باید تکیه کند و مابعداً یک نیروی چپ در گذشته‌مان چیزهایی داریم که روی آن تکیه کنیم. فقط هنوز نمی‌دانیم چگونه این چیزها را کشف کنیم و چگونه از شعوری که با آن آمیزش یافته تفکیک کنیم، ولی همانگونه که گفتیم باید برای پیدا کردن این راه تلاش کرد. به امید یافتن یک چنین راههایی، یعنی به امید یافتن راهی انسانی و نو برای تعریف خویش برای مردم و با تلاش برای اینکه ما تعریفی باید از خودمان ارائه دهیم که گذشته و حال و آینده‌مان را بتواند روشن کند و نشان بدهد، باید حرکت کرد و برای اینکه بتوانیم این حرکت را پیش ببریم، هر جا فرمایش پیش آمد، کارگر پیدا میکند و زندگی در میان نامها و لغات پیش نمی‌رود. زندگی در میان واقعیات است که به پیش می‌رود، بنابراین ما حتی در رابطه با شعارهای سوسیالیستی و واژه سوسیالیسم با چپ باید توجه داشته باشیم. یعنی چپ ایران و جریان روشنفکری ایران باید توجه داشته باشد که خود این کلیات فی نفسه برای مردم نه آب میشود و نه نان. یعنی مردم نه تنها علاقه ویژه‌ای به این کلیات ندارند، بلکه حتی از نظر کل روانشناسی ایرانی زمینه بسیار منفی است برای اینکه انسان بتواند با این کلیات رابطه برقرار کند. مسئله اصلی این است که چپ دیگر باید از فرمایش پائین بماند. نامها چیزی را حل نمیکنند. باید حرفهایی را که برای مردم دارند و کارهایی را که میخواهند برای مردم بکنند و اینکه اینها چه جور جامعه و زندگی گردانی را برای مردم می‌خواهند، اینها را باید برای مردم توضیح دهند. اینکه مردم چه نامی بر آن می‌گذارند مختارند. در درون چپ نیز می‌تواند نیروهایی باشند که حتی با آوردن نام سوسیالیسم هم موافق نباشند و یا نیروهایی باشند که رسماً از این نام دفاع کنند. مسئله اصلی این است که در عمل چه می‌گوئیم و چه می‌خواهیم؟ چه نوع زندگی را برای مردم می‌خواهیم؟ آیا زندگی را فقط برای طبقه کارگر و به تبع طبقه کارگر برای مردم میخواهیم؟ اگر مردم از سوسیالیسم اینها می‌فهمند و اگر سوسیالیسم این باشد مردم نمی‌خواهند و چپ در ایران باید چنین سوسیالیسمی هیچ آینده‌ای نخواهد داشت. بنظر مبارزترین معیاری که برای چپ ایران در آینده با توجه به تجارب گذشته باید عمل کند این است که باید جامعه‌ای را برای مردم ایران بخواهیم که مردم ایران و از جمله در پیگان آن روشنفکران ایرانی را از آزادی کامل برخوردار کند. این یک سخن ساده نیست. در جامعه‌ای که روشنفکرش آزادی کامل نداشته باشد، یعنی مردمش الزاماً به رفاه خواهند رسید. فقط از طریق تضمین آزادی برای روشنفکران یک جمله است که شور، امید، حرکت و آزادی در خلاقیت بوجود می‌آید، جلوی دیکتاتوری گرفته می‌شود، اینگونه گروه‌های معینی منافع ویژه‌ای را ببرند جلوگیری می‌شود، زیرا که قدرت انتقاد نیرومند روشنفکران به توده‌های مردم سرایت می‌کند و این قدرت انتقاد دیگر از طریق بالا و حکومت تحت عنوان شعارهای گداز انقلابی به درون مردم نمی‌رود و تا از این طریق نتوانند مردم را به میل خود و همانطور که می‌خواهند. هدایت کنند و بنابر این افزایش قدرت مردم از پائین باعث افزایش قدرت گروه معینی در بالا شود، بلکه افزایش قدرت انتقاد روشنفکری وقتی به درون مردم سرایت کند در واقع این گسترش یک انتقاد دموکراتیک در درون مردم است که جامعه را از هر خطری مصون میدارد. باید چنین فرمولهای ساده‌ای چپ میتواند برای آینده ایران رفاه، ثبات، آزادی، فرهنگ و مدنیت به ارمغان بیاورد و نهاد آنها را بدهد. بنابراین در شرایط امروز که احزاب از اعتبار افتاده‌اند و در بحران دیرپائی بسر می‌برند و برای تغییر اساسی و انقلابی خود، در حد ضروری حرکت نکرده‌اند این قوه روشنفکری ایران بطور عام است که اینک باید عقب افتادگی تاریخی خود را که از اوان انقلاب مشروطیت با خود حمل میکند، جبران نماید، وضعیتی که جریان روشنفکری ایران بعلت ضعف انجم و هویت خود داشت و در نتیجه نتوانست به اندازه

با حاکمیت مذهبی ولی بسود پرولتاریا و مستضعفین، وقتی که نتایج فاجعه بار خود را نشان داد، این بخش از روشنفکران را دشوکه عمیقی کرد: او فهمید که چه ارزان خرد و شعور روشنفکرانه خودش را با سیاست بازیها و ایدئولوژی گرائیهای پاره‌ای احزاب سنتی نموده است. بخش دیگری از روشنفکران ایران که به فاجعه حمایت از جمهوری اسلامی نظمتیده ولی تحت تاثیر بخشی دیگر از گروههای ایدئولوژیک چپ بود. بعد از باز شدن درها و سرازیر شدن اطلاعات در باز نگری که در خود کردند دیدند که هدف غائی و نهائی آنها این بوده که یک دیکتاتوری مذهبی را واژگون کنند و دیکتاتوری در حقیقت مذهبی دیگری جایگزین آن کنند. آنگاه بر این حقیقت این بخش از روشنفکری را نیز شوکه کرد و تکان داد و مجموعه قوه روشنفکری ایران را از این طریق زیر علامت شک و تردید و سوال برد. در ریشه یابی باز هم بیشتر این شکست روشنفکری در ایران لازم است بگوئیم که این شکست از سه طریق پدید آمد.

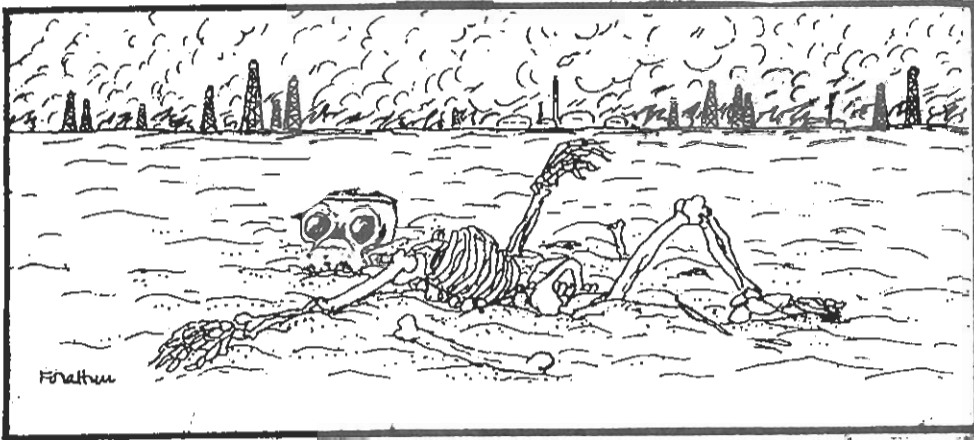
یکی از طریق خود موجودیت یک جمهوری خشن غیر انسانی ولایت فقیه با چیزی در حدود صد در صد از آراء مردم (یک رای واقعی ولی تپه از حقیقت) که به سرعت تضاد واقعیت با حقیقت خودش را نشان داد. پس یکی خود این موجودیت بود که تماماً توطئه علیه روشنفکری ایران بود و آنقدر خشن و آنقدر پر از شراره‌های نفرت و سبیت بود که راههای موجود ابراز وجود را از روشنفکری ایران سلب میکرد و وقتیکه این امکان سلب شود زمینه از شور افتادگی روشنفکری بیشتر می‌شود.

دومین پدیده عبارت از این بود که جمهوری اسلامی با قلع و قمع وحشیانه، قتل و اعدام و ترور و نفی روشنفکران و فراهم کردن محیط فعالیت برای خشن ترین و نا آگاهترین گروههای مردم بآنکه بر مذهب و حمایت برخی از مردم نا آگاه و باکشتار وحشیانه و قتل عامهای دست جمعی و تحمیل تبعید به دهها هزار نفر، این پاس روشنفکری در ایران را افزون ساخت.

عامل سوم حمایت از همین رژیم بود که از دو عامل فوق قوی تر بود. از طریق این حمایت وجدان روشنفکری ایران متفعل شد ولی در عین حال همانگونه که گفتیم با آشکار شدن حقیقت عمیق تر و روشن شد که حمایت خود یک معلول بوده بطوریکه ستیز برای واژگونی جمهوری اسلامی هم با همان جهان بینی و نگرش و نحوه نگاه کردن به انسان وهستی، خود به فاجعه‌ای چندان بهتر از نتیجه‌ای که از فاجعه حمایت از جمهوری اسلامی بهار آمد منتهی نمی‌شد. تمام این روشنفکری ایران که بدینگونه تحت تاثیر چپ سنتی خشکهای مختلف، چه چپ سنتی قدیم و چه چپ سنتی جدید (یعنی آن گروههایی که به فاجعه حمایت آورده نغذند که در واقع اینجا برای آنان عدل تفکیک ما آنها را چپ سنتی جدید می‌نامیم)، تماماً بخش مغلیبی از قوه روشنفکری ایران را به شکلهای مختلف تحت تاثیر قرار میدادند. نتیجه این وضع همانطور که گفتیم یک شکست روشنفکری در ایران را بهار می‌آورد.

نکته مثبت و قابل تاکید در روشنفکری ایران همچنان در تمام این مدت بخشی از روشنفکری ایران است که گفتیم از گذشته‌های خیلی دور از زمان انقلاب مشروطیت به بعد خیلی ضعیف بود و گفتیم که چگونه بعداً این خودش را شناساند و هویت پیدا کرد و در دهه‌های ۳۰ و ۴۰، در واقع هویت فرهنگی و ادبی جامعه ایران را معرفی کرد. این قوه همچنان در ایران باقی مانده البته ضعیف تر از دهه‌های ۳۰ و ۴۰، به خاطر اینکه امکان مبارزاتی که در آن زمان علیه دیکتاتوری شاه به شکلهای مختلف برای او وجود داشت با وجود حفظان پهلوی، به هر حال به اندازه جمهوری اسلامی محدود نبود و این باعث شکوفایی بیشتر این نیرو می‌شد. جمهوری اسلامی جلوی شکوفایی این نیرو را در حد معینی سد کرده‌است. با اینحال این نیرو همچنان به لحاظ کیفی قوی تر از آنست که بشود آنرا از بین برد و در نتیجه این بخش از قوه روشنفکری ایران، این هسته مرکزی همچنان به حیات خود ادامه میدهد و اگر راهی هست برای اینکه بر پدیده شکست خوردگی روشنفکری در ایران غالب آمد که مسلماً این راه وجود دارد و این راه از درون این هسته باید تعقیب شود و این هسته همانگونه که گفتیم در واقع معلم آفازمین فکر نوین و مستقل با هویت فرهنگ ایرانی بوده و هست و بنابراین از طریق پیوند فکر مدرن با این ادبیات مدرن که سر طولانی دارد، است که باید جریان روشنفکری ایران دوباره شورش را بدست بیاورد این است که روشنفکران تابوها و دگم‌ها و سنت‌های کهنه را پاره کرده دور ببرند و نهراسند از اینکه با حقیقت و واقعیات نوین برخورد نوین کنند و در این راه از تجارب آن هسته مرکزی و مستقل قوه روشنفکری ایران در گذشته، هم در قلمرو سیاست، هم در قلمرو هنر و ادب باید استفاده کند.

اینجا تجاربی فشرده هستند که می‌توانند به راههای مثبتی بیانجاسند. اس و اساس این تجربه که من تکرار میکنم باید روی آن تاکید کنیم، این هسته مرکزی



کدام هدف؟

شکست صدام

یا دفع قلدری؟

بهمن فرزاد

آمریکا می‌خواهد همه چیزها به روز اول اوت برگردند. منافع حیاتی نفتی او تامین باشند، حکومت‌های ارتجاعی عرب همان پولهای را هم که از فروش نفت می‌گیرند دوباره به بانک‌های آمریکائی بسپارند، خاورمیانه بعد از تادیب امام خمینی هر امن و امان آمریکائی باشد و البته اسرائیل هم اگر لگدی میاندازد فعلا با آن بسازیم و مردم عرب آسوده بخوابند که حضرت بوش و روسای جمهور بعد از او از طریق "دموکراتیک" مسئله را با رهبران اسرائیل حل کنند، اما رسیدن به این آرزوی قابل فهم بسیار مشکل و یحتمل ناممکن است. و نگرانی‌های کنونی آمریکا هم از همین سرچشمه می‌گیرند.

آمریکا از یک طرف می‌گوید مخالف زورگوشی است و حاضر نیست اجازه دهد کشور قویتر به کشور کوچکتر تجاوز کند و از طرف دیگر تمام مواضع و سوابق طولانی او در حمایت از اسرائیل این ادعا را بی ارزش می‌کنند. همین طور آمریکا مدعی دفاع از دموکراسی و مبارزه علیه دیکتاتوری، ارتجاع و تجاوز است و تحت همین لوا نیروهایش را برای دفاع از کویت و عربستان به آن ناحیه گسیل داده است. آمریکا به سربازان خودش می‌گوید برای بازگشت به وضع موجود در اول اوت ۱۹۹۰ در کویت و عربستان بجنگید و حتی اگر چند هزار از شما هم کشته شوند در این راه مقدس ارزش دارد. معذالک امروز صداهای فراوانی در آمریکا به ماهیت عقب مانده، عمیقاً ارتجاعی و فئودالی حکومت‌های کویت و عربستان (اصطلاحی که در نشریات معتبر آمریکا و از طرف سیاستمداران صاحب نام آمریکا بکار برده میشود) اعتراض دارند. همین دفاع از سیستمها و ساختارهایی چنین عقب مانده در بقیه دنیا منجمله در خود جوامع کویت و عربستان هم بازتاب‌های ضد آمریکائی جدی‌ای داشته اند. ساختار این حکومتها و روابط اجتماعی حاکم بر این دو جامعه (و دیگر شیخ نشینهای شبه جزیره) بطور واضح از سطح تکامل تکنیکی و اقتصادی آنها، از نیازهای بخش قابل توجه و بسیار موثری از اتباع آنها (یعنی همه آنها) که چرخهای اصلی اقتصاد، دولت و امنیت این کشورها را میگردانند، دکتر و مهندس و کارگر فنی و ارتش) عقب تر است.

نه مسئله اسرائیل و نه مسائل اجتماعی کشورهای عربی هیچکدام مسئله تازه‌ای نیستند ولی حمله عراق به کویت و مانورهای سیاسی صدام در هر دورانش نقش کاتالیزوری بازی کرده است. این فده‌ها بیش از گذشته سر باز کرده اند و بطور همزمان عمل میکنند. این مسائل به صدام اجازه داده‌اند که در تمام چند ماه گذشته او دست بالا را در مانورهای سیاسی حفظ کند. او خود را مدافع

خلق فلسطین، حافظ منافع ضد امپریالیستی مردم عرب، حامی فقرا و توسری خورده‌ها و دشمن سیستم‌های ارتجاعی شیخ نشینها قلمداد میکند. چندان مهم نیست که او دروغ می‌گوید. آنچه که مهم است اینست که امروز نه تنها توده‌های کوچک و بازار بلکه بسیاری رهبران منتقد عرب هم قبول کرده‌اند که فعلا - لائقل فعلا - پرچم این مبارزه را بدست صدام بدهند و برای او هورا بکشند.

اینچنین است که دو چشم انداز برای خاور میانه، آمریکا و تا حدودی تمام دنیا پدید می‌آیند. اول اینکه سیاست دگنگ آمریکائی دست بالا را بگیرد و متاسفانه شواهد فراوانی براین احتمال دلالت دارند. آمریکا تنها با پول و زور به جنگ صدام میرود. در اینصورت با ارتشی که هرچند در گوشه قرار گرفته ولی خود را محق تر می‌بیند رو برو خواهد بود و متحدین عرب آمریکا هم بشدت مترنزل و نگران. این جنگ تنها میتواند بسیار خونین و گران تمام شود و قطع عملیات نظامی رسی تنها شروع بحرانهای سیاسی و اجتماعی بیسابقه‌ای خواهد بود که در قیاس با آنها، جنگ با صدام چیزی ساده بنظر برسد. همین چند روز پیش آقای بوش صدام را تهدید میکرد که اگر جنگ بشود نتیجه جنگ مثل ویتنام نخواهد بود. ولی این بیشتر از آنکه تهدید صدام باشد دل خوش کنکی برای سربازان آمریکائی و خانواده‌های آنهاست. سیاست آمریکا در هر دو جنگ دارای وجوه مشترک بارزی هستند. آمریکا در ویتنام تنها باتکیه بر نیروهای نظامی خود جنگید و هرگز سلاح موثری برای کسب وجهه در میان مردم و پیروزی در روح و قلب آنها بکار نبرد. امروز هم همین اشتباه تکرار می‌شود و چه بسا که تکرار آن ترازیدی بصورتی کمدی باشد.

چشم انداز دیگر برسیت شناختن و قبول واقعیت وضع بحرانی خاور میانه است. امروز خاور میانه آستان تحولات جدی‌ای (انقلابی؟) است که اگر به صلاح تحقق نیابند یقیناً با تنشهای تند و یحتمل خونین زائیده خواهد شد. شکست واقعی صدام زمانی است که ریشه‌های اجتماعی و سیاسی تجاوز در خاور میانه از بین برود و در آنصورت حتی اگر هم جنگی به انجام رسد نتایج آن بر مراتب ماندنی تر و قابل اعتماد تر خواهد بود. شاید بشود این ریشه‌های تجاوز را تحت دو مقوله امنیت مرزها و حقوق دموکراتیک بررسی کرد. امنیت مرزها - اگر قرار است صدام تنبیه شود که به مرزهای رسی بین المللی تجاوز کرده است باید نشان داده شود که این اصل برای همه موارد، منجمله و مخصوصاً در مورد اسرائیل هم بکار برده

میشود، تنها زمانیکه این سیاست در همه موارد تجاوز کاربرد بیابد، خاور میانه آرامتر خواهد شد (که هنوز حل کامل مسئله فلسطین نیست). اسرائیل از همان بدو تولد مرزهایی را که سازمان ملل برایش تعیین کرده بود زیر پا گذاشت و بعد از آن هم در طی سه جنگ زمینهای زیادی را با جمعیتی بیش از کویت تحت سلطه وحشیانه خود در آورد. هم اکنون اسرائیل نوار فزه، ساحل غربی رود اردن، ارتفاعات جولان در سوریه و قسمتی از جنوب لبنان را تحت عنوان نوار امنیتی در اشغال خود دارد. آمریکا در تمام چهل و چند سال گذشته تنها پشتیبان قابل اعتماد این تجاوز اسرائیل بوده است.

بعد از اینکه صدام اعلام کرد برای خروج از کویت باید اسرائیل و سوریه هم از سرزمینهای اشغالی‌شان در کشورهای دیگر بیرون بیاوند آمریکا عنوان کرد که هیچ نوع پیوند (Linkage) بین این قضایا را قبول ندارد و هنوز هم موضع رسمی اش همین است. اما باتشدید فشار مخصوصاً در کشورهای عربی حامی او، آمریکا عنوان کرد که همه مسائل دیگر از جمله مسئله فلسطین تنها بعد از ختم غائله کویت بحث خواهد شد که به نوبه خود یک "پیوند" است منتها پیوندی معکوس. عراق به آمریکا گفت اول اسرائیل بعداً من. حالا آمریکا هم می‌گوید اول عراق بعداً من. معذالک همین خرده آوانسپاتی که از آمریکا گرفته شده اند هواداران صدام را بیشتر و نفوذ آنها را در سراسر جامعه عرب گارا تر کرده اند.

سیاست آمریکا در مورد مرزها واقعا یک بام و دو هوا است و طبیعی است که مردم عرب هم این تناقض را ببینند و به حرف آمریکا باور نکنند. طبیعی است که سرباز عراقی که در سنگر نشسته است بادیدن این تناقضها ادعاهای صدام را باور کردنی تر بیابد. آخر بی احترامی آمریکا به مرزهای بین المللی فقط به حمایت از اسرائیل ختم نمیشود و آمریکا اصولاً مفهوم امنیت مرزها را قبول ندارد.

نگاه کنید به توافق ضمنی آمریکا و سوریه که به حافظ اسد اجازه داد شهر بیروت (و فی الواقع کل لبنان بجز نوار جنوبی اش) را بتصرف در آورد. آمریکا برای دفع تجاوز صدام به دیکتاتور سوریه اجازه میدهد که در بیروت هزاران نظامی و غیر نظامی مسیحی را کشتار کند، گویا تر از این واقعه تجاوز عربستان سعودی به خاک بین است که در همین هنگامه جنگ برای دفاع از ضعیف در مقابل قدرتمند، دولت عربستان برای فشار گذاشتن بروی حکومت بین و در همین حال به طمع

منابع نفت قسمتی از اراضی مورد اختلاف بین عربستان و یمن را تصرف میکند و از نظر آمریکا تو گوئی شتردییدی ندیدی.

حقوق دموکراتیک - اشغال کویت چند زمینه مختلف سیاسی و اجتماعی را کاملاً بر جسته کرده و نشان داده است که این زمینه ها نیازمند راه حل‌های جدی و اقدامات عملی هستند.

اولین زمینه رسیدن به نوعی دموکراسی در این جوامع است. در این مورد منظور نه دموکراسی از آن نوعی که با معیارهای طبقاتی، مارکسیستی و ست گیری سوسیالیستی بخواند بلکه اقداماتی پارلمانتاریستی و دموکراتیک، رفرم‌های قابل دسترس در شرایط کنونی است. هم اکنون اقدامات اولیه ای برای احیای سیستم پارلمانی در کویت (حکومت مهاجر) و همچنین زمره هائی در این زمینه در خود عربستان در جریانند. برکه‌های ساکن در عمان، امارات و قطر هم امروز لرزهای خفیفی را بسمت نوعی دموکراسی احساس میکنند. دوسیم زمینه‌ای که نیاز به رفرم‌های دموکراتیک در این جوامع را با برجستگی تمام می طلبد حقوق دموکراتیک زنان است. حق کار و تحصیل، اجازه رانندگی و حقوقی در این سطح ابتدائی و اولیه مسلماً در دستور کار قرار دارند. برابری "پارلمانی" با مردان، در زمینه حق رای دادن و انتخاب شدن هم مسلماً به دنبال اولین موج در خواستها در خواهند.

بالاخره مسئله حقوق کارگران مهاجر است که برای تمام کشورهای نفت خیز عربی (بجز عراق) نقش حیاتی دارند. تجربه تلخ، خونبار و گرانقیمت چند ماه گذشته بر سابقه‌های از درد و رنج و بی حقوقی و تحقیر در چند دهه اخیر تلنبار شده‌اند. مشکل بتوان وضعیت را تصور کرد که در شرایط بعد از جنگ ملیونها آدم دوباره از فلسطین و یمن و بحر و ایران، از هندوستان و بنگلادش و فیلیپین به این سر زمینهای قدرناشناس برگردند و همانطور سربزیر برای اینها هائی کنند. آنها مسلماً خواستار تامین، حقوق سیاسی و اجتماعی خواهند بود. اعراب کشورهای نفت خیز هم مسلماً آنها نیاز دارند، ملیونر های کویتی هرگز حاضر و قادر نخواهند بود دست تنها کویت را بازسازی کنند. یکی از جوک‌های که تا امروز در محافل عربی شنیده شده بهوشی کویتی وابستگی کویتی‌ها به این مهاجرین بی حقوق است. میگویند که رژیمندگان کویتی در هفته چندم از اشغال کویت فلان قدر پول دادند تا توکرهای فیلیپینی شان گامیونهای عراقی را منفجر کنند. این جوک هم خنده دار است و هم دردناک و هم هشدار دهنده. باز سازی صنایع و خدمات در کویت و راه اندازی و توسعه آنها در عربستان و دیگر شیخ نشینها مستلزم قبول نوعی حقوق برای کارگران مهاجر، بنجمله و مخصوصاً حقوقی که پانزدهم به حق آرم و خاک نینجامد میباشد. چیزی معادل بیستپنجاهیکه در آمریکا و اروپا به پذیرش مهاجر می انجامد میباشد در دستور کار قرار بگیرد.

چشم انداز جنگ - اهداف آمریکا در این جنگ چه هستند و چه مشکلاتی در مقابل دارند؟

هر جنگی هدفهای معین سیاسی ای را دنبال میکند و هدف یا اهداف سیاسی چارچوب جنگ را تعیین میکند. مثلاً وضع آمریکا در جنگ با عراق

را با وضع اسرائیل در جنگهای ۳۹، ۵۶، ۶۷ و ۷۳ با اعراب مقایسه کنید. در تمام آن جنگها سیاست اسرائیل بسیار روشن و برنامه عملش هم نتیجتاً واضح بود. هدف از جنگهای اسرائیل تصرف چند قطعه زمین بیشتر از اعراب و درهم شکستن روحیه و توان نظامی همسایه‌های عرب بود. بدین عبارت وضع اسرائیل به او اجازه میداد که کمتر نگران حساسیتهای اعراب باشد و کافی بود دولتهای عرب را بترساند و جنگ تمام میشد. در این جنگها نیروی هوائی اسرائیل طرف یکی دو روز برتری خودش را در آسمان تائین میکرد و بعد سر چهار روز هم ارتش زمینی اعراب را که بدون پوشش هوائی مانده بودند شلاق میزد و چند ده کیلومتر در جنوب (صحرای سینا) و یا مشرق (ساحل غربی رود اردن) یا شمال (ارتفاعات جولان) پیش میرفت. در چنین زمان هم آمریکا قطعنامه آتش بس را بتصویب میرساند و تا این زمان رهبران عرب هم به اندازه کافی از نفس افتاده بودند و به این شکستها تن میدادند. بدین ترتیب اسرائیل به کمک برتری تکنیکی خودش در سه جنگ که هرکدام کمتر از ده روز طول کشیدند به پیروزی رسید ولی آنها همین نوع سناریو از طرف آمریکائیهها قابل قبول است یعنی اگر آمریکا و عراق یک هفته بجنگند، بیست سی هزار عراقی کشته شوند و ارتش آمریکا هم صحراهای کویت و جنوب عراق را بگیرد، آنوقت آتش بس اعلام شود دنیا چه خواهد گفت؟ مسلم است که این قضیه یک شکست کامل آمریکا بشمار خواهد آمد.

اما در شرایطی که آمریکا از نظر سیاسی نتوانسته است روحیه عراقیها را بشکند هر نتیجه ای که بتوان پیروزی نماید مسلماً هم در طی جنگ و هم پس از آن دهها هزار کشته و زخمی آمریکائی و انگلیسی و صدها هزار کشته عرب به همراه خواهد داشت. آنها نمیتوان این نتیجه را یک پیروزی دانست و یا این پیروزی خود بحرانی خطر تر به بار خواهد آورد. آنها واقعا میشود تصور وضعی را کرد که سرباز آمریکائی در خیابانهای بغداد مستقر شوند؟ یا باید از مولوی کمک گرفت که

گاو در بغداد آید ناگهان

بگذرد از این سران تا آن سران

و بالاخره اینکه بعد از صدام چه؟ بعضی‌ها میپرسند چه کسی را بقدرت میرسانید ولی بهتر است سؤال شود چه سیستمی جایگزین خواهد شد. تمام این سئوالها تنها در صورتی جواب داده می شوند که به بعد سیاسی این تهاجم نیز جواب داده شود.

آمریکائیهها واقعا در مانده‌اند. اگر ارتش عراق را بگویند آنوقت ایران و ترکیه به یاد خورده حسابهایشان خواهند افتاد و چه کسی جلو دارشان خواهد بود. اما اگر نگویند؟ اگر مثلا بگذارند عراقیها بطور کلی قوای نظامی کنونیشان را نگاه بدارند و تنها خاک کویت (یا قسمتی از آن را تخلیه کنند). مگر میشود این نوع سناریوی و حشمتاکی را قبول کرد؟ سیاستداران آمریکائی به این سناریو نام "گابوس" را داده‌اند. نه آمریکا و نه اسرائیل نمیتوانند چنین وضعی را بپذیرند. چه اگر کار به اینجا بکشد دیگر قدرت صدام در فاصله کوتاهی بلا منازع خواهد بود. کدام شیخ عربی جرات خواهد کرد که دفعه بعدی که صدام

شتیل بخواهد ابروهایش را بالا بکشد. تنها زمانی که آتوهای سیاسی صدام از او گرفته شوند میتوان انتظار داشت که صدام شکست میخورد، تنها باحمله به دژهای دیکتاتوری است که میتوان با تجاوز یک کشور به کشور دیگر مقابله کرد. و این در حالیکه سیاست آمریکا جنگ با صدام است نه با دیکتاتوری و تجاوز.

دو گوسفند مشهور - تولستوی در نوشته های خود تقدیر الهی را عامل اصلی تاریخ و تحولات تاریخی میدانند. او در "جنگ و صلح" با استفاده از تشبیه گوسفندان و شبان (مرسوم در میان مسیحیان) سرنوشت ناپلئون، زارادف و دیگر شخصیتهای مهم تاریخی اوائل قرن نوزدهم را بررسی میکند. او میگوید چه میدانم چرا ناپلئون اینقدر قدرت میگیرد و بزرگ میشود. مگر زمانیکه یک گوسفند گله از دیگران زودتر چاق میشود، آیا آن گوسفند و دیگر گوسفندان گله میتوانند به نیت شبان آگاه باشند، شاید شبان بخواهد پروارشان کند تا زودتر سرش را ببرد.

دراینکه قدرت گرفتن بعضی شخصیتهای تاریخی تقدیر الهی و یا مشیت شبان است بسیار شک دارم ولی فکر میکنم به هر حال نباید پروار شدن هر گوسفندی را تنها منوط به خود او دانست. این مسئله مخصوصاً در مورد ده پانزده سال اخیر در خاور میانه اهمیت دارد. در فاصله‌های کمی پیش از یک دهه این دوسیم بار است که یک شخصیت سیاسی در خاور میانه سر بلند کرده و مزاحمتهای فراوانی برای آمریکا و پارانها ایجاد کرده است. هردوی این شخصیتها روسای جمهور آمریکا را

مدتی انگشت به دهان نگاه داشته‌اند.

اگر تنها از زاویه رفتار، نوع ادعاها و توده هواداران به این قضایا نگاه کنیم آنوقت نمونه‌های دیگری هم در آمریکای لاتین، آفریقا و بقیه آسیا هم خواهیم یافت. جنبه استثنائی این دو مورد در آنست که چگونه کشورهای قدرتمند سرمایه داری بر خورد سریع با آنها را در دستور کار خود قرار دادند و چگونه نشان دادند که سرنوشت خود را به سرانجام این ماجراها مربوط و وابسته میدانند. منطقی باید پذیرفت شرایط تاریخی بسیار مساعدی در خاور میانه و جهان وجود داشته است و فرصتهائی را در اختیار این جنابان قرار داده است که چنان کنند که کرده‌اند. مسلماً اهمیت استراتژیک خاور میانه بعنوان بزرگترین منبع نفت شناخته شده و قابل دسترس جهان در یک طرف قضیه قرار دارد ولی طرف دیگری هم بر این بعد تاریخی وجود دارد و آن یک روند اجتماعی در خاور میانه است، اراده توده‌ای که هنوز به روشنی تمام نرسیده است ولی خود را به اشکالی ناپخته، و احتمالاً در رنگهای نامربوط و شاید گمراه کننده، به منصف ظهور میرساند. صدام و خمینی بر این جریان تاریخی تکیه زدند و هردو نفر آن را سخ کردند. بدین تعبیر تشابهات این دو بازرتر از تفاوت‌های آنهاست. همین است که بعد از آنکه صدام بر این جریان سوار شد بسیاری رهبران جمهوری اسلامی را دچار سرگیجه کرد. غلغله‌های تلویحا و تحت عنوان مبارزه ضد آمریکائی صادق خلخالی رو راست تر و با پیشنهاد اتحاد ایران و عراق بر این تشابهات صحه گذاشتند. پایان کار خمینی را میدانیم و پایان صدام هم بهتر از او نخواهد بود. اما پایان کار این جریان تاریخی نیست. ابعاد، توان، چشم انداز و سست و سوی

هنوز نیرو و یا نیروهای را که بتوانند بدانها اعتماد کنند در برابر خود مشاهده نمی‌کنند.

جمهوری اسلامی مواضع خود را مستحکم می‌کند

درواه استقرار دموکراسی

۱۲ سال از عمر حکومت اسلامی میگذرد. ۱۲ سال برای زمانه‌ای که جهان با شتابی بیسابقه دچار تحول و دگرگونی است، مدت کوتاهی نیست.

در تحلیل‌ها و محاسباتی که عمر رژیم را کوتاه ارزیابی می‌کردند، یکی پس از دیگری نادرستی خود را به تماشا گذاشته‌اند.

۱۲ سال اختناق سیاه مذهبی، ۱۲ سال سرکوب، کشتار، جنگ، بردگی زن، تحقیر عمومی و لگدمال کردن غرور و آبروی ملی ایرانیان. ۱۲ سال سیر قهقراشی در زمینه‌های فرهنگی، صنعتی، اقتصادی و انسانی... ۱۲ سالی که هر سال آن بویژه در ۲ ساله اخیر، جهانیان در ابعاد تاریخی و جهانی دهه‌سال به جلوشافته‌اند.

آیا قرار است اختناق مذهبی ۱۲ سال دیگر نیز بر ماحکومت کند؟

۱۲ روزنه‌های امید پدید چشم ما است که خروج از این تونل تاریک و طولانی را به ما وعده می‌دهد؟

مرور مختصری بر تاریخ ۱۲ سال گذشته ایران به ما یادآوری می‌کند که اپوزیسیون ایران با وجود کوشش‌های فراوان و هزینه‌های انسانی که در مبارزه علیه رژیم اسلامی پرداخته است، هرگز نتوانسته بر سر عمومی ترین اهداف و منافع مشترک خود همراه و هماهنگ گردد و هنوز نتوانسته است بعنوان یک نیروی جدی در عرصه ملی و بین‌المللی در برابر جمهوری اسلامی قرار گیرد.

تا آنجا که من میدانم در هیچ‌یک از کشورهای آمریکای لاتین، اروپای شرقی و آسیا که مردم دیکتاتوربها را به زیر کشیده و یا مجبور به عقب نشینی کرده‌اند، شار طغانات انسانی و تعداد زندانیان سیاسی در حد ایران نبوده است.

ظرف دهسال بیش از ۳۰ هزار تن به اتهام تلاش برای نابودی رژیم اسلامی و یا مخالفت با نظام اعدام شده‌اند. در همین مدت دهها هزار تن به زندانهای کوتاه مدت و طولانی و شکنجه‌های روحی و جسمی محکوم شده‌اند... سرکوب و کشتاری وقفه همچنان ادامه دارد...

متأسفانه نتیجه تلاش و مبارزه اپوزیسیون ایران اگر واقعا بخواهیم صریح و بی‌پرده بگوئیم، به استثنای جنبه افشاگرانه ماهیت رژیم برای جهانیان، چیزی در حد صفر است. نه اپوزیسیون قوی تر شده، نه رابطه آن با ملت تقویت شده و نه دشمن اپوزیسیون تضعیف شده است. این واقعیت خود شاید یکی از تراژدی‌های تاریخ کشور ما است.

عامل اصلی این ناگامی تا آنجا که به ما نیروهای اپوزیسیون ایران مربوط می‌شود، بی‌استعدادی ما در تشخیص منافع مشترک و شکل دادن مبارزه سیاسی مشترک برای تحقق دموکراسی در ایران است. به سخن دیگر عامل اصلی این ناگامی‌ها عقب ماندگی اپوزیسیون ایران است.

اما هرگاه ناتوانی‌ها و ناگامی‌هایمان را به دقت واریسی کنیم درسی‌یابیم که ریشه اصلی همه آنچه که در سالهای گذشته بر ما گذشته است عقب ماندگی تاریخی ملت ما است که خود ریشه در نفوذ شیعه گری و روحانیت شیعه در میان بخش وسیعی از ملت ایران و نیز ریشه در اختناق و استبداد و فساد قرن‌ها حکومت استبدادی دارد. این عقب ماندگی تاریخی سبب شد که مردم رد استبداد و فساد سلطنتی را با لبیک به قشری ترین و عقب مانده‌ترین بخش روحانیت شیعه همراه کنند و در جستجوی نجات از چاله به چاه افتند.

اپوزیسیون ایران نیز در این دوره بطور کلی و عمومی نشان داد که کم و بیش آئینه تمام نمای همین ملت و همه عقب ماندگیهای تاریخی آن است. توسل به شعارهای غیر واقعی، تعصب در عقیده، نفی یکدیگر، خود محور بینی و توسل به روشهای خشن و تند نسبت به هم نشان داد که تفکر و فرهنگ حزب‌اللهی فقط به رژیم اسلامی محدود نمی‌شود بلکه دشمنان و مخالفان این رژیم نیز در نوع خود و به روایتی دیگر حزب الهی بودند.

اپوزیسیون ایران به همان فرهنگ استبدادی و مذهبی یعنی همان فرهنگی که تفکر و روش حزب‌اللهی جزئی از آن بوده است، آغشته بوده است. چنین نیروهایی به حکم فرهنگ نفاق افکنانه حاکم بر آنها از شکل دهی یک مبارزه سیاسی جدی و گسترده که از حمایت ملی و امکانات بین‌المللی بهره‌گیری نماید، عاجز بوده و تا زمانی که عمیقا دگرگون نشود عاجز خواهند ماند.

نتیجه کار با چنین وضعی، همانی است که امروز شاهد آن هستیم: پراکنده تر از همیشه، فرسوده‌تر از گذشته و بی‌ارتباط با ملت.

بدینسان است که در شرایطی که جهان دچار عمیق‌ترین و گسترده‌ترین تحولات تاریخ خود در زمینه توسعه دموکراسی و استقرار نظم نوین جهانی است، نسیم آزادی و قانون هنوز با مرزهای ایران فاصله دارد و مردم ایران

تهاجم عراق به کویت و اشغال این کشور کوچک توسط ارتش عراق به یکباره موقعیت سیاسی، اقتصادی، منطقه‌ای و جهانی رژیم اسلامی را دگرگون ساخت و حتی بر تحولات درونی جمهوری اسلامی، موقعیت افراد و جناح‌ها و نیز وضعیت اپوزیسیون تأثیرات چشمگیری برجای گذاشت.

از مدتها پیش از این تهاجم، یعنی از مرگ خمینی بدینسو جهت گیری حکومت اسلامی در راستای عادی کردن روابط با جهان خارج، بویژه قدرت‌های بزرگ صنعتی جهان، و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، کنارزدن جناح تند روی درون رژیم اسلامی و دست کشیدن از پاره‌ای از شعارهای شناخته شده رژیم اسلامی آغاز شده بود. در عرصه اقتصادی نیز تلاشهای جناح رفسنجانی - خائنه‌ای برای به گردش درآوردن چرخهای اقتصادی کشور از طریق ایجاد اعتماد برای سرمایه‌گذاران و سرمایه داران داخلی و خارجی محسوس بود، هرچند که موثر نبود.

اما حکومت با عواقب جنگ بویژه رد قرارداد ۱۹۷۵ از سوی عراق، با دشواریهای وخیم اقتصادی بویژه کمبود ارز خارجی و در عین حال با بی‌اعتمادی پاره‌ای از قدرت‌ها و کشورهای جهان و منطقه دست بگریبان بود و این همه به‌همراه کارشکنی‌های روزمره جناح تندرو، به‌شرد سیاست پیشگفته را ناممکن و یادست کم بسیار کند می‌کرد.

اما حمله عراق بکویت به‌یکباره وضع را تغییر داد و چون "معجزه‌های الهی" به یاری حکومت اسلامی و با درست تربگوئیم به یاری جناح رفسنجانی - خائنه‌ای آمد.

هنوز یک هفته از تهاجم عراق به کویت نگذشته بود که صدام حسین برای آسوده شدن از مرزهای ایران و قدرت تمرکز نیروی نظامی در کویت و مرزهای عربستان سعودی قرار داد ۱۹۷۵ را که خود در تلویزیون بغداد پاره کرده بود و تا چند هفته پیش معرا آن را غیر قابل قبول می‌خواند پذیرفت و بدینسان نخستین ثمره این تهاجم نصب رژیم اسلامی شد. قیمت نفت به یک و نیم تا دو برابر بهای پیشین افزایش یافت و در عین حال با متوقف شدن ۴ میلیون بشکه صادرات روزانه عراق و کویت، ایران فرصت یافت صادرات خود را افزایش دهد. بدینسان بود که رژیم اسلامی که به سختی زیر فشار کمبود ارز قرار داشت به یکباره و ظرف چندماه چندین میلیارد درآمد اضافی به هم زد... با محاصره اقتصادی عراق و رویا روشی شورای امنیت و قدرت‌های بزرگ جهان با عراق و زیر سؤال رفتن آینده رژیم صدام و قدرت نظامی عراق و نیز با بالا گرفتن خصومت عربستان و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با رژیم عراق به یکباره تعادل رابطه به نفع جمهوری اسلامی در منطقه تغییر کرد و چشم انداز تازه‌ای در جهت تقویت روابط حکومت اسلامی با این کشورها و تقویت موقعیت نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی در منطقه پدید آمد.

در جریان این تحولات، آن بخش از جریانات اپوزیسیون ایران که با تکیه به کمک‌های تسلیحاتی و مالی حکومت عراق فعالیت می‌کردند، بویژه سازمان مجاهدین در بن بست قرار گرفتند و جنبش کردستان چه در ایران و چه در عراق در موقعیت دشواری قرار گرفتند.

کشورهای صنعتی بزرگ جهان با در نظر گرفتن شرایط جدید منطقه و با توجه به تقویت موقعیت سیاسی و اقتصادی آن در منطقه تاویل هرچه بیشتری نسبت به توسعه روابط با رژیم اسلامی پیدا کردند.

در زمینه دعوای جناح‌ها، باند خائنه‌ای - رفسنجانی بهترین نهاد حکومت اسلامی که اختیار عزل و نصب رهبر و تغییر قانون اساسی و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی را دارد، در اختیار گرفتند و همه مخالفان خود را بجز چند مورد مصلحتی از این نهاد اخراج کردند. موقعیت این جناح در درون رژیم اسلامی با آن که مدتهاست موقعیت برتر بوده، اما هرگز تا به این حد مستحکم نبوده است.

همزمان با این تحولات که همگی در جهت تقویت جمهوری اسلامی است، اپوزیسیون ایران در حالت انفعال قرار داشته و موقعیت عمومی آن نسبت به چند سال پیش تضعیف شده است، چرا که شمار اعضاء و حامیان تک‌تک این جریانات کاهش یافته، پتانسیل حرکت آنان رو به تضعیف گذاشته و رابطه آنان نیز با مردم سست تر و محدود تر شده است. و این همه در حالی است که پراکندگی و تفرقه اپوزیسیون همچنان ادامه داشته و حتی تشدید شده است.

حال پس از مرور مختصر این واقعیات مجدداً به سؤال پیشین برمیگردیم: آیا قرار است اختناق مذهبی ۱۲ سال دیگر نیز بر ماحکومت کند؟

آری، اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، آری اگر مردم و اپوزیسیون

نمی‌توانند بر ضعف‌ها و عقب ماندگی‌های فرهنگی و سیاسی پیشگفته که عامل شکست ماسلحه دیکتاتوری مذهبی است فائق شوند و بی تردید غلبه بر این ضعف‌ها و عقب ماندگی‌های تاریخی کار آسانی نیست ، اما اگر مردم ، روشنفکران و اپوزیسیون بتوانند به یک دگرگونی عظیم فرهنگی نائل گردند ، اگر مخالفان جمهوری اسلامی بتوانند بر سر عمومی ترین اهداف خویش یعنی استقرار آزادی و حکومت قانونی متحد گردند ، تازه روزنه امیدی پیدایی شود که جرات کنیم به این سؤال پاسخ منفی دهیم .

اگر جمهوری اسلامی در سالهای گذشته ، علیرغم مبارزات اپوزیسیون ، مشکلات اقتصادی ، جنگ و انزوای بین المللی و کشاکش های درونی از میان نرفت ، هیچ دلیلی ندارد که در شرایط کنونی که دشواریها و مشکلات آن به مراتب کمتر شده و در منطقه و جهان از انزوا بیرون آمده نتواند به حیات خود ادامه دهد ، مگر آن که یک اپوزیسیون کاملا متفاوت از دیروز یعنی یک نیروی متحد ، آزادخواه ، دارای قدرت مانور سیاسی و دارای توان استفاده از شرایط و امکانات ملی و بین المللی شکل گیرد و مردم ایران نیز به حرکت در آیند . شرایطی که در حال حاضر وجود ندارد . در جهان و در ایران ما شاهد دگرگونیها و تحولاتی هستیم که به حق می‌توان به آنها بی‌تابانه روزنه‌های امید نگریست . روزنه‌هایی که یک اپوزیسیون واقع بین و متحد می‌تواند از آن در راستای تحقق دموکراسی در ایران بهره‌گیرد :

۱- دگرگونی شرایط بین المللی

در چند ساله اخیر زمینه‌های جهانی بیدایش و ادامه حیات دیکتاتوریه بسرعت روبه نابودی و محو شدن گذاشته است .

از میان رفتن عملی بلوک بندیهای نظامی و سیاسی شرق و غرب ، پایان جنگ سرد و آغاز همکاری و اتحاد اروپای شرقی و غربی و آمریکا و شوروی یعنی کشورهایی که به " اردوگاههای متخاصم " تعلق داشتند ، منافع عینی و تمایلات ایدئولوژیک و استراتژیک قدرتهای بزرگ شرق و غرب را در حمایت از دیکتاتوریهای هوادار خود از میان برده است ، برای نخستین بار در تاریخ بشر زمینه همکاری وسیع جهانی در زمینه های مختلف اقتصادی و اجتماعی میان تقریباً همه قدرت های بزرگ جهان ، در حال شکل گرفتن است . روز به روز مرصه بر مانور دیکتاتوریها و دیکتاتور در جهان تنگ تر می شود .

آنچه در دو ساله گذشته در اروپای شرقی اتفاق افتاده ، آنچه در سالهای گذشته در آمریکای لاتین رخ داده و سقوط دیکتاتوریهای نظامی را در برزیل ، آرژانتین و حتی در شیلی باعث شده است ، آنچه موجب آزادی نلسون ماندلا و ترک برداشتن رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی شده و آنچه هم اکنون در کشورهای فرانکوفون آفریقا میگذرد ، همگی جنبه‌هایی از تغییرات جهانی وسیعی هستند که در طوفان دموکراسی آغاز شده اند . این تغییرات برای انسان ایرانی که هنوز در بدترین شرایط سرکوب و اختناق زندگی می‌کند و به حکم این شرایط بدبین و حتی نوپید است ، هنوز به اندازه کافی قابل لمس نیست . آری زمانه ما زمانه شتاب روند دموکراتیزه شدن جهان است ، هرچند که این روند کامل نیست و هرچند که در دموکراسی های سیاسی هنوز جنبه‌های ضد دموکراتیک و بویژه جنبه‌های تبعیضاتی ، بیداد می‌کند .

آنچه مسلم است آن است که هر روز که میگذرد ادامه حیات حکومت های سرکوب و اختناق دشوارتر میگردد .

درست است که حمله عراق به کویت بصورت یک " معجزه الهی " به رژیم اسلامی باری رسانده است ، اما آنگاه که این بحران پشت سر گذاشته شود ، فشار بین المللی علیه ادامه سرکوب و اختناق در ایران بیش از پیش بر حکومت اسلامی وارد خواهد گشت ، بویژه اگر از میان رفتن بحران با روی کار آمدن یک حکومت لیبرال در عراق همراه باشد .

۲- تحولات فکری و فرهنگی در ایران

در ایران ما در آستانه یک نوزایی و تحول فرهنگی و سیاسی قرار داریم . این درست است که ما در حال حاضر دارای حکومتی هستیم که سبب عقب ماندگی و ارتجاع فکری و فرهنگی است . اما در اصرار جامعه ما یک تحول همه جانبه در جریان است . این تحول را می‌شود به این شکل توضیح داد که یک شهروند معمولی ایران ، یک شهروند عادی به این نتیجه رسیده که ما به حکومت قانون احتیاج داریم . ما به حکومتی احتیاج داریم که مذهب و اخوند در آن دخالت نکنند ، چنین پدیده‌ای حتی در انقلاب مشروطه که روشنفکران آن زمان بسیار بیشتر بودند و چنین حقیقتی را درک می‌کردند در ابعاد وسیع و توده‌ای به هیچ روی درک نمی‌شد ، امروز تجربه مشخص مردم ما در ۱۲ سال گذشته و تجارب جهانی ، مردم را در ابعاد ملموسی به این نتیجه رسانده و می‌رساند که کار باید بگردد ، باید صورت گیرد و حساب و جدانیات و عقاید مذهبی را باید از اداره امور کشور جدا کرد . این استدلالی است که امروز بخش وسیعی از مردم کوچه و بازار در بحثهای سیاسی رد و بدل میکنند . مسئله حقوق فردی ، آزادیهای خصوصی و آزادیهای سیاسی و در یک کلام مساله آزادی بطور عام برای ملت ما دارد هر روز بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند . در روشنفکر ایرانی تحول بسیار عمیق تر و همه جانبه‌تر است . ایران امروز

زمینه های ملی و بین المللی تحقق دموکراسی در ایران روزبه روز قوی‌تر می‌گردد . مردم ایران دیر یا زود برای پایان دادن به سرکوب و اختناق و فقر و فساد دست به حرکت خواهند زد . ما نمی‌توانیم به پیش بینی های پیامبرگونه در مورد زمان به حرکت در آمدن مردم و حتی اشکال اعتراض و مبارزه آنها دست بزنیم . اما آنچه مسلم و غیرقابل انکار است آن است که دگرگونیهای عظیم و گسترده بین المللی که مشخصه اصلی آن توسعه دموکراسی در جهان است ، به همراه تغییراتی که در ۱۰ سال گذشته در میان ملت ایران آغاز شده است ، سر انجام تاثیرات خود را بصورت حرکات اعتراضی مردم برای پایان دادن به حکومت اختناق و استقرار قانون و دموکراسی بر جای خواهد گذاشت .

بر واضح است که شکل گیری یک اپوزیسیون قوی و متحد اولاً بر بیدایش توسعه حرکات اعتراضی مردم تاثیر مثبتی بر جای خواهد گذاشت و ثانیاً آن که لازمه به نتیجه رسیدن و پیروزی تلاشها و اعتراضات آتی مردم ایران است .

در حال حاضر مساله شکل گیری یک اپوزیسیون توانا برای استقرار دموکراسی در ایران از شرایط لازم و حیاتی است . چنین اپوزیسیونی باید جدائی کامل دین و ایدئولوژی از دولت ، تفکیک قوای اجرائی ، مقننه و قضائی (با تاکید فراوان بر استقلال کامل دادگستری و منع اعمال نفوذ قدرت سیاسی در دادگستری) ، لائسیته در آموزش و پرورش و دانشگاهها ، تحقق کامل آزادیهای سیاسی و فردی و سایر ارزشهای نهادی یک جمهوری واقعا آزاد را هدف خود قرار دهد و با شعار برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی (سرنگونی جمهوری اسلامی) و استقرار آزادی و حکومت قانون پایه صحنه گذارد .

پذیرش اهداف فوق و تکرار شعارهای زیبا در مورد خواسته‌های فوق هرچند گام مهمی است ، اما به خودی خود موجب موفقیت اپوزیسیون ایران و هوارشدن راه تحقق دموکراسی و حکومت قانون نمی‌گردد .

اپوزیسیون ایران برای آن که بیوند خود را با مردم ایران گسترش دهد و قادر به سازماندهی یک تلاش ملی و سراسری برای تحقق دموکراسی در ایران گردد باید دگر شرایط حیاتی را دارا گردد که یکی توانائی در شکل دادن ائتلاف است و دیگری روی آوردن به تلاش و فعالیت های سیاسی سازگار با شرایط امروز ایران و جهان .

توانائی در شکل دادن ائتلاف یعنی چه ؟

نخست باید عمیقاً درک کرد که ائتلاف برای آزادی میان اپوزیسیون ایران در صورتی شکل خواهد گرفت که همه به‌پذیریم که ائتلاف یعنی همکاری و همراهی جریانات به لحاظ فکری و سیاسی متفاوت و مخالف یکدیگر . به سخن دیگر آن که پیش شرط نخستین شکل گیری ائتلاف میان نیروهای اپوزیسیون آن است که به دنبال ائتلاف نظر حول موارد متعدد نباشند بلکه اشتراک نظر بر سر تحقق دموکراسی و حکومت قانون را برای ائتلاف و همکاری کافی تلقی کنند . علاوه بر این باید پذیرفت که چنین ائتلافی میان نیروهای سیاسی موجود ، به هیچ وجه یک ائتلاف جامع و در برگیرنده واقعی اپوزیسیون ایران نیست ، چرا که امروز دیگر نمی‌توان اپوزیسیون را در محدوده احزاب و جریانات سیاسی ایران دید . در شرایط کنونی ایران به دلایلی که ذکر آن از حوصله این مختصر خارج است ، بخش اعظمی از اپوزیسیون و اغلب چهره‌های آزادخواه ملی در هیچ جریان سیاسی عضویت ندارند . در چنین شرایطی باید ائتلاف و همکاری میان جریانات سیاسی موجود و چهره‌ها و فعالان منفرد شکل گیرد تا ائتلاف معنی و مفهوم جدی پیدا کند .

ما بعنوان یکی از جریانات سیاسی متعدد ایران باید تلاش وسیعی در همکاری میان این جریانات و شخصیت ها و افراد ملی و مبارز بنمائیم و چه بسا که در این مورد نقش ما نقشی ویژه باشد . هیچ ائتلافی بدون شرکت شخصیت ها و روشنفکران منفرد صورت جدی بخود نخواهد گرفت .

اما ائتلاف میان مجموعه جریانات و چهره‌ها و شخصیت های مبارز و آزادخواه ایران کاری بسیار دشوار است و بیش از هر چیز به از خودگذشتگی و فداکردن منافع و تمایلات فردی و گروهی بخاطر استقرار دموکراسی در ایران

ما باید به سهم خود به روشنفکران و شخصیت‌های مبارز ایران مراجعه کنیم از آنان در مورد چگونگی شکل‌گیری یک ائتلاف فراگیر برای دموکراسی نظر خواهی نمایم و به کمک آنان در جهت مثلا نخستین گنجره بزرگ ائتلاف برای آزادی فعالیت کنیم.

در این راستا با توجه به جو عدم اعتماد موجود و روحیه خود محوربینی و تک روی که در اپوزیسیون ایران یعنی در همه جریان‌های سیاسی و شخصیت‌ها و روشنفکران ایران ریشه دار است، هیچ یک از جریان‌های سیاسی و منفردین نباید برای تقویت مواضع گروهی و بافردی خود به شکل آشکار و پنهان در جریان شکل‌گیری ائتلاف تلاش نمایند، بلکه همه کس و همه چیز باید در خدمت شکل‌گیری ائتلاف برای آزادی باشد و هر تلاش در جهت بهره‌برداری گروهی و فردی مورد نقد و بررسی عمومی قرار گیرد. نهایتاً نیز نخستین نشست میان نیروهای سیاسی و شخصیت‌های منفرد باید به تصویب اهداف ائتلاف، اشکال فعالیت و انتخاب یک جمع وسیع برای هدایت دسته جمعی فعالیت منجر گردد. بدون آن که در این جمع جریان‌ها و افرادی مسئولیت برتر و یا اختیارات بیشتر پیدا کنند، در چنین جمعی مثلا می‌توان یک ارگان هیئت اجرایی نوبتی که مثلا هر ۶ ماه اعضای آن تغییر میکنند، برای هدایت و سازماندهی روزمره امور ائتلاف تعیین نمود.

این ائتلاف باید از جمله نیروی خود را در جهت انتشار یک نشریه مشترک بسیج نماید.

بدیهی است آنچه در آغاز برای شکل‌گیری و تولد ائتلاف میان مجموعه نیروهای جمهوریخواه ایران چه راست و چه چپ دموکراتیک لازم است، پس از شکل‌گیری این ائتلاف و پیدایش تفاهم و زبان مشترک میان سازندگان ائتلاف، صورت دیگری بخود خواهد گرفت. در چنان شرایطی ائتلاف جمهوریخواهان میتواند شکل رسمی تری از سازماندهی و سلسله مراتب داشته باشد امری که در حال حاضر از عهده ما خارج است.

آنچه فعلا برای ما قابل تأکید است آن است که مبارزه و تلاش در راه شکل‌گیری ائتلاف برای آزادی میان جمهوریخواهان ایران مهمترین وظیفه کنونی ما است. در این راستا تلاش در جهت نزدیکی و همکاری با روشنفکران و شخصیت‌های منفرد ایران جای ویژه‌ای دارد.

مبارزات سیاسی سازگار با شرایط امروز ایران و جهان کدام است؟

۱- تقدم آزادی بر همه اهداف دیگر

شکل‌گیری ائتلاف بزرگ برای آزادی مهمترین پیروزی اپوزیسیون ایران و نیروها و شخصیت‌های آزادیخواه ایران است، پایان دادن به اختناق و سرکوب و استقرار آزادی علاوه بر آنکه مهمترین نیاز مردم ایران و ضرورت زمانه ما است و علاوه بر آن که دست یابی به آن به معنای تحقق یکی از آرزوهای دیرینه مردم است، پیش شرط رشد و توسعه سریع کشور، رشد فرهنگ و هنر و ایجاد زمینه‌های مبارزه و تلاش در راه دادگری است. اپوزیسیون ایران باید هدف اصلی خود را استقرار آزادی و حکومت قانون و منطبق بر حقوق بشر قرار دهد. در این تلاش دامن زدن به خصومت‌ها و تعارضات طبقاتی و گروهی پیش از آن که دموکراسی سیاسی متحقق شده و جای پای خود را محکم کرده باشد گمراه‌ای است که در نهایت دعوای طبقاتی، صنفی و گروهی و ملی را به جای مبارزه مشترک در راه آزادی قرار میدهد و انرژی اپوزیسیون را به هز می‌برد. به سخن دیگر اپوزیسیون باید در راستای مهمترین نیاز ملی، یعنی آزادی متحد گردد و سیاست‌ها و شعارهای خود را با توجه به تقدم آزادی بر هر نیاز دیگر و آزادی بنیادین پیش شرط رشد و توسعه و عدالت، برگزیند.

۲- استراتژی مبارزه

موفقیت اپوزیسیون ایران در اتخاذ فعالیت‌های سیاسی مسالمت‌آمیز قانونی و غیرقانونی است. در این زمینه مسائل زیر قابل تأکید است.

تجربه تاریخ نشان می‌دهد که مبارزه مسلحانه و شیوه‌های قهرآمیز مبارزه علیه قدرت حاکم در بسیاری موارد به تشدید خشونت و اختناق در جامعه، سرکوب اپوزیسیون و شکست آن منجر می‌شود. علاوه بر آن که این نوع مبارزه در صورت پیروزی معمولا به یک حاکمیت مستبد نوین منجر میگردد. البته مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز نیز به آسانی به حکومت آزادی و استقرار دموکراسی نمی‌انجامد، اما در اساس و بطور کلی مبارزه مسالمت‌آمیز برخلاف مبارزه مسلحانه فرهنگ دموکراسی را رشد می‌دهد و امکان استقرار دموکراسی را در جامعه افزایش می‌دهد.

هندوستان و شیوه‌های فعالیت سیاسی مردم هندوستان به رهبری گاندی و حزب کنگره شاید نمونه‌ای باشد که ما امروز بتوانیم هنوز از آن درسهای فراوان بگیریم، بدون آن که بخواهیم از آن گنجه برداری کنیم. نمونه‌هایی مثل مبارزه و تلاش‌های مردم شیلی علیه دیکتاتوری پینوشه و دیکتاتورهای نظامی برزیل و آرژانتین و غیره نیز برای ما می‌تواند حاوی درسهای گرانبهایی باشد. مبارزه مسالمت‌آمیز در جهت استقرار دموکراسی هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی کمتری به جامعه و ملت تحمیل میکند، در حالیکه مبارزات قهرآمیز و مسلحانه میتواند اقتصاد یک کشور را به نابودی بکشاند و تلفات انسانی بی‌شماری را به جامعه تحمیل نماید و در نتیجه تکامل یک جامعه را سالها به

عقب بازگرداند.

ج- شرایط امروز جهان و ایران بسیار بیش از گذشته با مبارزه مسالمت‌آمیز سازگاری پیدا کرده و به همین نسبت با مبارزات قهرآمیز سازگار شده‌است. در گذشته مبارزه مسلحانه علیه حکومت‌ها به یکی از دابلوک بندی‌ها تکیه میکرد و از کمک‌های تسلیم‌حاشی، مالی و تدارکاتی آن استفاده نمینمود. در شرایط کنونی جهان این زمینه تا آنجا که به قدرت‌های بزرگ جهانی مربوط میشود از بین رفته و یا تقریبا از بین رفته‌است. مهمتر از آن این که افکار عمومی جهان و شرایط عمومی بین‌المللی بیش از پیش در جهت حمایت از فعالیت‌های سیاسی و تلاش‌های مسالمت‌آمیز ملت‌ها در جهت استقرار دموکراسی سیر کرده‌است.

در عرصه ملی در یک گلام می‌توان گفت که ملت ایران از خشونت، قهر و شعارهای تند خسته و بیزار شده‌است. مردم از این شیوه‌های مبارزه نه تنها خیری ندیده‌اند بلکه از هرجهت که بنگریم از آن زبان دیده‌اند. مردم ایران خواهان استقرار دموکراسی و حکومت قانون اند و از تلاش‌ها و فعالیت‌های سیاسی‌ای که در این راستا پا بگیرد پشتیبانی می‌کنند.

بنابر این اپوزیسیون ایران باید اساس کار خود را مبارزه سیاسی و سازماندهی فعالیت‌های مسالمت‌آمیز قانونی و غیرقانونی مردم ایران علیه اختناق و در راه دموکراسی، قرار دهد. اما این به هیچ وجه به مفهوم رد حق طبیعی و سلم مردم ایران برای قیام مسلحانه علیه استبداد و اختناق حاکم نیست. قیام مردم از جمله قیام مسلحانه مردم در برابرستم و استبداد از ابتدائی ترین حقوق انسانی است که منشور حقوق بشر نیز بر آن صحنه گذاشته است.

استراتژی فعالیت سیاسی و مبارزه مسالمت‌آمیز به هیچ روی به مفهوم امتیاز دادن به رژیم اسلامی نیست و نباید باشد. مبارزه مسالمت‌آمیز اگر در محسوس قوی و سازش ناپذیر باشد و به امتیاز دادن به رژیم منجر نگردد می‌تواند رژیم اسلامی را به زانو در آورد. همه دیکتاتورهای در برابر این استراتژی ضعیف‌اند. اگر منطق سرکوب و خشونت و کشتار مخالفان در مقابله با فعالیت‌های مسلحانه می‌تواند به بهانه مقابله به مثل چهره خود را ببوشاند، در برابر فعالیت‌های سیاسی مسالمت‌آمیز که مثلا آزادی انتخابات، مراجعه به آرای عمومی برای تغییر قانون اساسی و پایان دادن به عمر ولایت فقیه و سایر حقوق سیاسی و فردی ملت را طلب میکند، آسیب پذیر تر است.

۳- پایان دادن به عمر رژیم اسلامی و استقرار دموکراسی

دموکراسی سرانجام در ایران همراه با رشد فرهنگ، انباشته شدن تجارب سیاسی مردم و روشنفکران ایران و با تکیه به تجارب و فرهنگ جهان، جهانی که خود در حال دموکراتیزه شدن است مستقر خواهد شد. اما چگونگی روند هائی که به پایان عمر اختناق و استقرار دموکراسی خواهد انجامید غیر قابل پیش‌بینی است و نمی‌توان از آغاز مسیر و شتاب این روندها را تعیین نمود. هرگونه تلاش در راه قرار دادن سیاست و تاکتیک‌های فعالیت بر اساس روندهای از آغاز تعیین شده، به سیاست‌های غیر واقع‌بینانه و بی ارتباط با حرکت مردم منجر میشود که همواره نتیجه آن مخفی و فاجعه بار خواهد بود.

آیا مبارزات و تحولاتی که در ایران به دموکراسی می‌انجامد به تحولات پیش از انقلاب بهمین شبیه خواهد بود. به آنچه در رومانی رخ داد شباهت خواهد داشت؟ به آنچه در چکسلواکی و یا مجارستان و یا آلمان شرقی اتفاق افتاد قابل مقایسه است؟ به تحولات کشورهای آمریکای لاتین شبیه خواهد بود؟ به هیچ یک شباهت نخواهد داشت؟ پاسخ این سؤالات معلوم نیست و تلاش برای پاسخ صریح پیدا کردن برای سؤالات فوق درست همان کاری است که در سیاست به شکست می‌انجامد.

آنچه ما میتوانیم پیشاپیش بگوئیم آن است که تحولات هرچه باشد وظیفه ما مبارزه علیه استبداد و اختناق تا هنگام تحقق کامل دموکراسی سیاسی و نهادی شدن همه ارزش‌های جمهوری از جمله لائسیت خواهد بود.

در این مبارزه باید از هر تحولی در ایران واز جمله هر تغییری در حکومت اسلامی بهره‌گیری نمود.

در بخشی از اپوزیسیون ایران این اعتقاد وجود دارد که جمهوری اسلامی در حال استحاله است و بتدریج ممکن است به حکومتی تبدیل گردد که آزادی‌های سیاسی را بپذیرد. برخی از دارندگان این اعتقاد پارا فراتر می‌گذارند و تأکید میکنند که بدلیل همین تغییرات نباید شعار سرنگونی جمهوری اسلامی توسط اپوزیسیون دنبال گردد.

بدیهی است که هر عقل سلیمی باید از استحاله جمهوری اسلامی از یک رژیم مذهبی سرکوبگر به یک جمهوری لیبرال خوشحال باشد و از آن استقبال کند. به لحاظ شوریک نیز نمی‌توان امکان تحول را در هیچ یک از حکومت‌های ایدئولوژیک و توتالیتر رد نمود. اما در عین حال به اعتقاد بن رژیم جمهوری اسلامی از هر حکومت توتالیتر و ایدئولوژیکي کمتر استعداد تغییر و تحول ندارد. علاوه بر این تجارب تاریخی نشان میدهد که استحاله حکومت‌های ایدئولوژیک خیلی دیر و پس از از بین رفتن چندین نسل از رهبران، یعنی پس از ده‌سال حکومت ایدئولوژیک میتواند اتفاق افتد.

در عین حال نمی‌توان امکان برخی تغییرات را در درون رژیم اسلامی پیشاپیش رد نمود هم اکنون نیز جناح‌های - رفسنجانی در حال فاصله گیری از برخی سیاست‌های دوران خمینی است. سیاست‌های عادی کردن روابط با جهان خارج، محدود کردن حرکات حزب الله و تلاش در جهت حاکم کردن

نقد یا طعنه؟



به نظر من لنین در بکار بردن چنان لحنی در برابر مخالفین نظری، بزرگ اصل متکی بود و آن اینکه او با تکیه بر "سوسیالیسم علمی"، تنها طبقه کارگر را دارای رسالت ساختن جامعه آینده و در نتیجه بر حق میدانست و خود و حزب بلشویک را به عنوان حامل ایدئولوژی پرولتری، انحصار دار حقیقت میشد، لنین براین اساس معتقد بود که تنها دو ایدئولوژی، پرولتری و بورژوازی میتواند وجود داشته باشد که اولی بیان حقیقت و دومی ضد حقیقت بود. او فکر میکرد هرکس به هراندازه از خط پرولتری (بلشویکی) دور افتاده الزاما به همان اندازه در راه بورژوازی گام نهاده است و در نتیجه او را مستحق چنین فحاشی و بد دهنی میدانست، اما کسیکه و نظری که چنان اصلی را برسیست نمی شناسد و معتقد به پلورالیسم عقاید است و وجود افکار گوناگون را حتی درون یک سازمان و حزب می پذیرد، بایکار بردن چنین شیوهی، به اصول خود پشت میکند.

به نظر من غلبه بر تفکرات کهنه و دکم از جمله شامل این هم هست که نظرات مخالف را تحمل کنیم و با آن به دیالوگ و گفتگو تن دهیم. گم اول در راه چنان هدفی این است که یاد بگیریم مخالفین خود را بالحنی مورد خطاب قرار دهیم که انتقاد از نظرات مخالف را همزمان با احترام به حاملین آن نظرات بازتاب دهد.

اگر همچنان بشوئی تاکنون مرسوم خودمان ادامه دهیم و همانند نویسنده مقاله معتقد باشیم که مخالفین نظری ما کسانی هستند که از گذشت روزگار هیچ نمی آموزند، واقعا هم باید انتظار نداشته باشیم که از هیچ آموزگار دیگری و از جمله دوست عزیز آقای آزاده و مقاله ی ایشان هم چیزی بیاموزند. اما نوشته شدن و چاپ شدن مقاله حکایت از آن دارد که نویسنده آن و نشریه فدائی آتقدیر هاهم اندیشه های مطرح شده در آن را بی اثر نینداند و لاجرم اعضای سازمان کارگران انقلابی ایران راهم قابل تحبیر و پذیرش می دانسته اند.

مسئله نقد نویسنده ی مقاله این نبوده است که تفرعن ناشی از باور "به سوسیالیسم واقعا موجود" سالهای پیش را با تفرعن جدیدی که این بار حاصل بی باوری به آن است تعویض کنند و همچنین خود را انحصار دار حقیقت قلمداد کنند. من فکر میکنم این تنها ناشی از رسوبات همان شیوه ی کهنه ی برخورد با مخالفین است که هدف شریف نقد و انتقاد و تمایل به تاثیر گذاری مثبت بر دوستان راه کارگری را فدای شکل طرد کننده و تحقیر آمیز مقاله کرده است.

در پایان تذکر یک نکته را لازم میدانم. من عمدا به مقاله آقای ناصر رحیم خانی که در شماره پیشین روزنامه ی فدائی درج شده بود نپرداختم. ایشان در مقاله خود بسیار بیش از آنچه که در بالا گفته شد مشمول چنین انتقادی هستند اما بهتر دیدم تا برای تاکید بیشتر بر نقد شیوه و لحن برخورد، به مطلبی بپردازم که با مضمون آن نزدیکی بسیار دارم و فضا شک و شبهه های مبنی بر دفاع من از سازمان خودم در پوشش نقد شیوه ی برخورد کهنه بوجود نیآورم.

اندیشه های خودمان را هم قضاوت کنیم ناچار باید خود را نان به نرخ روز خور، عضو حزب باد، روبریونیست و حتی خائین به سوسیالیسم و طبقه کارگر بنامیم.

مقاله بناحق راه کارگر را در زمره "کوچک ابدال های اردوگاه سوسیالیسم" دانسته و دفاع این سازمان از کشورهای "سوسیالیستی" راه ناتوانی چاقو از بریدن دستش نسبت داده است. خیلی باعث تاسف است. سازمان راه کارگر زمانی به این کشورها با دید انتقادی بر خورد می کرد که سازمان مشترک ما در آن زمان این کار را تا حد گناه نادرست می دانست.

متاسفانه، مقاله نه تنها تزه های مصوبه، بلکه حتی خود پلنوم سازمان راه کارگر را نیز "با اصطلاح پلنوم" خوانده است. این کار باعث می شود تا آن کسانی در سازمان راه کارگر که احیانا از مواضعی کم و بیش نزدیک به نویسنده مقاله، صحت تر های مربوطه را مورد تردید قرار می دهند ولی تشکیل پلنوم را امری واقعی می دانند با آن به مقابله وارد شوند و گوش شنوای خود را بر آن بپندند.

دوست عزیز نویسنده مقاله مسلما نسبت به دگماتیسم و کهنه اندیشی کینه دارد و به حق هم کینه دارد زیرا که چپ و از جمله سازمان های ما تا کنون از آن صدمات زیادی دیده ایم. اما اگر واقعا به نقد بی گیر آن تفکرات رسیده ایم، خوب است بیمار را با بیماری اشتباه نگیریم و افراد و سازمان هایی را که هنوز در حال دست و پنجه نرم کردن با آن هستند با تحقیر طرد نکنیم و بیاد داشته باشیم که خودمان هم هنوز به بسیاری از دکم ها بلور داریم.

مقاله به درستی خطاب سنگ توله به کائوتسکی از طرف لنین را به نقد کشیده است، اما هرکس آن را یکبار از ابتدا تا انتها بخواند می بیند که آقای آزاده خود نیز از همان شیوه لنین در نقد مخالفین به کرات استفاده کرده است. کلمات "کوچک ابدال ها"، "با اصطلاح پلنوم"، "مجهل بافی" و "دن کیشوت بازی"، "موام فریب"، "اعتراف زهر جلی و شرکینانه" و غیره نمونه های گویایی از آن است. اصولا لحن تمامی نوشته هرگز انتقادی نبوده بلکه تکیه اش بر طرد و تحقیر است.

دوست عزیز نویسنده مقاله آقای آزاده (تعویض عمدانه کلمه رفیق با آقا ابد ناشی از مرز کشی با ایشان نیست بلکه مدتیست که آنرا برای نزدیک ترین دوستان سازمانی خودم نیز بکار نمی برم. دلیل آن هم نقش سکتاریستی است که این کلمه تا بحال برای جدا کردن "خودی ها" از بقیه مبارزین و مردم بازی کرده است و به نظر من مترادف کلمه برادر در جمهوری اسلامی و یا سازمان سجاهدین است.) از همان آغاز، حتی تزه های مصوبه کهنه مرکزی راه کارگر را "با اصطلاح تزه ها" نامیده اند، حال آنکه تزه های مربوطه هر چند هم غلط باشند، بالاخره تر هستند و نه با اصطلاح تر. واقعیت این است که همین کلمه با اصطلاح، از ابتدا قفل سنگینی به گوش خواننده طرفدار راه کارگر می زند و او را از توجه بی طرفانه به حرف هائی که مقاله مطرح کرده است محروم می کند.

مقاله "تحولات کشورهای سوسیالیستی و نشریه راه کارگر" را خواندم. مقاله به درستی بر تناقضاتی که در تزه های مصوبه کهنه مرکزی "سازمان کارگران انقلابی ایران" وجود دارد انگشت گذارده است. بنظر میرسد قصد این بوده است که خواننده ی راه کارگری را با رجوع و توجه دادن به این تناقضات، به تفکر جدی در باره اعتقادات خویش وادار و نا هنجوانی عقایدش با واقعیات را محملی برای دست یابی او به حقیقت قرار دهد. اما متاسفانه از همان ابتدای مطلب چنان لحن و شیوه ای بکار گرفته شده است که نه تنها خواننده های با طرز تفکر راه کارگر بلکه منی را هم که با عقاید مطرح شده در مقاله بسیار نزدیک هستم به تقابل ولسی دارد.

متاسفانه در طول مقاله، هر جا که استقلال ها ممکن است موثر افتد و به آن قفل کدائی حرکتی در جهت شکست شدن یا باز شدن بدهد، مجددا - و با سخاوت تمام - کلمات نا خوشایند دیگری بکار می رود، مثلا:

"راه کارگر برای اینکه دکان خود را تخته نکند دوست دارد که اصولی بماند و گمراه نشود." این واقعا بی انصافی است که تلاش انقلابیونی را که می کوشند دگر گونی های زیر و زبر کنند کتونی جهان را حتی المقدور با اصولی که تاکنون همه زندگی آنان را معنی می بخشیده است توجیه و تبیین کنند، تلاشی برای جلوگیری از تخته شدن دکان قلمداد کنیم. در اینکه دفاع از آن اصول به دلیل غلط بودن و یا غلط شدن بسیاری از آن ها در طول زمان تنها به دگماتیسم می انجامد و یا خود نتیجه دگماتیسم است من هم تردیدی ندارم ولی اگر با همین شیوه، نو شدن

امید - عضو سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت

گزارشی از وضع پناهندگان ایرانی در کراچی

مهاجرت از زمان گرفتن کارت آبی (پذیرش) طبق سقف زمانی تعیین شده " UNHCR یک سال و نیم باید طول بکشد. اما هستند پناهندگانی که پس از دو الی سه سال زندگی در کراچی هنوز مسئله مهاجرتشان حل نگردیده است. چرا که به زعم UN از بدشانسی جوابهای ردی از هیئت های مذکور دریافت نوده اند.

باتوجه به نداشتن امنیت جانی و نزدیک بودن پاکستان به ایران میدان آسیب پذیری پناهندگان توسط تروریستهای صادراتی رژیم همیشه بالا بوده و در این چندسال نمونه های زیادی به وقوع پیوسته است. (۲۶ آوریل ۸۷ هـ ۸ جولای ۸۷ ، ۵ دسامبر ۸۸ ، ۱۴ سپتامبر ۸۹ ، ۲۱ و ۲۴ می ۹۰) . نداشتن امنیت مالی (به هر پناهنده مبلغ ۲۵۰ روپیه معادل ۶۰ دلار کمک هزینه تعلق میگیرد که بیش از نیمی از آن تنها بابت کرایه یک اتاق می باشد) ، امکانات درمانی و بهداشتی (طبق آخرین اطلاعیه UN هر پناهنده درسال تا ۲۵۰ روپیه می تواند دارو دریافت نماید و بیش از آن از کمک هزینه کسر می گردد) کم بود امکانات آموزشی (هر پناهنده در سال تنها دو زبان راسی می تواند بخواند ، و قطع شدن کلاسهای فنی) ، کمبود امکانات زیستی (پناهندگان مجبورند به خاطر بالا بودن هزینه کرایه منزل بصورت دسته جمعی حتی در یک اتاق زندگی نمایند و بدین صورت انواع اختلافات شخصی و سلیقه های بروز می نماید) همه دست بدست هم داده و تاثیرات نامطلوب خویش را بر زندگی ما پناهندگان برجای میگذارد. به هر حال باتمامی این مشکلات و مضیقه ها باید زندگی راسری بنائیم تا معضل کنونی مان (مهاجرت) حل گردد.

به امید آزادی میهنمان و بازگشت تمامی پناهندگان و آوارگان. کراچی

بهر حال تصورش را بکنید: زمانی طولانی برای گرفتن مصاحبه مجدد (مصاحبه هائیکه بی شباهت به بازجویی و محاکمه نیستند) عدم امنیت جانی و مالی و دهها مشکل دیگر چگونه عامل فرسایش جسم و روح متقاضی پناهندگی میگردد. زمانی که پناهنده موفق به گرفتن پناهندگی می شود تازه خان اول هفت خان رستم را گذرانیده است. بعد از آن یک زندگی پررنج و مشقت چندساله را جلوی خویش دارد. تشریح و نوشتن درد آور زندگی پناهندگی در اینجا از مرحله پذیرش تا مهاجرت به کشورهای اروپا و کانادا که آنجا هم مشکلات خاص خویش را همراه دارد مثنوی هفتاد من کاغذ را میطلبید.

از آنجا که پاکستان هم جزء کشورهایی است که کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۵۱ و پروتکل متمم آن در سال ۱۹۶۷ کیساریای عالی پناهندگان در سازمان ملل را به رسمیت نمی شناسد ، از این زاویه ما را بعنوان پناهنده به رسمیت نمیشناسد. از آنجا که پاکستان از کشورهای همجوار ایران و دارای روابط دیرینه و حسنه با دولت می باشد ، حتی عقد قرار دادهای استرداد سجرمین و اشرار فراری (نیروهای سیاسی) راهم جزو برنامه دولتین ایران و پاکستان می باشد ، لذا عدم تأمین جانی و نداشتن امنیت پناهندگان هرچه شدیدتر احساس میشود. در این میان " UNHCR پناهندگان را زیر پوشش خود قرار میدهد تا کشورهای پناهنده پذیرا بر اعزام هیئت هایشان که هر ساله سهیم از ژنو دریافت می دارند- بعد از مراحل معرفی و مصاحبه حضوری با متقاضی پناهندگی و اگر مورد قبول هیئت واقع شوند - بعنوان پناهنده، بپذیرند. بهر حال بروسه

از زمان بقدرت رسیدن حاکمیت جمهوری اسلامی بسیاری از هم میهنمانان بالاجبار جلای وطن نوده اند و بار غربت را با تمامی مشکلات و سنگینی اش بدوش میکشند. پاکستان بعنوان یکی از کشورهای همجوار میهنمان نقش بسزائی در این زمینه ایفا نمینماید. عده ای از هم میهنمانان پس از تحمل سختیها و دادن مبالغ هنگفت به دلالان از مرزهای ایران گذشته تا خودرابیکی از دفاتر UNHCR برسانند. در این میان شعبه UNHCR کراچی از جایگاه خاص برخوردار بوده است. چرا که پرونده های اکثر پناهندگان ایرانی از دیگر شعبات UNHCR در شهرهای دیگر (کویت - اسلام آباد) عمدتاً بدفتر شعبه UNHCR کراچی فرستاده میشود. پناه جوین خود را به این دفتر معرفی نوده تا زیر پوشش کیساریای عالی پناهندگان در کراچی قرار بگیرند و موفق به گرفتن کارت آبی پناهندگی گردند. آنها بدوا کارت سفید پناهجویی دریافت مینمایند، آنگاه با دادن مصاحبه های طولانی و ماهها در انتظار بسر بردن و بدون داشتن هیچگونه امکانات مالی و امنیت جانی... اکثرها بعد از این مدت انتظار جواب ردی (فرم یک - دو - سه) دریافت مینمایند. دو باره باید درخواست مصاحبه مجدد با افسر امنیتی UNHCR بکنند تازه اگر حضرات موافقت نمایند دوباره آن مدت انتظارها تکرار میشود. در این اواخر با عوض شدن رئیس " UN بندرت پناهجویی موفق بگرفتن پناهندگی (کارت آبی) میگردد که اینها خود متأثر از برخورد های دول غربی و گزارشات توجیه گرانه ناپایده ویژه حقوق بشر و تلاشهای بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی میباشد.

جنگ برای چیست؟ بسود کیست؟

اشغال کویت را طولانی کند. اما آمریکا از آغاز برای حمله به عراق شتاب داشت و برای پیشبرد این سیاست سایر کشورهای عضو دائم شورای امنیت را زیر فشار قرار داده بود. انگلیس همان موضع آمریکارا داشت ، اما اتحاد شوروی به خاطر نیازی که به هماهنگی با آمریکا و احتیاجی که به حمایت های اقتصادی و سیاسی آمریکا دارد تا اندازه ای تسلیم سیاست آمریکاشد. هر چند که بنظر می رسد دولت شوروی طرفدار ادله سیاست تحریم اقتصادی بود. فرانسه نیز در مقام یکی از متحدان اصلی ایالات متحده نتوانست بر سیاست مورد نظر خود که طولانی کردن عمر سیاست تحریم اقتصادی بود ایستادگی کند و گام به گام خود را ناچار به قبول سیاست ایالات متحده دید.

بدین سان بود که ۱۸ ساعت پس از اتمام مهلت شورای امنیت حمله نظامی به عراق آغاز شد. جنگی که ملت عراق و ملت کویت بیش از همه از آن زیان می بینند. جنگی که ، تضادهای ملی و مذهبی را تشدید می کند ، جنگی که فقط بسود خداوندان جنگ افزاز خواهد بود. آیا واقعا امکان نداشت که بدون این جنگ ویرانگر و هولناک، جهانیان رژیم صدام را به ترک کویت وادارکنند؟ چرا ایالات متحده حمله نظامی را بر تحریم فرصت دادن به سیاست تحریم اقتصادی و

آمریکا و سایر متحدان آن که امروز پیشبرنده جنگ کنونی اند ، در فردای پس از جنگ هریک مطابق سهمی که در این جنگ داشته اند در غارت ثروت های منطقه خاور میانه سهمی گردد. بازسازی عراق ، تسلیم کشورهای عربی به پیشرفته ترین سلاح ها ، اعمال نفوذ در سیاستهای نفتی (تولید ، قیمت گذاری و...) .

بنابراین به همان میزان که شکست صدام برای پیروزی صلح و آینده منطقه خاور میانه بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس اهمیت دارد ، بهمان میزان نیز اهمیت داشت که این شکست تحریم اقتصادی و حتی امکان از طریق کاهش نقش ایالات متحده بدست آید نه از طریق راه حل نظامی و نه از طریق جنگ آمریکا با عراق. جنگی که باید از هم اکنون عواقب آن و چشم انداز دوره پس از آن را در منطقه خلیج و خاورمیانه مورد بررسی قرار دهیم.



پیروزی این سیاست بزرگترین شکست برای صنایع نظامی آمریکا ، انگلیس و سایر کشورهای فوشنده جنگ افزار بود. چرا که پیروزی این سیاست پیروزی منطق بر زور و پیروزی راه حل سیاسی بر راه حل نظامی بود و این خود اشتباهی سابقه تسلیماتی را در جهان بویژه در خاور میانه کاهش می داد و این مورد علاقه آمریکا نبود.

مشکلهای کرویز و باتریوت ، هواپیماهای F117 آمریکا ، تورنادوهای انگلیسی ، میراژهای فرانسوی سیستم های دفاعی و تهاجمی پیشرفته الکترونیکی و غیره باید هر حمله نظامی به عراق به نمایش گذاشته شوند. دقت و قدرت آنها در عمل به اثبات رسد و صحرای عربستان و شهرهای بغداد و بصره به نمایشگاه پیشرفته ترین جنگ افزارهایی تبدیل شوند که قرار است در آینده به بازار جهانی بویژه به کشورهای منطقه خاورمیانه سرازیر گردند. این جنگ برای حل و یا تخفیف بحران اقتصادی آمریکا و غرب ضروری است. علاوه بر این پیروزی تحریم اقتصادی پیروزی همه ملت هائی است که بآنجاور رژیم عراق مقابله کرده و آن را محکوم کرده اند ، در حالیکه پیروزی نظامی ، قبل از هر چیز پیروزی ایالات متحده و کشورهای بزرگ غربی است و لاجرم نتیجه آن گسترش نفوذ این کشورها در جهان و تثبیت آنان در مقام سیادت بر جهان است. بنابراین از هم اکنون می توان انتظار داشت که

فصلی

نشریه سازمان فدائیان خلق ایران

تظاهرات وسیع ضد جنگ در کشورهای مختلف



نظم نوین جهانی یا بربریت؟

مردم سراسر جهان ، بویژه مردم کشورهای عراق و کویت ، منطقه خلیج فارس و خاورمیانه روزها و شب‌های پراضطرابی را از سر می‌گذرانند . کلمات از بیان واقعیت‌ها ، از بیان اینهمه قساوت و بربریت ، آتیم در آستانه قرن بیست و یکم ناتوانند .

آمریکا در طول جنگ با ویتنام ۶ میلیون تن بمب بر سر مردم ویتنام فروریخته بوده و در جنگ با عراق تنها ظرف دو روز اول جنگ بیش از چهل هزار تن بمب بر سر مردم این کشور فرو ریخته است . بمباران مراکز نظامی ، صنعتی و مسکونی طرف روزهای گذشته بدون وقفه ادامه داشته است . صحنه نبرد بشکل شرم آوری ، مرصه رقابت هواپیمای جنگی کشورهای است که از جمله بمنظور بازار باهی برای سلاحهای خود ، تلاش می‌کنند تا عملیات بمباران هرچه موفقیت آمیزتر انجام پذیرد .

بدین ترتیب آمریکا و متحدین آن جنگی را به منطقه خلیج فارس و به کل بشریت تحمیل کرده‌اند که خطر گسترش آن به تمامی خاور میانه امری بعید بنظر نرسد .

نتایج و تلفات انسانی ، اقتصادی و اخلاقی این جنگ و تاثیرات زیانبار آن بر محیط زیست نه تنها برای کشورهای منطقه خلیج فارس ، بلکه برای کل مدنیت و بشریت و حشتناک است . مدرن ترین تکنولوژیها در خدمت کشتار توده‌های مردم و تخریب ثروت و محصول کار آنان قرار گرفته اند . و در مجابا که در اخبار رسمی طرفین جنگ ، نه سبب های آمریکا و نه موشکهای صدام حسین تقریبا کشته ای برجای نمیگذارند ! اینهم یکی دیگر از خصایص مشترک طرفین درگیری است . آخر اخبار کشته‌ها و زخمی‌ها را نباید اعلان کرد تا روحیه نظامیان تخریب نگردد ، که مردم هرچه بیشتری به صفوف طرفداران صلح نپیوندند و به مخالفت با جنگ برخیزند!

بقیه در صفحه ۲

برگزاری کنگره سازمان و مصوبات آن

- جهات عمده فعالیت سیاسی سازمان
- قطعه نامه در باره بحران خلیج فارس
- اساسنامه سازمان فدائیان خلق ایران
- پیرامون طرح جدید اساسنامه
- قطعه نامه درباره مساله زنان
- وظایف سازمانی ما

بررسی مقایسه ای دو گزارش گالیندوپل

گزارش دوم نماینده ویژه‌ی کمیون حقوق بشر سازمان ملل نسبت به گزارش اول وی ، گام بزرگی در جهت انعکاس واقعی وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران است ، بیگ ، پیروزی برای حقیقت و آزادی و عدالت محسوب می شود . عکس العمل کاملا متفاوت رژیم جمهوری اسلامی در قبال دو گزارش نیز بنوبه‌ی خود موید این ارزیابی است .

صفحه ۵

دفاع از آزادی بیان و قلم ،

دفاع از پیشرفت جامعه است

در این شرایط بحرانی یکی از مهمترین وظایف هم میهنان ما و بویژه سازمان های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در خارج از کشور این است که با مراجعه به سازمان های حقوق بشر و نویسندگان و هنرمندان نامدار جهان و سازمان های معتبر آنان و افشای توطئه‌ها و پاپوش دوزیهای گروههای فشار جمهوری اسلامی علیه صاحبان قلم و اندیشه آزاد، از آنها خواستار شدند که برای تامین فعالیت آزاد صنفی و اجتماعی نویسندگان و طبع ، نشر آثار آنان ، رژیم سرکوبگر اسلامی را تحت فشار قرار دهند .

صفحه ۸

مسائل روز

- سیاهکل : بیرق استقلال و آزادی
- گزارش عفورین الملل : سندی دیگر در محکومیت رژیم اسلامی
- گفتگو با مادری از منطقه زلزله زده شمال

جهان

- چپ اروپا در جستجوی مشخصات خود

دیدگاه‌ها

- جنگ برای چیست؟ بسود کیست؟ (ملی کشتار)
- ادبیات- وجدان چپ (ب- آزاد)
- کدام هدف؟ شکست صدام یا دفع قلدری (بهمن فرزاد)

فرهنگی

- از دیدله ی شوخ..... (هاشم خندان)
- گزارشی از اوضاع خلیج فارس